

اگرچه

هفته‌نامه افق حوزه

ویژه‌نامه اختصاصی اربعین سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

شماره دوم | آبان ۱۳۹۷ | صفر ۱۴۴۰ | اکتبر ۲۰۱۸

- انگیزه‌ها و دستاوردهای قیام امام حسین از نگاه امام خمینی | ۲ |
- پیاذهروی اربعین از منظر امام خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب | ۳ |
- رهنمودهای آیت‌الله‌العظمی سیستانی به زائران اربعین حسینی | ۱۱ |
- امام حسین عظیم‌العظمای عالم | ۱۲ |





به شکست رساند و اندکی که گذشت، مردم متوجه شدند که چه غائله‌ای و چه مصیبتی وارد شد و همین مصیبت موجب به هم خوردن اوضاع بنی امیه شد، علاوه بر این، در طول تاریخ آموخت به همه که راه همین است. از قلت عدد نترسید، عدد، کار پیش نمی‌برد، کیفیت اعداد و کیفیت جهاد، است که کار را پیش می‌برد. افراد ممکن است خیلی زیاد باشند، لکن در کیفیت ناقص باشند یا پوچ و افراد ممکن است کم باشند، لکن در کیفیت توانا باشند و سرافراز. (صحیفه امام / ج ۱۷ / ص ۵۳)

■ نقش محرم و صفر در حیات اسلام

باید ماها و شماها در گفتاری که داریم و خصوصاً در این ماه محرم و صفر، که ماه برکات اسلامی است و ماه زنده ماندن اسلام است، باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصایب اهل بیت (ع) که با ذکر مصایب اهل بیت (ع) زنده مانده است این مذهب تا حالا؛ با همان وضع سنتی، با همان وضع مرثیه‌سرایی و روضه‌خوانی.

ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دسته‌جات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم؛] تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند. (صحیفه امام / ج ۱۵ / ص ۳۳۰)

■ عاقبت جنگ با خدا

آن کسی که بر ضد خدا قیام کند، بر ضد احکام خدا قیام کند، آن کسی که خیانت کند بر اسلام، خیانت کند بر مملکت مسلمین، عاقبتش این است و این عاقبت سهلی است؛ عاقبت‌های بالاتر در کار هست. این الان بهشتش این است که در دنیا باشد با همه نکبت؛ این موفق به توبه نخواهد شد. من نمی‌گویم نباید بشود اما نخواهد شد!

حضرت سجاد (ع) از قراری که منقول است به یزید یاد داد که از چه راه توبه کن. حضرت می‌گویند: حضرت زینب فرمود، آخر به این؟! [امام سجاد پاسخ فرمودند] این موفق نمی‌شود به توبه. کسی که امام را بکشد موفق به توبه نمی‌شود. اگر موفق می‌شد به توبه صحیح، قبول می‌کرد خدا لکن نمی‌شود. یعنی قلب جور می‌شود، قلب انسان طوری می‌شود که دیگر برای انسان امکان ندارد آن قلب را از آن طبعی که برایش واقع شده است، از آن ظلمتی که برایش واقع شده است، بتواند نجات بدهد. دعا کنید که انسان این‌طور نشود. خداوند در قلب انسان مهر نگذارد؛ یک مهری که دیگر نتواند خودش هم هیچ کاری بکند. (صحیفه امام / ج ۶ / ص ۳۱۵)

بزرگ در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی امت در هر روز و در هر سرزمین باشد.

تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده‌ای قلیل علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است و مژده که شهادت، رمز پیروزی است. (ر.ک. صحیفه امام / ج ۹)

■ ارزش شهادت

شما ملاحظه کنید که بهترین خلق الله در عصر خودش، حضرت سیدالشهدا (ع) و بهترین جوانان بنی‌هاشم و اصحاب او شهید شدند و از این دنیا رفتند با شهادت، لکن وقتی که در آن مجلس پلید یزید صحبت می‌شود، حضرت زینب (ع) قسم می‌خورد که «ما زائنا الا جمیلاً»؛ رفتن یک انسان کامل، شهادت یک انسان کامل در نظر اولیای خدا جمیل است، نه برای این‌که جنگ کرده و کشته شده، برای این‌که جنگ برای خدا بوده است، قیام برای خدا بوده است. (صحیفه امام / ج ۲۰ / ص ۲۰۴)

■ سیدالشهدا آموخت به ما که از قلت عدد نترسیم

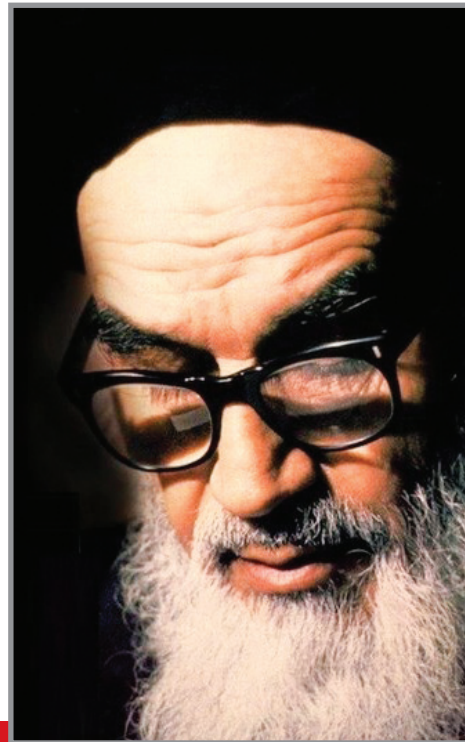
حضرت سیدالشهدا از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آن‌هایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه بکنند و باید آن‌هایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت این‌که مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت این‌که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده معدود باید چطور باشد.

■ مبارزه دائمی و سازش ناپذیری

این‌ها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت آموخته است و اهل بیت بزرگوار او و فرزند عالی‌مقدار او هم فهماند که بعد از این‌که آن مصیبت واقع شد، باید چه کرد. باید تسلیم شد؟ باید تخفیف در مجاهده قائل شد؟ یا باید همان‌طوری که زینب (ع) در دنباله آن مصیبت بزرگی که «تَصَعَّرَ عُنْدَهُ الْمَصَائِبُ»، ایستاد و در مقابل کفر و در مقابل زندقه صحبت کرد و هرجا موقع شد، مطلب را بیان کرد و حضرت علی بن‌الحسین (ع) با آن حال ناهت، آن‌طوری که شایسته است تبلیغ کرد. (صحیفه امام / ج ۱۷ / ص ۵۶)

■ مبارزه با حکومت فاسد

سیدالشهدا با این فداکاری که کرد، علاوه بر این‌که آن‌ها را



انگیزه‌ها

و دستاوردهای

قیام امام حسین

از نگاه امام خمینی

■ اصلی‌ترین پیام عاشورا

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» باید سرمشق امت اسلامی باشد. قیام همگانی در هر روز و در هر سرزمین. عاشورا، قیام عدالت‌خواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی





پیاده‌روی اربعین

از منظر

امام خامنه‌ای

رهبر معظم انقلاب

انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - این سهم عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت - به بهای پست و ناچیز و غیرقابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه نهضت حسینی (ع) است.

اربعین؛ سرآغاز گسترش جریان مبارزه با ظلم بعد از حادثه عاشورا؛ و هم‌چنین یک شروع و آغاز است.

خاصیت محیط اختناق این است که مردم فرصت و جرئت این را پیدا نمی‌کنند که حقایق را که فهمیده‌اند، در عمل خودشان نشان بدهند؛ چون اولاً دستگاه ظالم و مستبد نمی‌گذارد، مردم بفهمند و اگر فهم مردم از دست او خارج شد و فهمیدند، نمی‌گذارد به آن چه فهمیده‌اند، عمل کنند. در کوفه، در شام، در بین راه، خیلی‌ها از زبان حضرت زینب کبری (ع) یا امام سجاد (ع) یا از دیدن وضع اسرا، خیلی چیزها را فهمیدند، ولی چه کسی جرأت می‌کرد، چه کسی توانایی این را داشت که در مقابل آن دستگاه ظلم و استکبار و استبداد و اختناق، آن چه را که فهمیده است، بروز دهد؟ مثل یک عقده‌ای در گلوئی مؤمنان باقی بود. این عقده روز اربعین حسینی (ع) اولین نشتر را خورد؛ اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد.

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری

مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد، اطمینان مردم ما نسبت به گفته‌ها و بافته‌ها و یاوه‌گویی‌های تبلیغات جهانی، به کلی سلب شده است. دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین بن علی (ع) را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد که حسین بن علی (ع) کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرده است! بعضی هم، این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. بعد هم که حسین بن علی (ع)، با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به وسیله دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک غلبه و فتح وانمود می‌کردند. اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد. حق، این‌گونه است.

اولین شکوفه‌های عاشورایی

اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین حسینی (ع) شکفته شد. اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی (ع) - که شط همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها به‌راه انداخته است - در اربعین حسینی پدید آمد. مغناطیس پرجاذبه حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابرین عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین (ع) در روز اربعین، سرآغاز حرکت پربرکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی‌درپی این حرکت پُرشکوه‌تر، پُرجاذبه‌تر و پُرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزبه‌روز در دنیا زنده‌تر کرده است.

عصاره و خلاصه زندگی حسینی (ع)

«یک جمله در زیارت اربعین امام حسین (ع) ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارت‌ها و دعاها، بسیار پرمغز و در خور تأمل و تدبیر است. آن جمله این است: «و بذل مهجته فیک». این زیارت اربعین است؛ منتها فقره‌های اول آن، دعاست که گوینده این جملات خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: «و بذل مهجته فیک»؛ یعنی حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ (لبس‌تنقد عبادک من الجهالة)؛ تا بندگان تو را از جهل نجات دهد؛ «و حیره الضلالة»؛ و آن‌ها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. این یک طرف قضیه، یعنی طرف قیام‌کننده، حسین بن علی (ع) است. طرف دیگر قضیه، در فقره بعدی معرفی می‌شود: «وقد توازر علیه من غزته الدنيا و باع حظه بالارذل الأدنی»؛ نقطه مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، آن‌ها را به خود مشغول و دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، از خود بی‌خودشان کرده بود؛ «و باع حظه بالارذل الأدنی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر



اربعین حسینی؛ اولین جوشش چشمه جوشان محبت حسینی (ع)

معمولاً در این جور پدیده‌هایی که انسان مشاهده می‌کند که تبلیغاتی برای آن انجام نگرفته لکن ناگهان یک پدیده‌ای در محیط دید انسان بروز می‌کند، دست خدایی مشهودتر از همه جای دیگر است... این‌ها پدیده‌هایی است که هیچ تبلیغاتی هم برایش نمی‌شود، تلاشی هم انجام نمی‌گیرد. شما ببینید برای این‌ها که ده هزار نفر، پنجاه هزار نفر را یک‌جا جمع کنند، چقدر تلاش تبلیغاتی در دنیا انجام می‌گیرد، آخرش هم نمی‌شود. این‌جا با وجود موانع فراوان، از ایران فقط دو میلیون نفر برای پیاده‌روی هشتاد کیلومتری - برای پیاده‌روی، نه برای لذت بردن و در هتل لمیدن - بلند می‌شوند، می‌روند کربلا؛ چند برابر آن [هم] از خود عراق و از مناطق دیگر؛ این یک حادثه الهی است، این یک پدیده الهی است؛ این نشان‌دهنده این است که این راه، راه عشق است؛ منتها نه عشق مجنونانه بلکه عشق همراه بصیرت؛ مثل عشق اولیا به خدا؛ اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي اِلَى قُرْبِكَ؛ این حب و این عشق، عشق همراه با بصیرت است؛ می‌داند، می‌فهمد و این جاذبه او را می‌کشد، این مغناطیس او را می‌کشد. خوب، بنابراین کار، کار بزرگی است؛ پدیده، پدیده عظیمی است.

حرکت عشق و ایمان

پدیده بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای هم در این سال‌های اخیر به‌وجود آمده و آن، پیاده‌روی میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا است؛ بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌آفتند و حرکت می‌کنند. این حرکت حرکت عشق و ایمان است؛ ما هم از دور نگاه می‌کنیم به این حرکت، و غبطه می‌خوریم به حال آن کسانی که این توفیق را پیدا کردند.

درس اربعین حسینی (ع)

درسی که اربعین حسینی (ع) به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه‌داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام راحل (ع) و اسلام و این ملت، چقدر پرچم بوده است. چه تبلیغات و طوفانی که علیه جنگ به‌راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیز که جانشان - یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان - را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند، چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوها و روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده‌لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانستند، بکنند. حتی افراد معدودی از آدم‌های ساده‌دل و جاهل و نیز انسان‌های موجه و غیرموجهی در کشور خودمان هم، در آن فضای ملتهب جنگ، گاهی حرف‌هایی می‌زدند که ناشی از ندانستن و عدم احاطه به حقایق بود. همین چیزها بود که امام عزیز را برمی‌آشفته و وادار می‌کرد که با آن فریاد ملکوتی، حقایق را با صراحت بیان کند.

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است. البته، اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما، به برکت آگاهی ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده‌اند. از بس دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در



مروری بر آیین‌ها و گونه‌های عزاداری سیدالشهداء از آغاز تا کنون

واقعه شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفایش در فرهنگ و باورهای دینی ما، عظیم‌ترین آیین‌های سوگواری و ماتم به حساب می‌آید، زیرا در این واقعه جانگداز بزرگ‌ترین ظلم و ستم جهان در مورد خاندان گرامی پیامبر اکرم (ص) انجام گرفته است. به مناسبت اربعین سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، حجت‌الاسلام والمسلمین رسول رضوی از محققان و پژوهشگران حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم حدیث در گفت‌وگویی، شیوه‌ها و گونه‌های عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را تبیین نموده‌اند که در ادامه خدمتتان تقدیم می‌گردد.

شنیده شده از «ام سلمه» همسر پیامبر (ص) بود. او گفت: پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که اتمم فرزندم حسین را خواهند کشت» و مقداری خاک به من داد و فرمود: این خاک را نگه دار، هنگامی که آن خون‌آلود شد بدان حسین من به شهادت رسیده است. (تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب / ج ۲ / ص ۲۲۴؛ تهذیب التهذیب / ج ۲ / ص ۳۴۷)

آیا از سوی ائمه (ع) بر مرثیه‌خوانی تأییدی رسیده است؟

در بین سائر ائمه (ع) هم این شیوه مرسوم بوده است از باب نمونه ابوهارون مکفوف روایت کرده است: که امام صادق (ع) به من فرمود: ای اباهارون! در مرثیه امام حسین (ع) شعری برای من بخوان، وقتی من شروع کردم به خواندن، حضرت فرمود: نه، آن طوری که (در محافل خود) می‌خوانید، بخوان! یعنی با آهنگ محزون و رقت‌آور. پس من این شعر را برای او خواندم:

بر قبر حسین گذر کن *** و به استخوان‌های پاکش بگو.
«أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا أَبَاهَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ ع فَأَنْشِدْتُهُ فَقَالَ أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ بَعْنِي بِالرِّقَّةِ قَالَ فَأَنْشِدْتُهُ
أَمْزُرُ عَلَى جَدِّهِ الْحُسَيْنِ *** فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرَّكِيَّةِ
قَالَ فَبَيَّكِي ثُمَّ قَالَ زِدْنِي فَأَنْشِدْتُهُ الْقَصِيدَةَ الْأُخْرَى قَالَ فَبَيَّكِي فَسَمِعْتُ بَكَاءً مِنْ خَلْفِ النَّبِيِّ فَلَمَّا فَرَغْتُ قَالَ يَا أَبَاهَارُونَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَيَّكِي وَ أَبْيَكِي عَشْرَةَ كُنْتَبْتُ لَهُمْ الْجَنَّةَ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَيَّكِي وَ أَبْيَكِي حَمْسَةَ كُنْتَبْتُ لَهُمْ الْجَنَّةَ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَيَّكِي وَ أَبْيَكِي وَاجِدًا كُنْتَبْتُ لَهُمَا الْجَنَّةَ وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنِ عِنْدَهُ فَحَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِنَ الدَّمْعِ مِقْدَارَ جَنَاحِ دُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرِضْ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ! اباهارون می‌گوید که: حضرت گریه کرد و فرمود: باز بخوان! و من قصیده دیگری را خواندم و حضرت گریه کرد و از پشت پرده صدای گریه (زنان) را شنیدم وقتی

آیین‌هایی که وجود داشته چگونه بود؟

اگر از بعد تاریخی به این مسئله نگاه کنیم، شیوه‌های مختلفی در عزاداری مشاهده می‌شود و آیین‌های مختلفی در عزاداری وجود داشته است، اولین کسانی که برای حضرت سیدالشهدا عزاداری کردند، اهل بیت (ع) می‌باشند از باب نمونه، زمانی که امام زین‌العابدین (ع) و حضرت زینب کبری (ع) و کسانی که در واقعه کربلا حضور داشتند بر جنازه‌ها می‌گذرند مرثیه خود را با این مطلع شروع می‌کنند: «وا محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع الأعضاء و بناتک سبایا إلی الله المشتکی و إلی محمد المصطفی و إلی علی المرتضی و إلی حمزة سید الشهداء و محمداه هذا حسین بالبراء یسفی علیه الصبا قتیل اولاد البغایا یا حرزنا یا کرهه الیوم مات جدی رسول الله یا أصحاب محمداه هؤلاء ذریة المصطفی یساقون سوق السبایا»؛ (بحارالانوار/ ج ۴۵ / ص ۵۹) ای جد بزرگوار صلوات پادشاه آسمان بر تو باد. این حسین تو می‌باشد که آغشته به خون‌ها است. اعضایش قطعه قطعه شده است و دختران تو اسیر شده‌اند، شکایت کردن به خدا و محمد مصطفی و علی مرتضی و حمزه سیدالشهدا وظیفه ما است. و محمداه این حسین تو می‌باشد که عریان است و باد صبا بر جسدش می‌وزد و قتیل زنازادگان شده است. آه از حزن و غم و اندوه من! امروز جدم پیغمبر خدا از دنیا رفته، ای اصحاب محمد! اینان فرزندان مصطفی هستند که نظیر اسیران، رانده می‌شوند.

و با این تعابیر زیبا عمق فاجعه را تشریح می‌کنند لذا زینب (ع) هم از مرثیه سرایان می‌باشد، می‌گویند ام‌سلمه همسر پیامبر اولین کسی بود که بعد از شنیدن خبر شهادت سیدالشهدا (ع) در مدینه عزاداری کرد و مردم را به شیون و زاری واداشت. «یعقوبی» می‌نویسد: اولین ناله‌ای که بر شهادت حسین بن علی (ع) در مدینه‌النبی

نخستین عزاداری رسمی و دسته جمعی شهادت سیدالشهداء (ع) از سوی چه کسانی اتفاق افتاد؟

به دنبال جابر، توابین هستند که عزاداری امام حسین (ع) را دامن زدند و توابین بزرگ‌ترین و اولین عزاداری دسته جمعی در کربلا را برقرار نمودند، آن‌ها جمعیت بزرگ آماده جنگ بودند که به سوی سرزمین «ورده» حرکت کرده بودند و قبل از این‌که به محل جنگ برسند به کربلا می‌روند و عزاداری می‌کنند.

اول آن‌ها متوجه زیارت حضرت امام حسین (ع) شدند و چون به صحرای کربلا رسیدند چند فرسخ به قتلگاه سرها را تمام برهنه کردند، نوحه و فریاد و زاری برداشتند و جامه‌ها پاره کردند و نوحه‌ها سرودند واحسیناه، واحسیناه گفتند و چون بر سر قبر مبارک آن حضرت حاضر شدند گریه‌ها کردند «و نوحه‌ها سرودند» و خاک بر سر کردند. گفتند: ای پسر رسول خدا! ای بهترین خلائق! ای وصی علی مرتضی! ای شهید غریب! ای حزین کنیب! ای لب تشنه آب فرات! ای آغشته در خاک و خون! وقت حیات، ما در نصرت تو تقصیر کردیم و در بیعت تو غدر نمودیم و تو را به دشمنان کافر بی‌رحم وا گذاشتیم و پرچم نصرت تو بر نیفراشتیم. اکنون از آن گناه بزرگ پشیمان شده و امید داریم که ما را پیش جد خود شفاعت فرمایی و از گناه و خطای ما درگذری. بدین موجب سه شبانه روز متصل گریه و فریاد کردند. بعد از آن ساز و برگ جنگ آماده کردند و متوجه شام شدن (عاشورا شامی / ص ۳۵۵)؛ و این خودش تأثیرگذار بوده است و اگر دقت کنیم می‌بینیم که نوع عزاداری ایشان به صورت مرثیه‌خوانی بوده است و این عزاداری همان مرثیه‌خوانی است که اصولاً برخی شعر و سخنان حزن‌انگیز می‌گفتند و دیگران گریه می‌کردند پس در ابتدا نوع عزاداری‌ها مرثیه‌خوانی بوده است.

شیوه عزاداری از نگاه تاریخی و سیره اهل بیت (ع) و



■ از دوره افشاری گزارش دقیقی نداریم اما از دوره زندیه و قاجاریه گزارش‌هایی به دست ما رسیده است در این دوره همان‌گونه‌های قبلی رواج پیدا می‌کند، فقط در دوره قاجاریه نوع جدیدی از عزاداری به نام «شبیّه خوانی - تعزیه خوانی» اضافه می‌شود یعنی در عزاداری به برپایی مراسمی جهت بازسازی حادثه عاشورا می‌پرداختند و عده‌ای مانند تئاترهای امروزی نقش افراد را بازی می‌کردند البته این نوع عزاداری شعرهای خاص خود را داشت و این‌گونه عزاداری در دوره قاجاریه و فتحعلی شاه رواج پیدا می‌کند ممکن است برخی بگویند تعزیه خوانی ریشه کهنی دارد ولی مسلم است که رواج آن در دوره قاجاریه محقق شده است و در دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه به اوج خود می‌رسد و با برپایی تکیه و ساختمان‌هایی که جهت برقراری تعزیه خوانی تأسیس شده بودند رسم و رسوم و شیوه خاص خودش را پیدا می‌کند. در حقیقت گونه جدیدی که در این دوره به انواع عزاداری اضافه می‌شود «تعزیه خوانی» است و در این دوره گونه‌هایی دیگری مانند برپایی سقاخانه؛ تیغ‌زنی، سخنوری، مراسم دفن شهدای کربلا، مراسم تشییع‌گذاری و... رواج یافته است، به هر حال در دوره قاجاریه بیشترین تنوع در گونه‌های عزاداری را شاهد هستیم.

■ آیا در دوره پهلوی عزاداری وارد مرحله جدیدی شده است؟

■ در دوره رضا شاه تکیه‌ها بسته و عزاداری ممنوع می‌شود و این رویکرد باعث می‌شود که در این دوره گونه دیگری از عزاداری در قالب هیئت‌های عزاداری خانگی رشد کند و این جلسات به صورت هفتگی یا ماهانه برگزار شود. نه این‌که هیئت‌ها در آن موقع پیدا شده باشند بلکه این ممنوعیت بیرونی باعث شد عزاداری بیرون محدود شود و عزاداری‌ها در خانه‌ها برگزار شود؛ و این عزاداری زیرزمینی کم‌کم به مراکز عمومی کشیده می‌شود.

■ گونه‌های عزاداری در دوران انقلاب و بعد از آن آیا تغییری کرده است؟

■ در دوره انقلاب تقریباً احیای همان سنت‌های مختلف عزاداری را شاهدیم و در انقلاب ما بیشتر به گونه دوم اکتفا می‌شود یعنی عزاداری علاوه بر یادآوری وقایع کربلا به نوعی اعلام آمادگی برای از جان گذشتن در احیای دین می‌باشد و فقط صرف حفظ یاد شهدای کربلا نیست بلکه اعلام مادگی جهت مبارزه با ظلم است.

ایران به حکومت می‌رسد و دولت صفویه را تأسیس می‌کند برای اولین بار در تبریز مذهب شیعه را مذهب رسمی دولت اعلام می‌کند و عزاداری امام حسین (ع) دوباره به عنوان یک رسم رونق خاصی می‌آید، همین قزلباش‌ها که نیروی نظامی دولت صفویه را تشکیل می‌دهند و همراه با اسب و شمشیر و کتل و سنج و طبل بودند در ایام عاشورا همراه مردم عزاداری می‌کنند ولی چون نظامی هستند زمانی که عزاداری می‌کنند دسته‌های عزاداری ایشان بیشتر حالت حماسی و نظامی دارد، شما فرض کنید اگر در یک پادگان قرار باشد دسته عزاداری راه بیندازند همه لباس نظامی و ابزار و آلات نظامی دارند و با همان اسباب و آلات اگر عزاداری کنند حالت و نظم خاصی پیدا می‌کنند و همان نظم و رژه‌ای که گروه‌های نظامی دارند در دسته‌های عزاداری رعایت می‌کنند و نمونه‌های این عزاداری در اطراف آذربایجان هنوز مرسوم است که به آن شاخ سین (شاه حسین) می‌گویند «شاخ سین» همان (شاه حسین) بوده و به لفظ محلی به آن «شاخ سین» می‌گویند و شاخ سین یک گونه عزاداری است که نظم خاصی دارد و افراد در کنار هم قرار می‌گیرند و با نظم خاصی همراه با به دست گرفتن شمشیر و با آهنگی که با نواخته شدن طبل‌ها ساخته می‌شود و با سرودن اشعار حماسی و آهنگین در «بحر رجز» مراسم را ادامه می‌دهند. این عزاداری علاوه بر گریه برای امام حسین نوعی اعلام آمادگی برای شهادت در راه امام حسین (ع) را در بردارد؛ و این یعنی اضافه شدن یک چیز جدید به عزاداری، تا قبل از این عزاداری تنها نوعی ابراز احساسات و گریه بر مصایب امام حسین (ع) بود و از این به بعد یک خصیصه دیگر به عزاداری اباعبدالله اضافه می‌شود و آن اعلام آمادگی جهت جانبازی و شهادت در راه امام حسین (ع) است. بعدها که صفویه بر کل ایران مسلط می‌شود و مذهب رسمی ایران شیعه می‌شود کم‌کم گونه‌های دیگری به عزاداری اضافه می‌شود مانند گونه‌های شاخ سین (شاه حسین) که عزاداری حماسی است و پس از آن زنجیرزنی نیز اضافه شد، البته برخی منشا آن را از هند و پاکستان می‌دانند و برخی از عرب‌ها اما سینه‌زنی با نظم خاص و دسته‌های خاص در دوره صفویه رواج پیدا می‌کند و فراگیر می‌شود و دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری به راه می‌افتد و اشعار خاصی برای عزاداری در این دوره اضافه می‌شود.

تا قبل از این دوره، اشعار ما بیشتر عربی بودند ولی از قرن نهم به بعد اشعار فارسی و ترکی هم اضافه می‌شود و گونه‌های عزاداری، تنوع بیشتری پیدا می‌کند یعنی مرثیه خوانی؛ مقتل خوانی؛ روضه خوانی؛ زنجیرزنی؛ شاخ سین (شاه حسین) و برخی دیگر از انواع دیگر نیز افزوده می‌شود و تقریباً یک سنت ثابت می‌شود.

یکی دیگر از وقایعی که در عصر صفوی اتفاق می‌افتد، رواج قمه‌زنی است و البته شهادی بر این مطلب نداریم که قمه‌زنی در دوره صفویه تأسیس شده باشد بلکه همان‌طوری که در دوره صفویه سایر گونه‌های عزاداری اضافه شده است قمه‌زنی هم رایج شده است ولی ما باید حتماً قمه‌زنی را از گونه‌های دیگر عزاداری جدا کنیم، گویا بعضی به علت نداری که داشتند این کار را انجام می‌دادند و تعداد این کار هم کم بوده است.

متأسفانه برای برخی بین قمه‌زنی و شاخ سین (شاه حسین) خلط شده است یعنی فکر می‌کند اگر کسی شاخ سین بکند، قمه‌زنی هم می‌کند در حالی که هیچ ربطی به هم ندارند. البته همان‌طوری که در سایر گونه‌ها، گاهی قمه‌زنی مشاهده می‌شد در بین گونه شاخ سین (شاه حسین) هم گاهی قمه‌زنی اتفاق افتاده است.

■ بعد از صفویه، عزاداری سیدالشهدا (ع) چگونه ادامه یافت؟

فارغ شدم فرمود: ای اباهارون! هر کس شعری برای حسین بخواند و بگیرد و ده تن را بگیراند، بهشت برای آن‌ها ثبت خواهد شد؛ و هر کس برای حسین (ع) شعری بخواند و خود بگیرد و پنج نفر را بگیراند، بهشت برای آن‌ها ثبت خواهد شد؛ و هر کس برای حسین (ع) شعری بخواند و یک نفر را بگیراند، بهشت برای آن‌ها ثبت خواهد شد. و هر کس در نزد او یادی از حسین شود و به اندازه بال مگسی اشک از چشمانش بیرون بیاید، ثوابش با خدا است و خداوند در پاداش او به کمتر از بهشت راضی نمی‌شود. (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق / ص ۱۰۸)

گونه عزاداری که ابوهارون نقل می‌کند گونه مرثیه خوانی است که در آن دوره بین شاعران دیگر هم رواج داشته است شاعرانی مانند کمیت، سیدحمیری، دعبل خزاعی و... نوع عزاداری ایشان مرثیه خوانی بوده است و معصومین (ع) هم این نوع عزاداری را تأیید می‌کرده‌اند و معلوم می‌شود مرثیه خوانی مورد تأکید ائمه (ع) بوده است.

■ در عصر بعد از ائمه (ع) عزاداری به چه شکلی ادامه یافت؟

■ آل بویه از خاندان اصیل ایرانی و شیعی مذهب ساکن منطقه دیلمان ایران بودند که جد آن‌ها ابوشجاع بویه است و نسب آن‌ها به بهرام گور ساسانی می‌رسد. ابوشجاع سه پسر به نام‌های علی، حسن و احمد داشت که همراه پدر در دوره تسلط حاکمان آل زیار بر طبرستان به خدمت آن‌ها آمدند و در دوره ضعف خلافت عباسی ادعای استقلال کرده و بغداد را تصرف کردند. آنان با نگاه داشتن ظاهری از خلافت عباسی از سال ۳۲۲ تا ۴۴۷ به حکومت بر قلمرو خلافت در سه شعبه دست یافتند، در دوره آل بویه یک اتفاقی افتاد و آن‌ها حکومت عراق عرب را به دست گرفتند، پایه‌گذار آل بویه عراق، خوزستان و کرمان، معزالدوله احمد است. او در سال ۳۳۴ بغداد را تصرف کرد و مستکفی را از خلافت عزل و مطیع را به جای او نشانند، آل بویه عراق هم مانند فارس توسط سلطان طغرل سلجوقی سقوط کرد، تا آن عصر شیعه قدرت سیاسی را در دست نداشت و با به قدرت رسیدن آل بویه، شیعه توانست عزاداری علنی داشته باشد و معزالدوله دیلمی دستور داد که در روز عاشورا همه بازارها تعطیل شود و مردم در بیرون از منازل عزاداری کنند و شاید بتوان گفت اولین دسته‌های عزاداری که به طور رسمی در خیابان‌ها با مرثیه خوانی و مقتل خوانی عزاداری کردند در این دوره اتفاق افتد. و چون آل بویه این عزاداری را در بغداد و مرکز خلافت عباسی انجام دادند طبیعی بود که برای حفظ نظم از سپاهیان استفاده کند پس مرثیه خوانی و مقتل خوانی در کوچه و بازار کم‌کم حالت عمومی پیدا کرد و ما این نوع عزاداری را تقریباً تا پایان حکومت آل بویه شاهد هستیم یعنی تا زمان شیخ مفید و سیدمرتضی و سیدرضی و دیگران اما این نوع عزاداری با آمدن سلجوقیان تقریباً ضعیف می‌شود و حتی در بغداد به نوعی از آن منع می‌شود و می‌توان گفت تا قرون چهارم و پنجم مقتل خوانی و مرثیه خوانی رواج داشته است در مورد سینه‌زنی هم گفته‌اند که سینه‌زنی یک رسم کهن در میان عزاداران بوده است و این رسم از ابتدا در بین اعراب نیز مرسوم بوده است منتهی این‌که سینه‌زنی از چه زمانی به صورت منظم و امروزی درآمده است مشخص نیست.

■ عزاداری در عصر صفویه به عنوان یک حکومت شیعی از چه جایگاهی برخوردار بود؟

■ در منطقه شرق آناطولی و آذربایجان و قسمت‌هایی از قفقاز محل زندگی ترک‌هایی؛ معروف به قزلباش بوده است، قزلباش‌ها چند قبیله بودند که ائتلاف ایشان را قزلباش می‌گویند؛ زمانی که شاه اسماعیل به کمک قزلباش‌ها در



توصیه‌های آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

به زائران و خادمان اربعین حسینی

ترویج کنند و همه به‌خصوص متصدیان امور جامعه، اهتمام بیشتری نسبت به این فریضه الهی نشان دهند که ان‌شاءالله نور هدایتی که به‌واسطه وجود مبارک آن حضرت جهان را فراگرفته است، بشریت را به‌سوی کمال و سعادت پیش ببرد.

■ اربعین، بهترین فرصت برای سلوک

معنوی و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام

همه کسانی که در این برنامه عظیم توفیق خدمتگزاری دارند، باید ارتباط خودشان با اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً حضرت سیدالشهدا علیهم السلام را بیشتر کنند و معرفت بیشتری نسبت به آن بزرگواران پیدا کنند و سعی کنند تا متخلق به اخلاق آن حضرت باشند که هرچه این جهت بیشتر باشد، اجر و قرب بیشتری خواهند برد و تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.

■ من خاک پای زوار و خادمان امام حسین علیهم السلام هستم

«یا لیتنی كنت معکم» ای کاش من هم می‌توانستم همراه شما خدمت کنم و خاک پای زوار و خادمان امام حسین علیهم السلام باشم. البته همین که شما را دوست می‌دارم واقعاً اسباب سعادت حقیر است. ان‌شاءالله روز به‌روز خداوند بر توفیقات شما بیفزاید.

غلام صافی تو صافیان‌اند

پراز مهر تو از پیر و جوان‌اند

همه از مرد و زن اهل ولایتند

محب و جان نثاران شمایند

به الطاف شما امیدوارند

غلامان شما را بنده‌وارند

برگرفته از پیام‌ها و سخنرانی‌های معظم‌له

قرآن، صدای استقلال و آزادی اسلامی، صدای توحید و صدای کاینات و زمین و آسمان است و حضور میلیون‌ها زائر عاشق که با پای پیاده و از راه‌های دور و نزدیک، خود را به قتلگاه سید و سالار شهیدان و رهبر آزادمردان جهان می‌رسانند، کنگره‌ای عظیم از عاشورائیان را رقم می‌زند و به دنیا اعلام می‌کند که نام حسین، راه حسین و هدف حسین علیهم السلام برای همیشه و تا دنیا باقی است، هرگز فراموش نخواهد شد.

■ اربعین، معرفت شیعه و مکتب حضرت سیدالشهدا علیهم السلام

حرکت الهی اربعین، چنان انعکاسی در جهان پیدا کرده و به‌عنوان معرفت شیعه و مکتب حضرت سیدالشهدا علیهم السلام قرار گرفته است که همه دنیا منتظر آمدن روز اربعین جهت انعکاس این واقعه عظیم هستند. الحمدلله عشق به سالار شهیدان در میان مردم به‌ویژه جوانان موج می‌زند و روز به‌روز هم شاهدیم که استقبال از این برنامه‌ها بیشتر می‌شود و بدانید در این بین، افرادی که قصد سوء داشته باشند، منکوب هستند و نخواهند توانست با حقیقت قیام امام حسین علیهم السلام و شور شیعیان مبارزه کنند.

■ اربعین، فرصتی طلایی برای ترویج آموزه‌های عاشورا

حال که این جمعیت انبوه و شیفته خاندان اهل‌البیت علیهم السلام، این‌گونه ابراز ارادت می‌کنند و دنیا را شگفت‌زده ساخته‌اند، باید هدف اصلی قیام حضرت سیدالشهدا علیهم السلام را که همان امر به معروف و نهی از منکر است،

آسمان‌ها و زمین است. شما لیاقت عمل به وظیفه ولایی و اسلامی خود را پیدا کردید، شما با پای پیاده رهسپار کربلا شده‌اید و اکنون فرشتگان بال خود را زیر پای شما گسترده‌اند، کاش همراه شما بوم و افتخار داشتم این گام‌های مبارک و عزیز و مقدس را با شعار «لبیک یا حسین» بردارم و خاک قدم‌های شریف شما را توتیای دیدگان سازم. صداهای «لبیک یا حسین» و «هیاهات منا الذله» شما مسلمانان عراق و عزیزی که از کشورهای دیگر آمده بودند، صدای حق، صدای قرآن، صدای استقلال و آزادی اسلامی، صدای توحید و صدای کاینات و زمین و آسمان است.

■ اربعین، فریاد علیه حکام خودکامه و عمال بیگانه و ابن‌زیدهای زمان

اربعین حسینی مظهر مجد و عزت، پایداری امت قرآن و ستم‌ستیزان جهان، محکوم‌کننده جهالت و استثمار و استحکار و فریاد علیه حکام خودکامه و عمال بیگانه را می‌کوبد و بر سر یزیدها و ابن‌زیدهای زمان است؛ لذا حضور میلیونی شما با پای پیاده از شرق و غرب و دور و نزدیک به‌سوی کربلا مقدس، کنگره عظیمی است که به دنیا اعلام می‌کند که راه حسین و اهداف او، جاودان و فراموش ناشدنی است؛ شهدای این راه، شهدای حق و شهامت و قهرمانی هستند.

■ اربعین، صدای استقلال و آزادی اسلامی

صداهای «لبیک یا حسین» و «هیاهات منا الذله» شما مسلمانان عراق و عزیزی که از کشورهای دیگر آمده‌اند، صدای حق، صدای

■ راز ماندگاری ابدی قیام امام حسین علیهم السلام

حادثه خونین کربلا در عاشورای سال ۶۱ هجری قمری، نقطه عطفی در تاریخ بشریت و مدار تأثیر و الهام به همه انسان‌های آزاده و مجاهد جهان است. آنان که سر مطهر عزیز خدا را در عاشورای آن سال به بالای نیزه بردند، آرزو داشتند که نام حسین علیهم السلام برای همیشه محو و نور آن خاموش گردد. آنان پنداشتند که وقتی اشعه خورشید عاشورا در غروب آن روز بی‌فروغ می‌گردد، جنایات وحشیانه این جانبان به ظاهر انسان هم، در تاریکی اوراق تاریخ پنهان می‌شود و نامی از حسین و یارانش باقی نمی‌ماند؛ «یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم و الله مبین نوره ولو کره الکافرون»

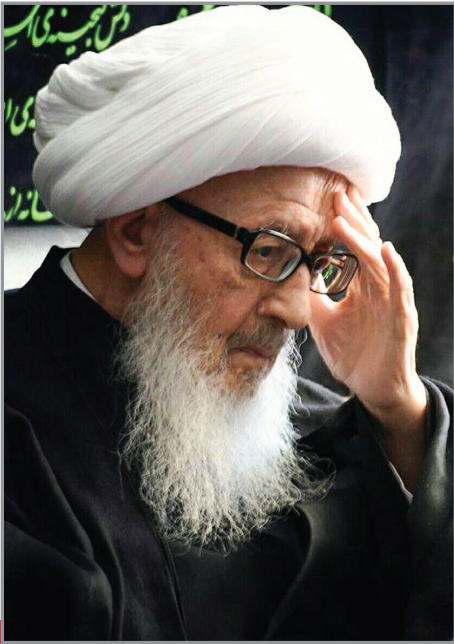
■ اربعین حسینی ترجمان حدیث نبوی

امروز دنیا شاهد بزرگ‌ترین اجتماع بشری در اربعین سیدالشهدا علیهم السلام است، آن هم اجتماع انسان‌های آزاده با شعور و شجاع که صفات والای انسانی را از پیشوایان دینی خود فراگرفته، و شور و شوق این حماسه بزرگ و این کنگره عظیم جهانی را زیاد می‌نمایند. آری، این عظمت، ترجمه فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ خِرَارَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»

■ اربعین صدای توحید، صدای کاینات و زمین و آسمان

طنین فریاد «لبیک یا حسین» و «هیاهات منا الذله» مردم عراق در اربعین حسینی علیهم السلام غریب و حق و ندای قرآن و فریاد استقلال و آزادی اسلامی است؛ فریاد توحید و ندای





این روزها خبرهایی از عراق می‌رسد. این خبرها برای اهلس و برای کسانی که مسئولیت‌پذیرند، به قدری تکان‌دهنده است که من متحیرم. اولاً از آن خلوص و اخلاص چه بگویم. یکی از بزرگان که از نجف آمده بود به ما نقل کرد و گفت: شب نیمه‌شعبان که آن غوغا در حرم و صحن به وجود آمد، من از حرم بیرون آمدم و برخوردم به یک زنی و بچه‌ای که دست در دست مادرش داشت؛ به این زن گفتم: تو از کجایی؟ گفت: از فلان بلد. گفتم: این‌جا هم چو شبی چه می‌کنی؟ بعد یک نگاهی به من کرد و گفت: سید! این بچه من، از بچه صاحب این قبر عزیزتر نیست. همین دو سه‌روزه جوانی کنار مادرش جان داده؛ جنازه جوان را برداشتند که به بصره برگردانند. از بصره با پای پیاده آمده؛ به مادر گفتم: بیا برویم با جنازه. گفت: ببرید! من می‌روم به زیارت او. این پسر را به ام‌البنین دادم. اگر این است ما چه کاره‌ایم او متاع جان را آورد و تقدیم کرد. ما از راحتان برای ارشاد این ایتم اهل‌بیت (ع) صرف‌نظر نکنیم. آف لنا! واقعا فردای قیامت اگر آن زن را با ما به محشر بیاورند، ما از خجالت چه بکنیم.

زیارت اربعین خواندی؟ شیخ در تہذیب نقل می‌کند که متن کلام این است: صفوان بن مهران، قال لی مولای الصادق فی زیارة الاربعین عند ارتفاع النهار؛ بعد که شروع می‌کند به زیارت. شاهد این‌جاست: وَبَدَّلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكُ، خدایا مهجه خودش را بدل کرد در تو؛ امام ششم خبر دارد. وَبَدَّلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكُ. فرق است: فی سبیلہ یک تعبیر است؛ اما تعبیر امام این است: وَبَدَّلْ مُهَجَّتَهُ فَيْكُ؛ اما غایت این بدل چیست! علت چی بود! لَيْسَتْ تُقَدِّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةَ الصَّلَاةِ. تمام این غوغا برای این بود. غایب‌الغایب این است: استنقاد عباد از جهالت، استنقاد عباد از حیرت ضلالت.

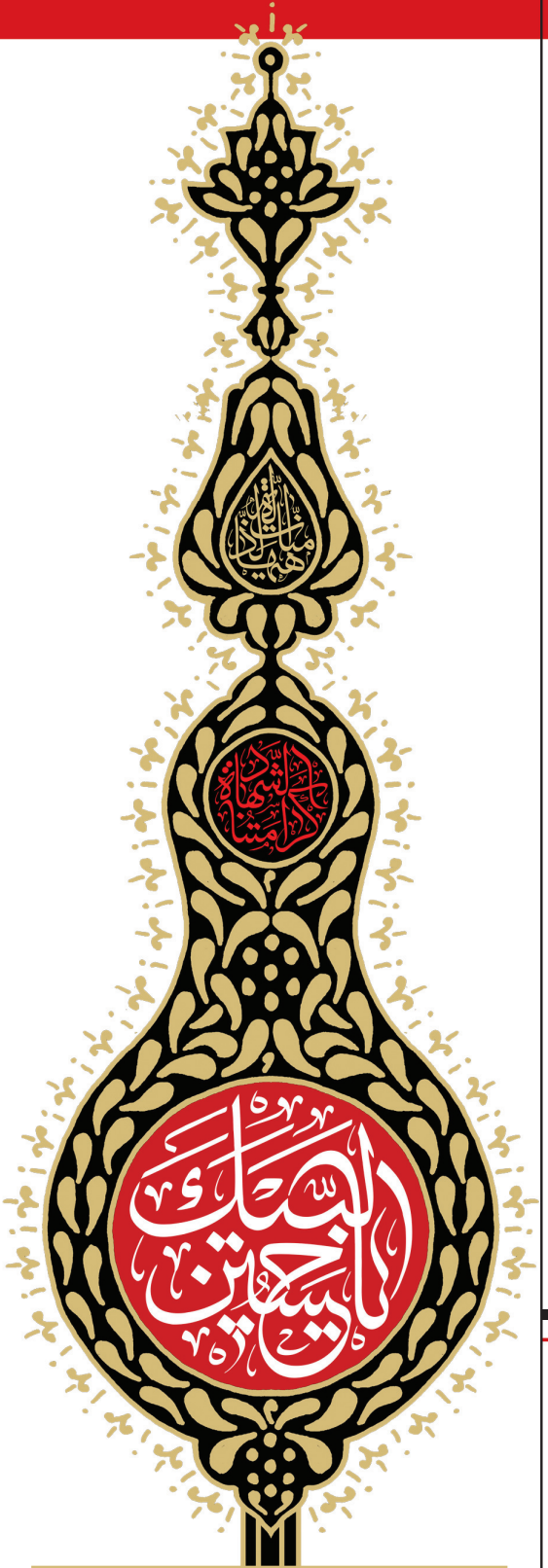
خوشا به حال آن‌ها که دوره سال تلمذ می‌کنند و در چنین ایامی به دنبال بلاد دورافتاده از معلمان خیر و مرشدان دین به هدایت ایتم اهل‌بیت عصمت (ع) می‌شتابند. سعادتمند کسی که تارک الصلواتی را در این ایام به نماز بیاورد. بیگانه‌ای از امام زمان (ع) را با ولی‌زمان آشنا کند. در سه امر اهمیت بدهید: تحکیم عقاید، تہذیب اخلاق، تعلیم احکام. در این سه پله قدم بردارید؛ بعد نتیجه‌اش معیت خاتم، فی‌الرفیق الاعلی است. اما چه کرد؟ کاری که او کرد نه گفتنی و نه فهمیدنی است. کاری بود بین او و خدا. افسوس که عمر گذشت، نه او را شناختیم و نه به مردم شناساندیم. اول او را بشناسید بعد در این سفرها به مردم معرفی کنید. آدم را بخوان در قرآن «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ بعد شد صفی‌الله؛ بعد نوح را بخوان که نهصد و پنجاه سال جان کند؛ «فلبث فیهم الف سنة الا خمسين عاماً...» این عمر چگونه و با چه قومی صرف شد؟ نجی‌الله. ابراهیم را بخوان در قرآن چه کرد که بعد از همه شد خلیل‌الله. بعد برس به دفتر زندگی خاتم پیامبران، آن کسی که «دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» و شد حبیب‌الله.

روز اربعین متن زیارت این است: ای حسین ابن علی! تو کی بودی؟ تو چه کردی؟ این بیان رأس و رئیس مذهب است: السَّلَامُ عَلَی خَلِیْلِ اللَّهِ، آن ابراهیم خلیل خلاصه شد، در آن قبه شش‌گوشه. السَّلَامُ عَلَی خَلِیْلِ اللَّهِ وَنَجِیِّهِ؛ آن نوح و نهصد و پنجاه سال عصاره شد، در آن بدن قطعه قطعه. عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَحَبِیْبِهِ وَآن خَاتَمِ وَآن عَقْلِ کُلِّ خَلَاصِہِ شَد، در «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»... السَّلَامُ عَلَی صَفِيِّ

اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيهِ وَأَعْظَمِيَّتُهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، آن چه همه انبیا داشتند، پروردگارا! تو به او دادی؛ وَأَعْظَمِيَّتُهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَی خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ. سوره فجر را بخوان يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ازجعی اِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. دیگر رسید به آن‌جا که گفتنی نیست؛ منتها باید فهمید چه بر او گذشت.

امیرالمؤمنان (ع) آمد به کربلا، بعد روایت این است: وقتی رسید پاها را از رکاب درآورد و یک نگاهی به زمین کرد و فرمود: طوبی لک؛ خوشا به حال تو، تهراق علیک دماء الاحبة. این تعبیر باب مدینه العلم است. بر تو خون احبه می‌ریزد. همه خونشان بر آن زمین ریخت؛ اما یک خون بر آن زمین نریخت. آن خون رفت به آسمان. به کجا رفت!!!

چی شد؟ بهتر این است خود عبارت خوانده بشود: ولما فرجع الحسين بأهل بيته وولده ولم يبق غيره وغير النساء والذاري، نادى: هَلْ مِنْ دَابَّةٍ يَدَّبُ عَنْ حَرَمِ الرِّسُولِ؟ هَلْ مِنْ مَوْجِدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِعَائَتِنَا؟... لا اله الا الله... وقتی به این‌جا رسید: وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ الْبَسَائِءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمْتُ... فَتَقَدَّمْتُ إِلَى بَابِ الْخَيْمَةِ فَقَالَ: تَأُولُونِي ابْنِي الطُّفْلُ حَتَّى أُوَدِّعَهُ. متن کلام از سید و احتجاج این است: فناولوه الصبی وأوماً إليه ليقبله فرماه حرمله بن الکاهل بسهم فوق فی نحره. آن چه مهم است، این است: تیر رسید. خواهرش را خواست و داد طفل را به او. این است غوغا این‌جاست. کار این‌جا تمام شد: داد طفل را؛ ثم تلقى الدم بكفيه؛ هر دو دست زیر گلولی طفل برد؛ حتی امتلات، تا وقتی دست‌ها پر شد؛ بعد که دست‌ها پر شد... این‌جا جای کلام امام پنجم است: همه خون‌ها ریخت روی زمین؛ اما این خون را پاشید به طرف آسمان؛ فرمی نحو السماء. بیان امام این است: لم يسقط من تلك الدم قطرة، یک قطره برنگشت؛ بعد چه کرد؟... لا اله الا الله... بعد، حفر بسیفه؛ زمین را با شمشیر گود کرد... لا اله الا الله... فرمله بدمانه بعد به خون آغشته کرد، بدن را گذاشت در قبر فصلی علیه؛ حالا چه نمازی بود؛ چه حالی داشت؛ آن تعبیری که عقل هر فقیهی را مبهور می‌کند، این است؛ اولاً از تعبیر معلوم می‌شود که کلام، کلام که بود؛ معلوم می‌شود از این بیان که نمی‌توانست دل از این بچه بردارد. مسجد اعظم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۰ شمسی



ای حسین بن علی!

تو که بودی؟

تو چه کردی؟

آیت‌الله العظمی وحید خراسانی



نگاهی به تاریخچه زیارت بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام با پای پیاده

بیان شده است که امام حسین علیه السلام در راه زیارت خانه خدا راه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محمل‌ها و جهازها در کنار ایشان حرکت می‌کردند.^(۱۳)

از نقل‌های تاریخی این‌گونه به‌دست می‌آید که تشریف به بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام با پای پیاده، از زمان حضور ائمه رایج بوده^(۱۴) و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است.^(۱۵) ولی در قرن‌های گوناگون اسلامی و به مقتضای حکومت‌های مختلف، مشکلات بسیاری به خود دیده و همان‌گونه که زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار سختی‌های فراوان بوده، این سنت نیز دارای فراز و نشیب بوده است.

حاکمان حکومت‌های شیعی مانند حکومت آل‌بویه و حکومت صفویه، به این سنت حسنه اقدام کرده و سعی در تبلیغ آن بین شیعیان داشته‌اند. بنا به نوشته ابن جوزی، جلال‌الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله^(۱۶)، در سال ۵۴۳۱ ق. با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار نجف شده و از خندق شهر کوفه تا مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف را که یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود.^(۱۷) در زمان حکومت صفویه نیز اهتمام بسیاری بر زیارت با پای پیاده صورت گرفته است. شاه عباس صفوی و علمای بزرگ عصر ایشان هم‌چون مرحوم شیخ بهایی، برای رواج فرهنگ زیارت در بین مردم، در سال ۱۰۰۹ ه. ق. از اصفهان عزم مشهد کرده و با پای پیاده به زیارت امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام رفت.^(۱۸) نقل‌های دیگر تاریخی نیز شهادت بر این مطلب می‌دهد.^(۱۹)

علما و بزرگان نیز به تاسی از ائمه اطهار علیهم السلام، اهتمام زیادی به این سنت حسنه داشته‌اند و نقل شده که زیارت کربلا با پای پیاده، تا زمان مرحوم شیخ انصاری مرسوم بوده^(۲۰) و حتی نقل شده است که ایشان طبق نذری که داشته، با پای پیاده به زیارت امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام رفته‌اند^(۲۱) و مرحوم آخوند خراسانی نیز به همراه اصحابشان با پای پیاده به زیارت کربلا مشرف می‌شدند.^(۲۲) میرزا حسین نوری اهتمام بسیاری به این امر مهم داشته و هر سال در روز عید قربان

حضرت آدم هزار بار به زیارت خانه خدا رفت، در حالی که این مسیر را به وسیله قدم‌هایش پیمود و این شیوه، اختصاص به دین و فرهنگ خاصی هم ندارد^(۲۳)، همان‌گونه که قیصر، پادشاه روم با خدا پیمان بسته بود که هر گاه در نبرد با امپراتوری ایران پیروز شود، به شکرانه این پیروزی بزرگ، از مقر حکومت خود (قسطنطنیه)، پیاده به زیارت بیت‌المقدس برود و پس از پیروزی، به نذر خود عمل کرده و پای پیاده رهسپار بیت‌المقدس شد.^(۲۴)

در دین مبین اسلام نیز زیارت با پای پیاده، سنتی حسنه شمرده شده و سفارش بسیاری بر آن شده است. امام صادق علیه السلام، محبوب‌ترین وسیله تقرب بنده به خداوند را زیارت خانه او با پای پیاده دانسته و می‌فرماید: یک حج با پای پیاده، برابر با هفتاد حج است.^(۲۵) تشریف با پای پیاده به بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام نیز مورد تأکید بسیاری قرار گرفته و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر که پیاده به زیارت امیرمؤمنان علیه السلام رود، به هر گامی ثواب یک حج و یک عمره برای او نوشته می‌شود و اگر پیاده برگردد، به هر گامی، برای او ثواب دو حج و دو عمره می‌نویسند.^(۲۶) زیارت امام حسین علیه السلام نیز با پای پیاده مورد سفارش بسیاری قرار گرفته و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر که پیاده به زیارت او رود، هر گامی که بردارد و بگذارد، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد اسماعیل را دارد و در روایت دیگری نیز می‌فرماید: هر که پیاده به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رود، خداوند متعال به عدد هر گام برای او هزار حسنه نوشته و هزار گناه را از او محو می‌کند^(۲۷) و روایات در این باب، بسیارند.

اهل بیت علیهم السلام نیز به این سنت نیکو اقدام کرده‌اند و نقل شده است که امام حسن علیه السلام بیست و پنج مرتبه از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتند.^(۲۸) امام حسن علیه السلام در مسیر زیارت خانه خدا، از مرکب پیاده شده و مسافت بین مدینه تا مکه را با پای پیاده طی نموده و تمام کاروان نیز به تاسی از ایشان از مرکب پیاده شدند؛ به‌گونه‌ای که دیگر سواره‌ای در کاروان وجود نداشت^(۲۹) و در روایت دیگری نیز

شاه عباس صفوی و علمای بزرگ عصر وی هم‌چون شیخ بهایی، برای رواج فرهنگ زیارت در بین مردم، در سال ۱۰۰۹ ه. ق. از اصفهان عزم مشهدالرضا علیه السلام کرده و با پای پیاده به زیارت امام علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام رفت.

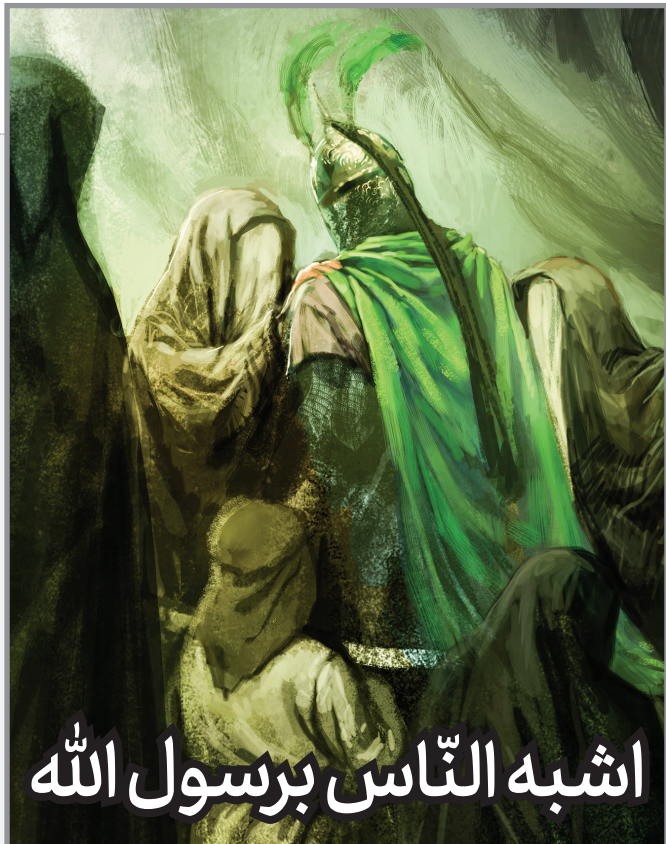
مطلب حاضر به بررسی فضیلت، اهمیت، تاریخچه زیارت اماکن مقدسه و قبور ائمه علیهم السلام از زمان حضرت آدم تا به امروز پرداخته که در ادامه می‌خوانید.

زیارت خانه خدا و مراقد مطهر ائمه اطهار علیهم السلام، از امور مهم معنوی شمرده شده و روایات بسیاری درباره آن وارد شده است. پادشاه‌های اخروی مختلفی برای زیارت بیان شده و در روایت آمده است که اهل بیت علیهم السلام به زیارت زوار رفته و هول و هراس قیامت را از آن‌ها دور کرده^(۳۰) و ایشان را مورد شفاعت خود قرار می‌دهند.^(۳۱) زیارت امام حسین علیه السلام نیز مورد سفارش فراوانی قرار گرفته و روایات و پادشاه‌های زیادی برای آن وارد شده است. زائر آن حضرت علیه السلام از آتش دوزخ در امان است^(۳۲) و زیارت ایشان، برابر با هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده است، اجر هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه‌دار و هزار صدقه مقبوله به زائر امام حسین علیه السلام عطا شده^(۳۳) و آمرزش گناهان گذشته و آینده، کمترین ثوابی است که به او کرامت می‌شود.

برای زیارت، علاوه بر پادشاه‌های اخروی، فواید و ثمرات مختلفی از جمله ترکیه نفس و خداشناسی، بیداری دل‌ها و یاد آخرت بیان شده و زیارت، بیانگر اعلام وفاداری و ابراز ادب و ارادت به مراد است. شاخص‌ترین ثمره زیارت را می‌توان تعظیم و بزرگداشت جایگاه خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام دانست و این نکوداشت زمانی که با پای پیاده صورت گیرد، علاوه بر تعظیم فراوانی که در این حرکت وجود دارد، سبب ایجاد ارتباط معنوی عمیقی شده و جلوه‌ای عاشقانه از بندگی را به رخ می‌کشد. به فرموده مرحوم دربندی: زائر پیاده، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت، کوچک می‌شمارد.

زیارت با پای پیاده، بزرگداشتی است که از گذشته بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارد، همان‌گونه که نقل شده،





اشبه الناس برسول الله

حجت الاسلام والمسلمین حسین عشاقی

سیدبن طاووس در لَهوف نقل می‌کند که هنگام رفتن حضرت علی اکبر به میدان رزم با دشمن، حضرت امام حسین (ع) درباره فرزند جوانش فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَحَلَقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ»؛ خدایا شاهد باش که جوانی به مبارزه این قوم رفت که به لحاظ خلق و خوی و گفتارش شبیه‌ترین فرد به رسول خدا (ص) است.

در مورد این فرمایش آن حضرت این سؤال طرح شده است که چگونه حضرت علی اکبر شبیه‌ترین مردم به رسول الله بوده است؛ حال آن‌که خود امام (ع) قطعاً سزاوارتر است به این مقام؟ و اگر بناست کسی شبیه‌ترین فرد به رسول الله باشد باید خود امام باشد نه فرزندشان که در سطح امام نبودند.

در مقام پاسخ، یک توجیه بدوی این است که در عبارت مذکور «أَشْبَهَ النَّاسَ» وصف غلام است؛ بنابراین حاصل معنی این می‌شود که او از بین جوانان شبیه‌ترین فرد به رسول خدا است نه از بین همه مردم؛ ولی این توجیه خیلی وجیه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وقتی کسی «أَشْبَهَ النَّاسَ» به رسول الله باشد دیگر فرقی نمی‌کند که او چه سنی داشته باشد؛ زیرا مفضل علیه همه مردم‌اند نه خصوص جوانان.

به نظر این جانب این فرمایش حضرت اباعبدالله الحسین (ع) یک توجیه عرفانی دارد، و آن این است که نسبت هر یک از ائمه به پیامبر، نسبت نفسیت و عینیت است؛ یعنی هر امامی عین حقیقت محمدیه است با تجلی خاصی؛ چنان‌که این نسبت عینیت برای امیرالمؤمنین (ع) در آیه مباهله آمده است؛ و نیز این نسبت عینیت در روایات برای همه ائمه وارد شده است که فرموده‌اند «أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كُلَّنَا مُحَمَّدٌ» (بحارالانوار/ج ۲۶/ص ۶)؛ یعنی اولین ما، همان محمد (ص) است؛ و فرد وسطی ما، همان محمد (ص) است؛ و فرد آخرین ما همان محمد (ص) است؛ و هر یک از ما همان محمد (ص) است؛ بر این اساس، مفاد روایت مورد بحث روشن می‌شود؛ زیرا حضرت امام حسین (ع)، در حقیقت همان حقیقت محمدی و خود رسول الله است، که در تجلی حسینی ظاهر گشته است؛ از این رو امام از حد تشابه عبور کرده و به اتحاد و یگانگی با حقیقت محمدیه رسیده است؛ نه این‌که در حد شبیه‌ترین فرد باشد که اجمالاً نیاز به تمایز و تغایر خواهد داشت؛ اما حضرت علی اکبر که هنوز به مقام عینیت نرسیده بود اشبه الناس به پیامبر بود، نه عین و نفس رسول الله.

به همراه جمعی از زائرین امام حسین (ع) به پیاده‌روی از نجف تا کربلا اقدام می‌کردند و این سفر، سه روز به طول می‌انجامید.^(۳۳) تشریف به کربلا با پای پیاده، تا زمان محدث نوری بین طلاب و فضلاء حوزه نجف رسم بود، ولی با وارد شدن اولین نوع از اتومبیل‌ها به منطقه، سفرهای کاروانی تعطیل شده و به دنبال آن، زیارت با پای پیاده نیز بسیار کم‌رنگ و به فراموشی سپرده شد. ولی پس از مدتی و با مطرح شدن آیت‌الله‌العظمی سید محمود شاهرودی به‌عنوان یکی از اساتید و مدرسان با نفوذ معنوی حوزه نجف، به علت التزام و اصرار ایشان در پیاده رفتن به کربلا، مجدداً مسئله پیاده‌روی به کربلا به‌عنوان یک سفر مقدس رایج شد و با توجه به این‌که در این سفر، بعضی از ایرانیان نیز گاهی اوقات، ایشان را همراهی می‌کردند، رفته رفته مردم عراق به این مسئله توجه نموده و این‌گونه سفرهای مقدس رواج یافت.^(۳۴)

ایشان حدود ۲۶ مرتبه^(۳۵)، مسیر کربلا را با پای پیاده پیموده و در این سفر معنوی، جمعی از اطرافیان و شاگردان، ایشان را همراهی می‌کردند. این امر سبب شد تا پیاده‌روی کربلا بین طلاب و حوزویان رواج بسیاری پیدا کند و نقل شده است که مرحوم علامه امینی در زیارت‌هایی که به کربلای معلی داشته‌اند، برای کسب پاداش بیشتر، بارها مسیر بین نجف تا کربلا را با پای پیاده پیموده‌اند.^(۳۶) این امر، چنان بین روحانیون ساکن در نجف اشرف رواج پیدا کرده بود که غالب طلاب بارها مسیر این شهر تا بارگاه امام حسین (ع) را پیاده پیموده و حتی در غیر زمان اربعین و عرفه^(۳۷) نیز گروه‌هایی از طلاب، پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کردند. غالب علمای معاصر نیز در سفر پیاده کربلا شرکت کرده و کرامات و خاطرات زیبایی از این سفرها نقل شده است.^(۳۸)

زیارت اربعین در سال ۱۳۵۶

سفر پیاده تا کربلا، به مرور زمان در عراق گسترش بسیاری پیدا کرد و در مناسبت‌های مختلف، زائران امام حسین (ع) از سراسر این کشور، به سمت کربلا حرکت کرده و با پای پیاده مسیر شهرشان تا کربلای معلی را می‌پیمودند و در بین آن مناسبت‌ها، پیاده‌روی اربعین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. با روی کار آمدن دولت بعث عراق، حکومت با این مسئله به‌شدت برخورد نموده و بسیاری از زائرین پیاده را اسیر و اعدام کرد و این مراسم مذهبی را به تعطیلی کشانید، ولی بعد از سقوط صدام، عشق حسینی، دل‌باختگان امام حسین (ع) را به سمت خود کشانده و دوباره این سنت حسنه و ارزشمند را برپا کرده است. شیعیان و عاشقان سالار شهیدان (ع)، در مناسبت‌های مختلف، به‌ویژه در اربعین حسینی، بسیار پرشورتر از قبل، از شهرها و کشورهای مختلف، منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان حج و زیارت

پی‌نوشت‌ها

- کامل‌الزیارات، ابن قولویه ۱۷/
- همان ۱۲/
- همان ۱۲۲/
- همان ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴/
- دانشنامه ایران، موسوی بجنوردی محمدکاظم/ج ۲/ص ۳۹؛ ابن‌خرداد به درباره شیز می‌گوید: آتشکده آذرگشنس (آذر گشنسپ) در آن‌جا بوده است و این آتشکده در نزد مجوسان گران‌قدر بود و هر گاه کسی از ایشان به شاهی می‌رسید، از مداین پیاده به زیارت آن می‌رفت.
- فروع‌الهدی/ص ۶۹۶
- من لایحضره الفقیه/ج ۳/ص ۵۳
- فرحه الغری، ابن طاووس عبدالکریم بن احمد/ص ۷۵
- کامل‌الزیارات/۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵
- فضائل‌الخمس من الصحاح السنه، حسینی فیروزآبادی مرتضی/ج ۳/ص ۳۵۱
- صلح الحسن (ع)، آل یاسین راضی/۲۷ و ۲۸
- من لایحضره الفقیه/ج ۳/ص ۵۴
- تاریخ کربلا و حایر حسینی (ع)، کلیددار عبدالجواد/۸۶؛ گزارشی است که به حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی مربوط می‌شود. او حرکت پیاده خود از کوفه، به قصد زیارت امام حسین (ع) را گزارش کرده است.
- رحله ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأوصار و عجائب الأفسار، ابن بطوطه محمدبن عبدالله/ج ۳/ص ۱۳۳
- ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، موحد ابیطحی محمدعلی/ج ۲/ص ۵۹
- ابوشجاع عضدالدوله یا فناخسرو (پناه‌خسرو) یکی از امرای خاندان آل‌بویه در ایران و عراق بود. او بزرگ‌ترین امیران خاندان شمرده می‌شود.
- المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ابن‌الجوزی/ج ۸/ص ۱۰۵
- ایران در عصر صفوی، راجر سیوری/۹۷
- ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، واله اصفهانی/۱۷۶؛ تاریخ جهان آرای عباسی، وحید قزوینی محمدطاهر بن حسین/۲۰۶؛ خلاصه التواریخ، منشی قمی احمدبن حسین/ج ۲/ص ۱۰۷۳
- نجم ناقد در احوال امام غایب (ع)، نوری حسین/۲۵
- مردان علم در میدان عمل، حسینی سید نعمت‌الله/ج ۲/ص ۳۷۵
- روح مجرد، حسینی طهرانی/۵۵۳
- نجم ناقد، همان/۲۶
- زندگی و مبارزات آیت‌الله‌العظمی سید محمود حسینی شاهرودی به روایت اسناد/۴۷
- سیمای شاهرود، بوستان کویر، رعایتی جعفر/۱۰۱
- فرهنگ زیارت، محدثی جواد/۶۷
- مانند اول رجب، نیمه رجب، نیمه شعبان، تمام ایام زیارتی امام حسین (ع) به‌ویژه شب عاشورا و شب‌های جمعه
- عمرم چگونه گذشت؟ زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله شیخ علی‌آزاد قزوینی، آزاد قزوینی علی/۵۵



آیت‌الله‌العظمی شیبیری زنجانی

ای کاش توان جسمی‌ام به قدری بود که می‌توانستم در پیاده‌روی اربعین شرکت کنم

عاشقان حسینی با پای پیاده از راه‌های دور و نزدیک خود را به حرم امام حسین (ع) می‌رسانند تا در روز اربعین سرور و سالار شهیدان در کنار حرم این امام بزرگوار با حضرتش بیعتی دوباره داشته باشند. اما گروهی با تمسک به برخی از روایات می‌گویند، نیاز نیست که برای زیارت ائمه به حرم آن‌ها سفر کنیم بلکه قلب دوست‌داران آنان حرم آن‌هاست. گفت‌وگوی شفقنا با حضرت آیت‌الله شیبیری زنجانی درباره اثرات پیاده‌روی اربعین و دلایل توصیه به آن را در ادامه بخوانید.

■ در بعضی از زیارات امام حسین (ع) این تعبیر آمده است: «فی قلوب من و اولاه قبره». گروهی با استناد به این عبارت می‌گویند نیاز نیست که افراد به حرم حضرات مشرف شوند. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

■ این چه حرفی است که این‌ها می‌زنند؟! چگونه می‌توان این همه روایتی که در فضیلت زیارت امام حسین (ع) وجود دارد را با استناد به این روایت نادیده گرفت؟! ما روایت‌هایی داریم که در آن بسیار نسبت به زیارت ائمه به خصوص امام حسین (ع) سفارش شده است. در روایات بسیاری، زیارت امام حسین (ع) به منزله یک عمره مقبوله دانسته شده و در برخی روایات، ثواب بیشتری برای زیارت امام حسین (ع) ذکر شده است.

■ تعبیر مورد استناد این گروه را چگونه با این روایات می‌توان جمع کرد؟

■ عبارت را بد معنا می‌کنند. این عبارت در صدد ابطال اصل زیارت امام حسین (ع) نیست بلکه مرتبه‌ای از مراتب زیارت را بیان می‌کند. در این زیارت می‌گوید فی قلوب من و اولاه قبره، این یک مرتبه از زیارت است، زیارت از راه دور هم یک مرتبه از زیارت است و به کربلا مشرف شدن هم یک مرتبه است. نباید این همه روایاتی که وجود دارد را نادیده بگیریم و به آن چیزی که مورد مذاق خودمان است استناد کنیم، این کار تبعیت از هوای نفس است. نمی‌توان فقط به یک روایت اکتفا کرد.

■ گفته می‌شود که روح حضرت همه جا حاضر و ناظر است و

لذا نیازی به رفتن به زیارت نیست. پاسخ حضرت عالی به این استدلال چیست؟

■ یک بنده خدایی هم این حرف را زده بود که ما سی سال است سر قبر پدرمان نرفته‌ایم و او همه جا حاضر است. اگر این‌طور است که خداوند هم در همه حال حاضر و ناظر است پس به این همه آداب خاص در این همه عبادات که در شریعت مطهر وارد شده نیازی نداریم. در مسایلی که برهان عقلی بر خلاف آن نیست ما باید تابع روایات شریفه باشیم و یکی از موارد مورد تأکید شریعت، زیارت اهل قبور است و این تأکید حتی در مورد زیارت افراد عادی است که ممکن است زیارت قبر آن‌ها ثمرات زیادی هم نداشته باشد، چه برسد به زیارت حرم حضرات معصومین (ع) به ویژه امام حسین (ع) که آثار و برکات زیادی برای خود انسان و جامعه دارد. بنابر روایت صحیح حضرت صادق (ع) در حال سجده پس از نماز خود، برای زائران آن حضرت، که در این راه، مال خود را صرف کرده و بدن‌های خویش را به زحمت می‌اندازند و رنگ صورت‌هایشان در اثر تابش خورشید برمی‌گردد، دعا کرده و سلامت ایشان و خانواده‌هایشان را از درگاه خداوند طلب کرده‌اند.

■ پیاده‌روی زائران به سوی حرم حسینی در روز اربعین چه ثمراتی می‌تواند داشته باشد؟

■ پیاده‌روی اربعین تبلیغ شریعت و تبلیغ ولایت حضرات معصومین (ع) است. دشمنان و ظالمان و این گروه‌های تکفیری در مقابل این قدرت وحشت می‌کنند. این پیاده‌روی

نشانه عظمت تشیع است و من آرزو داشتم توان جسمی‌ام به قدری بود که می‌توانستم در پیاده‌روی شرکت کنم.

■ آیا دلیل شرعی برای پیاده‌روی اربعین وجود دارد؟

■ دلایل کلی برای رفتن به زیارت اباعبدالله (ع) وجود دارد. در روایات بسیاری بر زیارت آن حضرت تأکید شده، حتی در پاره‌ای از این روایات، از وجوب و فرض بودن این زیارت یاد شده، تا بدان‌جا که برخی علما هم چون مرحوم علامه مجلسی و پدر بزرگوارشان به این نظر متمایل شده‌اند که بر کسی که توانایی انجام زیارت آن حضرت را دارد، این زیارت در عمر یک بار واجب است. اما امروز این پیاده‌روی تبدیل به یکی از شعائر اسلامی و وسیله ترویج مذهب است و از این باب مصداق روایات مربوط به تعظیم شعائرالله است.

■ آیا پیاده‌روی اربعین در تاریخ شیعه سابقه داشته است؟

■ محدث جلیل‌القدر مرحوم حاجی نوری (ع) با پیاده‌روی مستمر خود در ایام اربعین، به همراه بزرگان علما از نجف به کربلا، به این مراسم شکوهی ویژه بخشیده و سرانجام در مسیر بازگشت پیاده‌روی، به دیار باقی شتافت.

■ گروهی معتقدند روایات‌های مربوط به استجاب دعا در زیر

گنبد امام حسین (ع) عمومیت داشته و شامل مکان‌های برگزاری عزاداری آن حضرت هم می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

■ این برداشت خلاف ظاهر است و به نظر می‌رسد که این روایات‌ها منحصر به حرم آن حضرت است.





وی را اجابت می‌کنند.

۶. شایسته است که مؤمن در اول وقت نماز به عبادت دیگری نپردازد، چراکه نماز برترین عبادت‌هاست. از اهل بیت (ع) نقل شده «کسی که نماز را سبک بشمارد، از شفاعت ما بی‌نصیب می‌ماند». در مورد شدت توجه امام حسین (ع) به نماز در روز عاشورا همین یک جمله بس، که به شخصی از یارانش که اول وقت نماز را به ایشان یادآور شد، فرمودند: «نماز را به یاد من آوردی، خداوند همیشه تو را از نمازگزاران قرار دهد؛ ایشان زیر باران تیرهایی که از جانب دشمن می‌آمد، نماز را برپای داشتند.

۷. به‌خاطر خدا به حجاب و پوشش اهمیت بدهید. این مسئله از مهم‌ترین چیزهایی بود که مورد توجه اهل بیت (ع) قرار داشت، حتی در سخت‌ترین شرایط در سرزمین کربلا، آنان - خاندان امام حسین (ع) - بهترین الگو برای حفظ حجاب بودند. تا جایی که از هیچ‌یک از اعمال دشمنانشان به اندازه هتک حرمت خیام، آزار و اذیت نشدند.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام

علی سیدنا محمد وآله الطاهیرین

۱. بعد از حمد و سپاس خداوند، شایسته است مؤمنانی که خداوند توفیق این زیارت شریف را نصیبشان کرده است، بدانند که خداوند تبارک و تعالی عبادت و بندگی اولیا و اوصیا را به‌عنوان الگویی برای مردم قرار داده است تا از آن پند گیرند و رهنمودهایشان را به‌کار بندند.

۲. خداوند در دل‌های مردمان میل به زیارت بارگاه این بزرگان را قرار داده است تا نام و یاد آنان جاودانه شود و درجه آنان در نزد مردمان روز به‌روز فزون‌تر گردد تا این زیارت یادآور پروردگار، تعلیمات و احکام او باشد؛ چراکه این بزرگواران عالی‌ترین نمونه در طاعت خداوند سبحان و جهاد در راه او و فداکاری برای دین استوارش بودند.

۳. ما اگر چه محضر ائمه معصومین (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) را درک نکرده‌ایم اما از آنان آموخته‌ایم و به‌دست مبارک آنان تربیت شده‌ایم، چون خداوند تعالی برای ما تعلیم و دیدگاه‌های آنان را حفظ فرموده و میل به زیارت آنان را در نهاد ما با نهاد است تا نمونه‌هایی ممتاز برای ما باشند و بدین‌وسیله میزان صداقت آرزوهای ما برای حضور در کنار آنان و استجابت پندها و تعلیم‌شان را بسنجد؛ همان‌گونه که کسانی که با آنان زیستند و در محضر مبارکشان حضور یافتند (اشاره به حضور پایمردانه یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا) و صدق ادعایشان آزموده شد. پس مبدا آرزوهایی که بر زبان می‌آوریم، آرزوهایی راستین نباشد!

۴. باید بدانیم هنگامی که ما بنا بر خواسته آنان عمل کردیم، می‌توانیم دعا کنیم که با یاران شهید ایشان محشور شویم. از امیرالمؤمنان (ع) روایت شده است که ایشان در جنگ جمل فرمودند: «قومی آرزوی همراهی ما را دارند که هنوز در صلب پدر و رحم مادرشان هستند.» پس هر کس از ما که آرزوی با ائمه بودنش راستین است، عمل به تعلیم، پیروی از دستورات آنان و تزکیه و ادب به آداب آنان در نزد وی سخت نیست.

۵. شما را به خدا به نماز اهمیت بدهید. - آن‌چنان که در حدیث شریف آمده است- نماز ستون دین و معراج مؤمن است، پس اگر آن پذیرفته شد، مابقی نیز پذیرفته می‌شود و اگر مقبول نگردد، مابقی هم مقبول نخواهد گردید. شایسته است نسبت به ادای آن در اول وقت اهتمام ویژه داشته باشیم، چراکه دوست داشتنی‌ترین بندگان پروردگار در نزد وی، کسانی هستند که زودتر از دیگران، دعوت

رهنمودهای آیت‌الله‌العظمی سیستانی به زائران اربعین حسینی

شمارا به خدا به نماز اهمیت بدهید!

هدایت خلق داشتند- در دنیا و آخرت افزون و درود و سلام خود را نصیب آنان گردانند.

۱۱. هم‌چنین از خدا می‌خواهیم زندگی زائران اباعبدالله الحسین (ع) را پربرکت گرداند و به بهترین شکل ممکن- هم‌چون عبادت بندگان صالح خود- از آنان قبول فرماید و سیره و رفتار آنان (زوار) را الگویی برای دیگران قرار دهد و از اهل بیت پیامبر (ص) - که بهترین ولی و مقتدایشان هستند- پاداش بگیرند.

۱۲. باشد که در روز قیامت همه آنان (زائران) توسط امام‌شان فراخوانده و مورد شفاعت قرار گیرند و شهدایشان نیز با امام حسین (ع) و اصحاب وی- که جانبازی کردند و برای ولی‌شان متحمل رنج و آزار شدند- محشور شوند که او شنونده و اجابت‌گراست.

والسلام علیکم ورحمة‌الله ووبرکاته

مصرف عمل بدون اخلاص در همین دنیا به پایان می‌رسد و عمل خالص برای خداوند متعال پربرکت و جاودانه در این جهان و آن جهان خواهد بود.

۹. تمامی مؤمنان به‌ویژه زنان مؤمنه باید مراعات مقتضیات عفاف را در رفتار، لباس و ظاهرشان بکنند و از هر چیزی که پاکدامنی‌شان را مخدوش دارد- از قبیل لباس‌های تنگ، اختلاط‌های زشت و زیور آلات نهی شده- به‌شدت پرهیز کنند. علاوه بر این باید لباس‌هایی بپوشند که در شأن این شعائر مقدس باشد و هیچ‌گونه شائبه‌ای در خصوص عفاف آن‌ها را ایجاد نکند.

۱۰. از خداوند تعالی می‌خواهیم که مقام حضرت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت (ع) مطهرش و بندگان برگزیده پیش از آنان هم‌چون حضرت ابراهیم (ع) و خاندان وی را - به‌خاطر فداکاری و جهادی که در راه خدا و

۸. شما را به خدا مواظب اخلاص در کارهایتان باشید. چراکه میزان ارزشمندی عمل و برکت آن به میزان اخلاص آن برای خداست. خداوند هیچ عملی را که از نیت غیرپاک باشد، نخواهد پذیرفت. از نبی مکرم اسلام (ص) روایت شده است که در هنگام هجرت مسلمانان از مکه به مدینه فرمودند: «هر کس به نیت خداوند و رسول او هجرت کرد، به همان سو خواهد رفت و هر کس به قصد اهداف دنیوی رفت، به‌سوی دنیا رانده خواهد شد».

خداوند به میزان اخلاص انسان در کار، به وی پاداش می‌دهد، تا جایی که ثواب عمل با اخلاص را - برای هر کس که بخواهد- ۷۰۰ برابر خواهد کرد. زائران باید در مسیر سفر بسیار یاد خدا کنند و در هر گامی که برمی‌دارند، اخلاص را همراه کار خود کنند و بدانند که خداوند هیچ نعمتی را بالاتر از اخلاص در اعتقاد، سخن و کار به بندگانش ارزانی نداشته است. تاریخ



امام حسین (علیه السلام)

عظیم‌العظمای عالم



نوشته‌ای را درباره حضرت سیدالشهدا از فیلسوف، حکیم و عارف بزرگی خواندم که در این نوشته از آن حضرت به «عظیم‌العظمای» تعبیر کرده بود؛ بدین معنا که وجود مبارک حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در شأنیت و هویت خودش از هرچه انسان و شخصیت بزرگ در این عالم است، بزرگ‌تر و والاتر است. از زیارت وارث نیز همین معنا استفاده می‌شود و می‌توان تمام ارزش‌های حضرت آدم (علیه السلام) و انبیای اولوالعزم را در وجود مبارک امام حسین (علیه السلام) مشاهده کرد. همانا ایشان بنده‌ای خاص در درگاه الهی است که نه تنها جایگاه ویژه‌ای در این عالم دارد، بلکه در عالم بعد نیز از جایگاه ارزشمندی برخوردار است.

اشاره شده است. در برخی روایات چنین ذکر شده است: ثواب هر قدمی که زائر امام حسین (علیه السلام) از منزل خود تا حرم ابی‌عبدالله (علیه السلام) برمی‌دارد، حال هر مقدار فاصله که بین منزل و حرم باشد، با ثواب یک حج و عمره قبول شده برابری می‌کند؛ البته در برخی روایات نیز نود حج و عمره قبول شده و یا هزار حج و عمره قبول شده آمده و این اختلاف روایات به تفاوت معرفت و ظرفیت زائر بستگی دارد. گاهی زائر حرم آن حضرت، از امامان معصوم (علیهم السلام) است و گاهی مؤمنی با درجه والای معرفتی و گاهی نیز مؤمنی با درجه پایین‌تر ایمانی؛ لیکن نکته مهم و درخور توجه، سفارش و تأکید نسبت به سفر به کربلا و زیارت قبر ایشان است؛ نه این‌که امام را در منزل خود و با خواندن زیارت‌نامه آن حضرت زیارت کنیم. در حقیقت، مقصود ائمه زیارتی است که موجب زنده نگه داشتن این حادثه جانسوز و دلخراش در ظرف جهان باشد.

این سفارشی نیست که تنها به زمینیان شده باشد و انسان‌ها به آن فرمان یافته باشند؛ بلکه در کتاب «کامل‌الزیارات» آمده است که هر شب هفتاد هزار فرشته به امر خداوند متعال، در اول غروب به زیارت حرم حضرت می‌آیند و در اول فجر به عرش بازمی‌گردند. تعداد فرشتگان عرش الهی به قدری زیاد است که تا روز قیامت، فقط یک‌بار توفیق زیارت حرم ابی‌عبدالله (علیه السلام) نصیب آنان می‌گردد.

• زیارت اربعین در روایات

اما آن زیارتی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) به آن مکرراً و مؤکداً سفارش کرده‌اند، زیارت امام حسین (علیه السلام) در چهل‌مین روز شهادت آن حضرت و یاران باوفای ایشان است. زیارتی که سال‌هاست مردم با شور و حرارت بسیار در اربعین انجام می‌دهند؛ به راستی که این شور و حال زیارت در این روز و جمعیت گسترده مردم به خواست و هدایت پروردگار متعال صورت گرفته و چنین گردهم‌آیی در تاریخ بشر و بر روی کره زمین بی‌سابقه است. اجتماعی خاص و منحصر به فرد با هدفی معنوی و الهی که نظیری را برای آن در هیچ نقطه‌ای از دنیا نمی‌توان یافت.

این جمعیت میلیونی هر ساله از سراسر جهان در کربلا گردهم آمده و مردمان این سرزمین چه میهمان‌نوازی هستند و چه زیبا از زائران امام حسین (علیه السلام) پذیرایی

• گریه انبیای الهی بر مصائب کربلا

در روایات رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) آمده که جبرئیل امین از همان زمان حضرت آدم (علیه السلام) از سوی پروردگار مأموریت یافت که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را به حضرت آدم (علیه السلام) و همه انبیای الهی بشناساند و حادثه کربلا را به صورت مختصر برای آن‌ها بازگو نماید. امین وحی نیز تمام پیامبران را از این واقعه آگاه نمود و همه آن‌ها بر مصائب این امام مظلوم گریستند.

• گریه ارض و سما بر امام حسین (علیه السلام)

البته تنها پیامبران الهی بر مصائب جانسوز کربلا نگریستند؛ بلکه اهل بیت (علیهم السلام) هم در زمان ولادت امام حسین (علیه السلام) اشک ریختند و اندوهگین بودند. گریه بر آن حضرت هیچ‌گاه و در گذر زمان رنگ نباخته و کم‌رنگ نشده است و همواره دل‌های عاشق و مؤمن در رثای او گریه کرده و به سوگ نشسته‌اند. وقایع کربلا و شهادت این امام و یاران ایشان به قدری سخت، غم‌انگیز و جان‌گداز بوده و هست که به فرموده امام زین‌العابدین (علیه السلام)، تمام موجودات ارضی و سماوی بعد از حادثه عاشورا برای آن حضرت گریستند؛ از همین امر نیز واضح و مبرهن است که گریه بر ایشان و حوادث جانسوز کربلا، موضوعیت و قطعیت دارد و لذا از فرمایشات حضرت امام رضا و بعضی از ائمه (علیهم السلام) می‌توان دریافت که گریه بر حضرت واجب است و نه مستحب. روایات بسیار مهمی در این باره بیان شده که معتبرترین کتاب‌های شیعه و غیرشیعه نقل کرده‌اند.

• سفارش ائمه (علیهم السلام) به زیارت کربلا

آن‌چه که پس از گریه بر مصائب آن حضرت حائز اهمیت است و اولویت دارد، زیارت آن حضرت است. امامان معصوم (علیهم السلام) نسبت به زیارت امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان دستور اکید داده‌اند و سفارشات را به مؤمنان و عاشقان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) داشته‌اند. در این سفارشات آمده است: آنان که توان زیارت حضرت را دارند، فرقی نمی‌کنند که در کدام نقطه از این کره خاکی زندگی می‌کنند؛ حتی اگر یکبار در طول عمرشان باشد، به زیارت این امام شهید بروند و چنان‌چه برای آن‌ها میسر است، در سال به دفعات بروند و ایشان را زیارت کنند.

هم‌چنین در این روایات به ثواب عظیم زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت به تناسب مکلفان





نقدی بر سخنی منسوب به امام حسین علیه السلام با شمر لقد ارتقیت مرتقی عظیماً

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

به نقلی زنده ماندن را بیان کرده که نشان از ضعف بیشتر خبر است.

اما شیعه و سنی از جمله علی بن ابراهیم قمی، تفسیر/ج ۱/ص ۲۶۸ و از او مجلسی، بحارالانوار/ج ۱۹/ص ۲۵۷ و ۲۸۳ و رک: طبرسی، اعلام‌الوری/ج ۱/ص ۱۷۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب/ج ۱/ص ۱۲۳؛ فیض، الصافی/ج ۲/ص ۲۸۴ و یوسفی غروی، موسوعة التاریخ الاسلامی/ج ۲/ص ۱۳۱؛ ابن هشام، السیرة النبویه/ج ۱/ص ۶۳۶؛ واقدی، المغازی/ج ۱/ص ۹۰؛ بلاذری، انساب‌الاشراف/ج ۱/ص ۲۹۹؛ طبری، تاریخ/ج ۲/ص ۱۵۵؛ ابوفرج اصفهانی، الاغانی/ج ۴/ص ۳۹۵؛ ابن حبان، الثقات/ج ۱/ص ۱۷۲؛ بیهقی، دلائل النبوة/ج ۳/ص ۸۵؛ بغوی، معالم التنزیل/ج ۲/ص ۲۳۹ و مورخان و محدثانی دیگر، این خبر را درباره ابوجهل نقل کرده‌اند که وی به عبدالله بن مسعود گفت: «لقد ارتقیت مرتقا صعباً»؛ «قال ابن مسعود: فوجدته فی آخر رمق فوضعت رجلی علی عنقه فقلت: الحمد لله الذی أخرجنا! قال: إنما أخرجی الله عبد ابن أم عبد! لقد ارتقیت مرتقی صعباً». سمرقندی (تفسیر/ج ۲/ص ۹) و سرخسی (المبسوط/ج ۱/ص ۴۸ و همو شرح سیر الکبیر/ج ۲/ص ۶۰) صعباً را عظیماً ضبط کرده که با نقل خبر مقاتل برای امام حسین علیه السلام نزدیک‌تر می‌شود.

به احتمال، برخی مقتل‌نگاران دوره‌های صفوی و قاجار خبر ابوجهل را به کربلا پیوند زده و بازسازی کرده‌اند، به‌ویژه که آن تعبیر ضرب‌المثل بوده که یزید بن عبدالملک بر ضد عبدالرحمان بن ضحاک (یعقوبی، تاریخ/ج ۲/ص ۳۱۳)، منصور به هنگام کشتن ابومسلم خراسانی (بلاذری، انساب‌الاشراف/ج ۴/ص ۷۹؛ دینوری، الاخبار الطوال/ص ۳۸۲ و مسعودی، مروج الذهب/ج ۳/ص ۳۹۲)، و الظاهر لاعزاز الله از حاکمان فاطمی مصر بر ضد هتک حرمت‌کننده بیت‌الله (ابن تغری بردی، النجوم الظاهرة/ج ۴/ص ۲۵۰) از آن استفاده کرده‌اند.

برخی مقاتل آخرین لحظات زندگی حضرت سیدالشهداء علیه السلام را چنین واگویی کرده‌اند که وقتی شمر بر سینه حضرت نشست، امام علیه السلام فرمود: «مَنْ أُنْتُ، فَقَدْ ارْتَقَيْتَ مُرْتَقِي عَظِيمًا فَقَالَ: هُوَ (أَنَا) الشَّمِيرُ». منابع شیعی و سنی این خبر را تا قرن یازدهم برای جناب سیدالشهداء علیه السلام نقل نکرده‌اند و چنان می‌نمایند که این سخن برگرفته از منتخب فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ق) به نام «المنتخب فی المراثی و الخطب» باشد، که به «مجالس الطریحی» و «المجالس الفخریه» نیز نام‌بردار است (آقابزرگ، الذریعه/ج ۲۲/ص ۴۲۰) و آن اثری ضعیف مشتمل بر مطالب نادرست فراوان و بهره‌گرفته از روضه‌الشهدای کاشفی (م ۹۱۰ق) با نقل مطالب بی‌پیشینه است. انتخاب رنگ سبز برای لباس از سوی امام حسن علیه السلام و قرمز از سوی امام حسین علیه السلام که نشانه مسمومیت یکی و کشته شدن دیگری و نیز تعبیر «صریح کربلاء» از جبرئیل به امام حسین علیه السلام نمونه‌های بی‌پیشینه طریحی است. (نک: طریحی، المنتخب/ج ۱/ص ۱۲۱ و ۱۵۱)

مقتل‌های نامعتبر دیگری مانند تحفة الأزهار/ج ۲/ص ۹۲ از ضامن بن شدقم (زیسته در ۱۰۸۲ق)؛ الدمعة الساکبه/ج ۴/ص ۳۵۸ اثر دهدشتی (م ۱۲۸۵ق)؛ اسرارالشهداء/ص ۴۲۵ نگاشته دربندی (م ۱۲۸۵ق)؛ ینابیع المودة/ج ۳/ص ۸۳ تألیف قندوزی (م ۱۲۹۴ق)؛ ناسخ‌التواریخ/ج ۲/ص ۳۹۰ نگارش سپهر (م ۱۲۹۷ق)؛ نیز این خبر را با تفاوت‌هایی در محتوا نقل کرده‌اند. اما بی‌اعتباری خبر چندان آشکار بوده که افزون بر مقاتل معتبر و نامعتبر قرون متقدم و میانه، علامه مجلسی در بحارالانوار، جناب ری‌شهری در دانشنامه امام حسین علیه السلام و جناب پیشوایی در مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام حتی اشاره به آن نداشته‌اند. دنباله خبر درخواست امام حسین علیه السلام از شمر را برای نوشیدن آب یا

می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هیچ زائری بدون پذیرایی نخواهد ماند و در این خصوص نگرانی ندارد. بسیاری از ساکنان این سرزمین مقدس، خودشان تمگن مالی چندان ندارند و در زندگی خویش با مشکلاتی مواجه هستند؛ اما اینان در طول سال، مقداری از پولشان را برای زائران اربعین ذخیره کرده و در این روزها از میهمانان ویژه ابی‌عبدالله علیه السلام پذیرایی می‌کنند.

■ زوار اربعین حسینی، مبلغان دین الهی

حقیقتاً افرادی که به این‌شکل به پیاده‌روی اربعین می‌روند و آنان که به این گروه‌ها خدمت می‌کنند، دین الهی را در پرتو وجود ابی‌عبدالله علیه السلام تبلیغ می‌نمایند. شور و اشتیاق مردم در زیارت اربعین به‌جایی رسیده که چندسالی است ادیان گوناگونی مانند مسیحیان، زرتشتیان، و حتی گروهی از اهل‌تسنن نیز بدان جذب شده‌اند و هرساله خود را در روز اربعین حسینی به کربلا می‌رسانند. یقیناً اینان از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام بی‌بهره نخواهند بود و چه‌بسا همین آمدن‌ها، موجب آشنایی با دین حقیقی خدا باشد و امید است که روزی در پرتو حضورشان در اربعین حسینی در زمره پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام قرار گیرند.

■ قتلگاه امام حسین علیه السلام، محل معراج ملکوتیان

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «شَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده‌اش [محمد ص ۱۱۱] را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد تا [بخشی] از نشانه‌های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهد؛ یقیناً او شنوا و داناست» (سوره اسراء، آیه ۱).

طبق این آیه و نیز سوره مبارکه نجم، همانا معراج عوالم بالا برای انسان کامل و خلیفه‌الله الاعظم رخ داده که در بین زمینیان می‌زیسته است؛ اما روایتی از امام صادق علیه السلام در «کامل‌الزیارات» که از معتبرترین کتب در ۱۳۰۰ سال گذشته است نقل شده؛ ایشان در این روایت فرموده‌اند: همانا حسین ما قتلگاه خود را به معراجی برای ملکوتیان مبدل کرد. تنها یک‌نفر از اهل زمین به معراج رفت که رسول گرامی اسلام ص ۱۱۱ بود؛ ولی هزاران‌هزار فرشته و ملک مقرب الهی از عالم ملکوت برای معراج [به زمین] به زیارت حرم ابی‌عبدالله علیه السلام می‌آیند.

پس، شما ای زائران اربعین! حضرت امام حسین علیه السلام بدانید که چه‌کار عظیمی توسط شما انجام می‌شود و این را نیز بدانید که با دست‌به‌دست هم دادن و ساختن جمعیتی چندمیلیونی از زائران اربعین، چه آثار پربرکتی را از خود به‌جا می‌گذارید. بی‌گمان، این آغاز راه است و جهان در آینده تحت تأثیر منش و رسالت سیدالشهداء علیه السلام و زائران آن حضرت قرار خواهد گرفت و به‌زودی چراغ دروغین ادیان و مکتب‌های غیرخدایی به‌وسیله طوفان ایمان به ابی‌عبدالله علیه السلام به خاموشی خواهد گرایید و چه‌بسا در همین اربعین، جهان آماده ظهور امام عصر ع ۱۱۱، برپایی عدل جهانی و پذیرش مکتب حسینی گردد. ان‌شاءالله.

باش تا صبح دولتش بدمد

کین هنوز از نتایج سحر است

پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسین انصاریان



آیا پیاده‌روی اربعین

اساس و ریشه‌های در اسلام دارد؟

دلایل مشروعیت آن چیست؟

جایگاه اربعین امام حسین (ع) از قدیم‌الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به آن حضرت شناخته شده بوده است، اهمیت اربعین حسینی به‌خاطر آن است که در این روز، یاد شهادت امام حسین (ع) زنده شد و پرچم پیام شهادت کربلا در این روز برافراشته گردید. اگر اربعین نبود بنی‌امیه موفق می‌شدند یاد حسین (ع) و رشادت‌های اهل‌بیت (ع) و یارانش را از خاطره نسل بشر آن روز و اعصار بعد محو کنند. با توجه به اهمیت یاد شده، حفاظت از این رویداد عظیم و وظیفه همگانی و حفظ جایگاه آن در مقابله با انحراف‌ها و آسیب‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در امور حج و زیارت به پرسشی درباره اهمیت پیاده‌روی و دلایل مشروعیت اربعین حسینی پاسخ داده که بدین شرح است:

زید مجنون، فردی عالم، فاضل و ادیب بود که در مصر، اقامت داشت و در سال ۲۳۷ هـ.ق، با پای پیاده به قصد زیارت امام حسین (ع)، صحراها، بیابان‌ها، کوه‌ها و دره‌ها را پیمود، تا به کوفه رسید و با بهلول عالم، ملاقات کرد. آن دو به اتفاق هم، به قصد زیارت امام حسین (ع)، از کوفه بیرون شدند و به زیارت آن حضرت رفتند.^(۱)

{ شیخ مرتضی انصاری، از جمله احیاءکنندگان سنت پیاده‌روی برای زیارت امام حسین (ع) بود. ایشان، پیاده از نجف به کربلا می‌آمد. میرزا حسین نوری، صاحب کتاب ارزشمند و فاخر «مستدرک الوسایل»، در عید قربان هر سال، با پای پیاده به کربلا می‌آمد. سیدبحرالعلوم، در دسته عزایی که پیاده به کربلا می‌آمدند، حضوری پررنگ داشت. شیخ جعفر کاشف‌الغطا، در یکی از پیاده‌روی‌هایش به کربلا، به حضور ولی‌عصر (ع) شرفیاب شد و حضرت، ایشان را به سینه خویش چسباند و فرمود: «خوش آمدی ای زنده‌کننده شریعت ما». آیت‌الله مرعشی نجفی، بیست بار پیاده به همراه تعدادی از طلاب، که همه از مراجع و بزرگان شدند، به کربلا مشرف شد. {

دلیل دیگر بر اهمیت و ثواب پیاده‌روی زیارت اربعین حسینی، روایتی از نبی اکرم (ص) است که فرمود: «افضل الاعمال احمزها». (۳) پیام حدیث شریف این است که وقتی کاری عبادت باشد، هرچه سخت‌تر و با رنج بیشتر انجام شود، ارزش و فضیلت بیشتری خواهد داشت. (۴) زیارت امام حسین (ع)، اگر واجب نباشد، مستحب است. بنابراین هرچه با رنج و مشقت بیشتر توأم باشد، مسافت بیشتری طی شود و اوضاع امنیتی، خطرناک‌تر باشد، اجر و پاداش بیشتری خواهد داشت.

از دلایل دیگر بر فضیلت پیاده‌روی زیارت اربعین، حدیث شریف نبوی است که همه عبادات و اعمال بندگان خوب خداوند را در بر می‌گیرد و استحباب مسئله مورد بحث نیز به‌خوبی از آن استفاده می‌شود، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من

سوی مرقد امام حسین (ع) بروم، به ازای هر قدمی که برمی‌دارم و بر زمین می‌گذارد، حجی مقبول با تمام اعمال و مناسک برای او خواهد بود». (۵)

هر کس از خانه‌اش، به قصد زیارت امام حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) بیرون آید، اگر پیاده باشد، خداوند، برای هر گامش، حسنه‌ای را می‌نویسد و یک زشت‌کاری را از او می‌زداید؛ و چون به حرم امام حسین (ع) رسید، خداوند او را جزو رستگاران می‌نویسد؛ و چون زیارتش را به پایان برد، خداوند او را از رهایی یافتگان می‌نویسد؛ و چون بخواهد باز گردد، فرشته‌ای نزد او می‌آید و به او می‌گوید: «من، پیام‌آور خدایم. خداوند، به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: عمل، از سر گیر که گذشته‌ات، آموخته شد». (۶)

در شریعت اسلام، مستحب بودن پیاده‌روی با پای برهنه یا بدون آن، نه تنها در مورد زیارت، در چند مورد دیگر نیز وارد شده است. از جمله درباره استحباب پیاده‌روی به سوی مساجد، از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «کسی که به سوی یکی از مساجد پیاده حرکت کند، خداوند در مقابل هر گامی که در مسیر رفت و برگشت برمی‌دارد، به او ده حسنه پاداش می‌دهد، ده بدی از او دور می‌کند و وی را ده درجه بالا می‌برد». (۷)

موارد دیگر استحباب پیاده‌روی، عبارت‌اند از:

- پیاده‌روی امام، هنگام رفتن به مصلی در نماز عید. (۸)
- پیاده‌روی برای حج و عمره. (۹)
- پیاده رفتن به رمی جمرات. (۱۰)
- پیاده رفتن به زیارت مؤمن. (۱۱)

پیاده‌روی برای زیارت در آموزه‌های شیعه، برای کسانی که با منابع روایی آشنا هستند، پذیرفتنی است و هیچ تردیدی در ثواب‌های زیاد آن وجود ندارد. بی‌تردید یکی از مصداق‌های پیاده‌روی برای کسب ثواب، پیاده‌روی در ایام اربعین امام حسین (ع) است، که علمای بزرگ شیعه، خود را ملزم به آن می‌دانستند، تا از ثواب بی‌شمار آن بهره‌مند شوند.

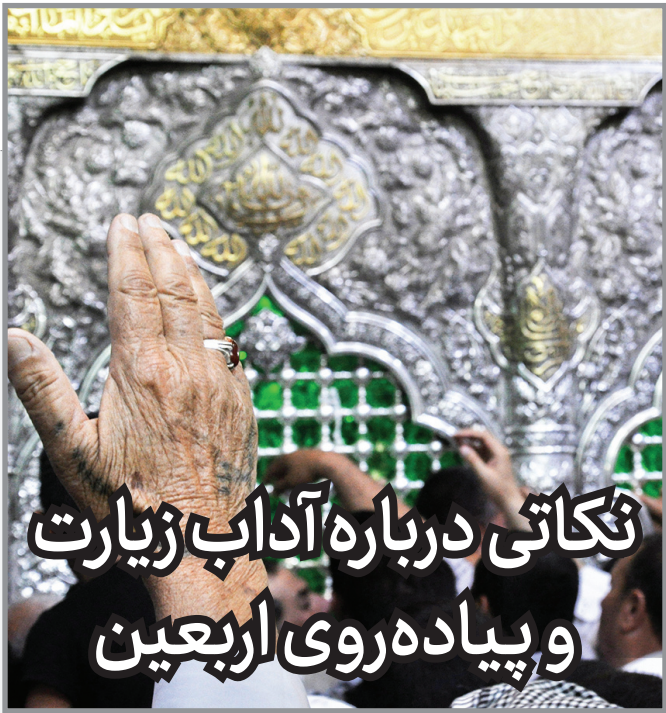
زیارت اربعین با پای پیاده، از نگاه تاریخی، ریشه در زیارت صحابی بزرگ و گران‌قدر رسول گرامی اسلام (ص)، جناب جابر بن عبدالله انصاری رضی‌الله‌عنه دارد. ایشان نخستین کسی بود که از مدینه به کربلا رفت و به زیارت امام حسین (ع) توفیق یافت. (۱) هم‌چنین سنت مقدس پیاده‌روی برای زیارت امام حسین (ع)، در روزگار امامان (ع) وجود داشت. ائمه (ع) می‌فرمودند: هر کس پیاده به زیارت امام حسین (ع) برود، پاداشی چنین، و هر کس سواره برود، پاداشی چنان خواهد داشت.

مرحوم حر عاملی در کتاب شریف «وسایل‌الشیعه»، بابی با عنوان «بَابُ اسْتِخْبَابِ الْمَشْيِ إِلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ غَيْرِهِ» دارد. در این باب، هفت روایت در فضیلت زیارت امام حسین (ع) با پای پیاده آورده است که اهمیت این‌گونه زیارت را می‌رساند. در این‌جا به اختصار، چند نمونه از این بیانات نورانی را ذکر می‌کنیم:

در روایاتی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: شخصی که به زیارت قبر حسین بن علی (ع) می‌رود، پس زمانی که از خانواده‌اش جدا می‌شود، با اولین گامی که برمی‌دارد، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود. سپس به ازای هر قدمی که برمی‌دارد، پیوسته تقدیس و تنزیه و پاک می‌شود، تا آن‌که نزد حسین بن علی (ع) برسد. در این هنگام، خداوند با او بدین‌گونه مناجات می‌کند: «ای بنده من! از من بخواه، به تو می‌دهم؛ دعا کن، اجابت می‌کنم؛ درخواست کن، می‌بخشم؛ حاجت بخواه، روا می‌کنم». (۲)

هر کس پیاده به زیارت قبر امام حسین (ع) برود، خداوند برای هر قدمی، هزار حسنه می‌نویسد و هزار گناه از او پاک می‌کند و رتبه‌اش هزار درجه بالا می‌رود. پس هرگاه به فرات رسیدی، غسل کن و کفش‌هایت را درآور و پابرهنه راه برو؛ به مانند عبد ذلیل، راه برو. پس وقتی به در حرم رسیدی، چهار بار تکبیر بگو و کمی راه برو و دوباره چهار بار تکبیر بگو. (۳)

«هر آن‌که در فرات غسل کند و سپس با پای پیاده به



نگاتی درباره آداب زیارت و پیاده روی اربعین

حجة الاسلام والمسلمین محمد باقر تحریری

زیارت اربعین یکی از شعائر و مستحبات است که برای آن آداب زیادی نقل شده و مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان آن‌ها را بیان کرده‌اند. به‌طور خاص برای امام حسین نزدیک به پنجاه ادب ذکر شده که مطلوب است، زائرین این آداب را مطالعه کنند و به کار ببندند.

ما باید به دستورات شرع مقدس التزام داشته باشیم و انجام واجبات الهی و ترک محرمات را در رأس وظایف خودمان بدانیم. ائمه این را از ما خواسته‌اند تا مخالفین ما نگویند که شیعه مسایل واجب را فدای یک مسئله مستحبی می‌کند. واجبات فقط نماز خواندن و گرفتن رضایت پدر و مادر و رعایت حقوق دیگران نیست، بلکه مسایل متعددی دارد و محرمات هم همین‌طور است و از این جهت ما باید با یک آگاهی حرکت کنیم.

یکی از لوازم مهم زیارت، معرفت به مقام امامت و حقیقت زیارت است که این زیارت برای چیست؟ زائر باید بداند این زیارتی است که ما را در مسیر امام قرار می‌دهد تا ارتباط ما با امام، از جهت اعتقادی و قلبی و عملی و اخلاقی در یک حد لازم و در حال پیشرفت قرار بگیرد. بنابراین دست‌اندرکاران تنظیم این حرکت نورانی (پیاده‌روی اربعین) باید به این مسایل توجه داشته باشند که محتوای این حرکت، یک حرکت فرهنگی است که می‌خواهد حقانیت مکتب اهل بیت را که مکتب ولایت و حکومت‌داری است، تثبیت کند. از آن جایی که جمهوری اسلامی، ظهوری از این ولایت است، پس معنا ندارد کسی بخواهد اربعین را احیا کند، اما ارتباطی با جمهوری اسلامی و اعتقادی به حقانیت جمهوری اسلامی نداشته باشد، اعتقاد به ولی‌فقیه و حاکم دینی نداشته باشد. بنابراین شناخت صحیح

نسبت به مقام امام حسین، باید این شناخت‌ها را هم در پی داشته باشد. ما باید در کارهایمان نظم دقیقی داشته باشیم و در رفتن و برگشتن، در زیارت کردن و در رسیدگی به دیگران دقت داشته باشیم. مسئله ایثار ملت عراق، در این حرکت جلوه‌گری می‌کند. عده‌ای هستند که یک سال اموال خودشان را جمع می‌کنند تا به زائرین امام حسین خدمت کنند. خود این اشخاص، باید قدر این محبت را بدانند و التزام عملی آن‌ها نسبت به دستورات ائمه در همین ایام و بعد از این ایام محکم باشد. افرادی هم که مهمان این‌ها می‌شوند، باید با تمام وجود از آن‌ها تشکر کنند و از ایثار آن‌ها درس بگیرند، و پس از برگشت، این ایثار را نسبت به یکدیگر در زندگی خانوادگی و زندگی اجتماعی و زندگی اقتصادی و در زندگی سیاسی نشان بدهند.

بنابراین ما باید از نعمت اربعین کمال استفاده را ببریم؛ هم مسئولان امر خود را خادم چنین حرکتی بدانند و مخلصانه وسایل رفاه زائرین را مهیا کنند و هم این‌که مردم باید قدرشناس باشند و هر کسی بداند که وظیفه‌اش چیست؛ به‌طوری که فعالیت‌های اجتماعی و حکومتی مختل نشود.

۴. کتاب المزار- مناسک المزار/ص ۴۹؛ المزار الکبیر/ص ۳۵؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه/ج ۵/ص ۳۷۹؛ الوافی/ج ۱۴/ص ۱۴۸۱؛ ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار/ج ۹/ص ۱۲۹؛ بحار الانوار/ج ۹۸/ص ۱۴۷؛ تهذیب الاحکام/ج ۶/ص ۵۳؛ «من اغتسل فی الفرات ثم مَسَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا حَجَّةً مُتَقَبَّلَةً بِمَنَاسِكِهَا»

۵. کتاب المزار- مناسک المزار/ص ۳۰؛ جامع الاخبار/ص ۲۵؛ کامل الزیارات/ص ۱۳۲؛ تهذیب الاحکام/ج ۶/ص ۴۴؛ جامع الاخبار/ص ۲۵؛ ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار/ج ۹/ص ۱۱۲؛ الوافی/ج ۱۴/ص ۱۴۶۷؛ «من خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يَرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَحَظَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ، حَتَّى إِذَا صَارَ بِالْحَائِزِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ، وَإِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ، حَتَّى إِذَا رَأَى الْإِصْرَافَ أَنَاهُ مَلَكٌ، فَقَالَ لَهُ: أَنَا رَسُولُ اللَّهِ، زَيْتُكَ يَفْرُتُكَ السَّلَامُ، وَيَقُولُ لَكَ: اسْتَغْفِرِ الْعَمَلُ، فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى.»

۶. اعلام‌الدين فی صفات المؤمنین/ص ۴۲۳؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال/ص ۲۹۱؛ هداية الامة الى احكام الامة عليه السلام/ج ۲/ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعه/ج ۵/ص ۲۰۱؛ «مَنْ مَسَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً حَتَّى يَرْتِمِحَ إِلَى مَثَلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مِجْنُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ.»

۷. وسائل الشیعه/ج ۷/ص ۴۵۵
۸. همان/ج ۱۱/ص ۷۹
۹. همان/ج ۱۴/ص ۵۹
۱۰. ثواب الاعمال/ص ۲۹۳
۱۱. بحار الانوار/ج ۴۵/ص ۴۰۴

۱۲. مجموعه مقالات اربعین حسینی/ج ۲/ص ۷۸
۱۳. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)/ج ۲/ص ۴۳۱؛ مفتاح الفلاح فی عمل الیوم والليلة من الواجبات و المستحبات/ص ۲۴۵؛ منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح/ص ۷۳؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه/ج ۲/ص ۴۱

۱۴. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)/ج ۲/ص ۴۳۱؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول/ج ۱۴/ص ۳۲؛ بحار الانوار/ج ۷۸/ص ۳۶۷
۱۵. الدر المنثور/ج ۱/ص ۵۹۱
۱۶. بحار الانوار/ج ۷۸/ص ۳۶۸

۱۷. صحیح البخاری/ج ۲/ص ۷؛ مسند الامام احمد بن حنبل/ج ۲۳/ص ۲۰۵؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)/ج ۴/ص ۱۱۰؛ الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)/ج ۱۸/ص ۱۰۲

۱۸. البداية والنهاية/ج ۸/ص ۲۲۶؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد/ج ۹/ص ۲۰۱؛ المستدرک علی الصحیحین/ج ۳/ص ۱۸۵؛ «لَقَدْ خَجَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ حَمْسًا وَعَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا، وَإِنَّ النَّجَابَةَ لَتَقَادُ مَعَهُ.»

۱۹. زاد المسیر فی علم التفسیر/ج ۳/ص ۲۳۳
۲۰. احکام القرآن/ج ۵/ص ۶۵

۲۱. اخبار مكة فی قديم الدهر وحديثه/ج ۱/ص ۳۹۴
۲۲. السنن الکبری/ج ۴/ص ۵۴۲

۲۳. المعجم الکبیر/ج ۳/ص ۳۱۵
۲۴. تفسیر القرآن/ج ۳/ص ۴۳۴

۲۵. الدر المنثور/ج ۱/ص ۳۱۴
۲۶. السنن الکبری/ج ۴/ص ۵۰۲؛ اتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشر/ج ۳/ص ۳۵۱؛ سیر اعلام النبلاء/ج ۴/ص ۳۳۶؛ مختصر تاریخ دمشق/ج ۷/ص ۲۳

۲۷. وسائل الشیعه/ج ۱۱/ص ۸۱؛ المحاسن/ص ۷۰؛ «امام باقر علیه السلام قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَا تَدْرِي عَلَى شَيْءٍ صَنَعْتَ نَدِيَّ عَلَى أَنْ لَمْ أُحِجَّ مَاشِيًا. لِأَنَّ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ حَجَّ تَبَتَّ اللَّهُ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَا حَسَنَاتِ الْحَرَمِ قَالَ حَسَنَةٌ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ قَالَ فَطَّلُ الْمَشَاءِ فِي الْحَجِّ كَفَطُلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمِشِي إِلَى الْحَجِّ وَ ذَائِمُهُ تَقَادُ وَ زَاةٌ.»

إغْبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَمَهَا عَلَى النَّارِ؛ (۱۵) هر کس قدم‌هایش در راه خداوند عزوجل، غبارآلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می‌کند.

ابن حدیث شریف، در منابع روایی شیعه (۱۶) و اهل سنت (۱۷) آمده است و از آن، می‌توان بر پیاده رفتن در امور عبادی، از جمله زیارت امام حسین علیه السلام استدللال کرد. افزون بر این‌ها، در روایات آمده است که امام حسن علیه السلام، برای زیارت حج، ۲۵ بار پیاده سفر کرد؛ در حالی که مرکب در اختیار داشت.

حاکم نیشابوری، محدث بزرگ اهل سنت، از عبدالله بن عبید، این‌گونه روایت کرده است: «حسن بن علی علیه السلام، ۲۵ سفر پیاده به حج رفت. مرکب‌های راهوار او را، بدون سوار همراهش می‌کشیدند.» (۱۸) نظیر این روایت را ابن جوزی، (۱۹) احمد بن علی الجصاص، (۲۰) ابوعبدالله فاکهی، (۲۱) ابوبکر بیهقی، (۲۲) سلیمان بن احمد طبرانی، (۲۳) و بسیاری دیگر از محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند.

سنت پیاده‌روی برای زیارت در بین انبیای گذشته نیز، رایج بود. در روایات آمده است که حضرت آدم علیه السلام، چهل بار پیاده حج بجا آورد. (۲۴) در برخی روایات، رقم هفتاد بار ذکر شده است. (۲۵) ابن عباس، صحابی معروف، از این‌که نتوانسته بود در جوانی، با پای پیاده حج بجا آورد، بسیار پشیمان بود و افسوس می‌خورد. (۲۶) از وی روایت شده است که می‌گفت:

پشیمان نشدم به چیزی که اتفاق افتاد، مگر به این‌که پیاده به سمت خانه خدا نرفتم؛ چون از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس با پای پیاده حج بجا آورد، خداوند برای او، ثواب هفتاد هزار توابی که در خانه خودش انجام شده است، می‌نویسد.» کسی پرسید: «ثواب کارهای خوب در خانه خدا چقدر است؟» حضرت فرمود: «هفت میلیون حسنه به حساب می‌آید.» سپس فرمود: «ثواب حج پیاده بر سواره، مثل نور ماه کامل در آسمان است نسبت به بقیه ستارگان.» امام حسین علیه السلام نیز پیاده به حج می‌رفت، در حالی که مرکب ایشان، در پشت سر حرکت می‌کرد. (۲۷)

پی‌نوشت‌ها

۱. بشارة المصطفی لشیعة المرزئی/ص ۷۵؛ بحار الانوار/ج ۹۸/ص ۳۳۴؛ ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار/ج ۹/ص ۳۰۲

۲. کامل الزیارات/ص ۱۵۳؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال/ص ۹۲؛ المزار الکبیر/ص ۳۴۲؛ وسائل الشیعه/ج ۱۴/ص ۴۴۰؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الزَّوْجَلَ لَيُخْرِجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوَةٍ مَغْفِرَةٌ ذِيَهُ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَرْفَعُ سَائِرَ كُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَإِذَا أَنَا نَجَاةُ اللَّهِ فَقَالَ عَبْدِي سَلْبِي أَغْطِكَ أَذْعَى أَجْنِكَ...»

۳. کامل الزیارات/ص ۱۳۲؛ بحار الانوار/ج ۹۸/ص ۱۴۳؛ وسائل الشیعه/ج ۱۴/ص ۴۴۰؛ «مَنْ آمَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ فَإِذَا أَنَبَتْ الْفَرَاتُ فَاعْتَسَلَ وَ عَلَّقَ نَعْلَيْكَ وَ امْشِ حَافِيًا وَ امْشِ مَشَى الْعَبْدِ الدَّلِيلِ فَإِذَا أَنَبَتْ بَابَ الْحَائِزِ فَكَبِّرْ أَزْبَعًا...»



از شهود توحیدی تا شکوه کرامت حسینی

فضیلت زیارت اربعین از منظر آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی

شناخت خداوند گوهر گران‌بهایی است که شرط بسیاری از عبادت‌ها هم‌چون زیارات است؛ چه این‌که آثار و ثواب زیارت‌ها برای کسی در نظر گرفته شده است که زیارت بامعرفت انجام دهد؛ لذا شایسته است که عاشقان امام حسین (ع)، در کنار توسل و زیارت و عزاداری و عشق به آن حضرت با تعمق در مضامین بلند زیارت اربعین، در ترویج معارف توحیدی در جامعه و ارتقای بصیرت دینی خود بکوشند. خلاصه هر قدر در فضیلت زیارت اربعین گفته شود، کم است؛ ولی نباید فراموش کرد که شرط گرفتن نتیجه آن است که زائران، محتوای زیارت را درک کنند و در مسیر آن حرکت نمایند.

■ فضیلت زیارت امام حسین (ع)

در این زمینه می‌خوانیم: خداوند هزاران فرشته را مأمور قبر امام حسین (ع) قرار داده و هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی‌رود، مگر این‌که از او استقبال می‌کنند و هیچ زائری با آن حضرت وداع نمی‌کند، مگر این‌که او را بدرقه می‌نمایند و هیچ زائری مریض نمی‌شود، مگر این‌که از او عیادت می‌کند و هیچ زائری نمی‌میرد، مگر این‌که بر جنازه‌اش نماز می‌خوانند و بعد از مرگش برای او استغفار می‌کنند.^(۱)

مطابق روایت دیگری اگر در اثنای سفر از دنیا بروی، ملائکه غسلش می‌دهند و درهای بهشت به رویش باز می‌شود!^(۲) هم‌چنین هفتاد هزار فرشته را خداوند مأمور مرقد مطهر امام حسین (ع) قرار داده که در آنجا عبادت خدا به‌جا می‌آورند و یک نماز آنان برابر با هزار نماز از انسان‌هاست که ثواب نمازشان برای زوار امام حسین (ع) نوشته می‌شود!^(۳)

در روایتی دیگر آمده است: هر کس نزد مرقد مطهر آن حضرت دو رکعت نماز بخواند و چیزی را از خدا طلب کند، حاجتش برآورده می‌شود و اگر برای زیارت او در آب فرات غسل کند، تمام گناهانش همانند روزی که از مادر متولد شده، ریخته می‌شود و اگر کسی را در این راه کمک کند و هزینه سفرش را بدهد، در برابر هر درهمی، خداوند چند برابر به او عطا می‌کند و بلاهایی را که مقدر شده بود به او اصابت کند، از او دور می‌سازد و از اموالش حفاظت می‌شود.^(۴)

■ از شهود توحیدی تا شکوه کرامت حسینی

در فرازی از زیارت اربعین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اِنِّی اَشْهَدُ اَنَّ

وَلِیْکَ، وَ اِنِّیْ وَ لِیْکَ، وَ صَفِیْکَ وَ اِنِّیْ صَفِیْکَ، اَلْفَاؤُزُ بِکَرَامَتِکَ، اِکْرَمَتْهُ بِالسَّهَادَةِ؛ خدایا گواهی می‌دهم که او به یقین ولی تو و فرزند ولی تو و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست، که به بزرگداشت تو رستگار گشته و او را با مقام شهادت گرمی داشتی».^(۵)

در تبیین این فراز از کلام امام صادق (ع) که در قالب زیارت اربعین تجلی پیدا کرده است، باید گفت، انسان به جایی می‌رسد که خویشتن خویش را فراموش می‌کند. آن‌چه می‌بیند، خداست و غیر او از نظرش محو می‌شود و به مرحله حق‌الیقین نائل می‌شود؛ این مرحله مخصوص خاصان و مقربان و نیز ویژه گروه خاصی از اولیاء‌الله، هم‌چون معصومان (ع) است.^(۶)

در تبیین واژه «اشْهَدُ؛ گواهی می‌دهم» باید گفت، شهود به‌گفته مقابیس اللغة، در اصل به‌معنای حضور و آگاهی و اعلام است و به‌هنگام شهادت دادن هم علم لازم است، هم حضور و هم اعلام. ولی راغب در مفردات می‌گوید: این واژه به‌معنای حضور توأم با مشاهده است؛ خواه با چشم ظاهر باشد یا با چشم دل.^(۷)

لذا شهود به‌معنی آگاهی توأم با حضور است؛ مفهوم این سخن آن است که شاهد بودن پیامبر (ص) بر همه مسلمان‌ها به‌معنی آگاهی او از اعمال امت خویش است و این با روایات «عرض اعمال» و بعضی از آیات قرآن که به آن اشاره می‌کند، کاملاً سازگار می‌باشد؛ چراکه طبق این روایات اعمال همه امت را هر هفته به حضور پیامبر (ص) عرضه می‌دارند و روح پاک او، از همه این‌ها آگاه و باخبر می‌شود؛

بنابراین او شاهد و گواه این امت است. اما طبق بعضی از روایات، معصومین (ع) هم، شاهدان و گواهان بر اعمال مردمند.^(۸)

البته «شهود» معنی دیگری نیز دارد و آن «شهادت عملی» است؛ یعنی مقیاس سنجش و الگو بودن اعمال یک فرد نمونه و بارزی برای اعمال سایرین. در این صورت تمام مسلمانان راستین چنین خواهند بود؛ چراکه آن‌ها امت نمونه‌ای هستند با برترین آئین که می‌توانند مقیاس و الگویی برای سنجش شخصیت و فضیلت در میان همه امت‌ها باشند.^(۹)

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم که خداوند چند فضیلت و برتری به امت اسلام داده است؛ از جمله این‌که در امت‌های پیشین، پیامبر آن‌ها شاهد و گواه قومش بود؛ ولی خداوند تمام امت مرا گواهان بر خلق قرار داده؛ زیرا می‌فرماید: «لِیَکُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِیْدًا عَلَیْکُمْ وَ تَکُوْنُوْا شُھَدَاءَ عَلَی النَّاسِ»^(۱۰) یعنی همان‌گونه که پیامبر (ص) اسوه و الگوی امت خویش است، شما هم اسوه و الگو برای مردم جهانید.^(۱۱)

این تفسیر با تفسیر سابق منافات ندارد. ممکن است، همه امت شاهد و گواه باشند و امامان، شاهدان و گواهان نمونه و ممتاز.^(۱۲)

در آخرین بخش از این فراز نورانی آمده است «اِکْرَمَتْهُ بِالسَّهَادَةِ؛ با مقام شهادت او را گرمی داشتی»^(۱۳) که بر مقام شهادت و کرامت امام حسین (ع) تأکید دارد^(۱۴) و نشان می‌دهد شهادت نعمت و کرامت است^(۱۵) و آیین خدا که



و ما را کافی است و او بهترین حامی ماست»^(۳۳) و یا خطبه امام سجاد (ع) در کنار دروازه مدینه که فرمود: «فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ فِيْمَا أَصَابْنَا وَمَا بَلَغَ بِنَا، إِنَّهُ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ؛ در برابر مصائبی که به ما رسیده، از خدا پاداش می‌طلبیم. به یقین خداوند شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است»^(۳۴) و این نشانه روحیه بلند آن‌هاست که هرگز در بند حیات مادی نبودند که اگر دوستانشان آن را از دست دهند، ناراحت شوند و اگر زنده بمانند، به یکدیگر تبریک بگویند و شادمان باشند. آن‌ها به شهادت در راه خدا افتخار می‌کردند و بزرگ‌ترین سعادت خود را در شهادت می‌دانستند.^(۳۵)

آری راهی که به سوی «شهادت» پیش می‌رود، نهایت آن سعادت است^(۳۶)؛ زیرا توجه به خدا روحیه انسان را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست و تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن نمی‌تواند مقاومت کند و اگر هم کشته شود، به بزرگ‌ترین سعادت؛ یعنی سعادت شهادت رسیده است.^(۳۷)

■ حصول سعادت بشر در گروی تبعیت از مکتب حسینی

باید در این مسئله تأمل نمود که چطور اصحاب امام حسین (ع) روز عاشورا در یک نیم‌روز، سعادت دنیا و آخرت را برای خویش خریدند و آن همه افتخار کسب کردند.^(۳۸)

این‌گونه است که از نظر سعادت و شقاوت، همه ما به وجود «حربین یزید ریاحی» افتخار می‌کنیم؛ در حالی که مدتی طولانی از عمرش در خدمت حاکمان ظالم بنی‌امیه بود و همین که در آخرین ساعات عمرش بیدار شد و شهادت در راه امام حسین (ع) را بر همه چیز ترجیح داد، نام او از فهرست شقاوت‌مندان حذف گردید و در فهرست سعادت‌مندان قرار گرفت. به عکس، جمعی از صحابه رسول خدا (ص) را می‌بینیم که در آغاز در صف بهشتیان بودند؛ اما بعد از رسول خدا (ص) آتش جنگ برافروختند و عده زیادی را به کشتن دادند و امروز متأسفانه تاریخ اسلام نام آن‌ها را به نیکی نمی‌برد. این جاست که همه ما دست به دعا برداشته و عرضه می‌داریم: خداوند! به ما حسن عاقبت عنایت فرما.^(۳۹)

همه این امور در پرتو این مسئله محقق می‌شود که اسلام در تعلیمات خود، این درس بزرگ را به پیروان مکتب امام حسین (ع) آموخته است که شهادت در راه خدا و در طریق حق و عدالت به معنی فنا و نابودی و مرگ نیست؛ بلکه رمز عزت، سعادت و حیات جاویدان در جهاد و شهادت پرافتخار نهفته است و ذلت، خواری و روسیاهی در دنیا و آخرت در ترک جهاد با دشمن.^(۴۰)

این‌چنین است که امام حسین (ع) افزون بر طلب سعادت، شهادت را نیز هم برای خویش و هم برای یارانش از خدا می‌طلبد؛ داعیی که به زودی به اجابت رسید و امام حسین (ع) در روز عاشورا شربت شهادت نوشید.^(۴۱)

در خاتمه باید این نکته را در بهره‌گیری از معارف ناب زیارت اربعین متذکر شد که وقتی کسی اشخاص کریم و باشخصیت و بزرگوار را معرفی می‌کند، مفهومش این است که او این اشخاص را دوست می‌دارد و گرم و کرامت را ارزش می‌شمرد. اگر چنین است، خودش باید از همه بیشتر به این موضوع اهمیت بدهد.^(۴۲)

از آن فراتر کسی که امام بزرگوار را به صفات برجسته‌ای مانند جود و سخاوت و ایثار و... می‌ستاید، چگونه می‌تواند خودش از تمام این اوصاف بیگانه و تهی باشد. آری آن‌کس که کرامت کریمان را می‌ستاید، از همه شایسته‌تر است که راه آن‌ها را بپوید.^(۴۳)

از خداوند بزرگ مسئلت داریم که زندگانی ما را با سعادت و شهادت پایان بخشد که ما همه با افتخار به سوی او باز گردیم.

راه‌گشای همه انسان‌ها به سوی سعادت جاویدان است، به قدری مهم است که مردانی هم چون امام حسین (ع) و یاران با ایمانش برای نجات آن از سلطه منافقان و دشمنان حق، هستی خویش را مخلصانه تقدیم می‌کنند.^(۴۴) این‌گونه است که امام سجاد (ع) می‌فرماید: «أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ؛ کشته شدن (در راه خدا)، عادت (دیرین) ما و شهادت، مایه کرامت و افتخار ماست»^(۴۵)

■ امام حسین (ع)؛ مظهر عزت و کرامت انسانی

بدیهی است در نظام زندگی انسان‌های شایسته و با شخصیت، زندگی مادی و ظاهری برترین ارزش نیست؛ همان‌گونه که مرگ مادی ضدارزش نمی‌باشد؛ بلکه ارزش والا در نظر آزادمدان با ایمان، در زندگی توأم با عزت است؛ به همین دلیل هرگاه بر سر دو راهی قرار گیرند، شهادت توأم با عزت و سربلندی را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می‌دهند؛ زیرا عزت جامعه اسلامی بر هر چیز مقدم است و هر بهایی به‌خاطر آن پرداخته شود، به‌جاست. این مقوله در سخنان امام حسین (ع) در حادثه خونین کربلا تجلی کرد آن زمان که فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيْكُمْ بِيَدِيْ اِطْعَاءَ الدَّلِيْلِ وَلَا أَقْرَ لَكُمْ اِقْرَارَ الْعَبِيْدِ؛ نه، به خدا سوگند! دست ذلت در دست شما نمی‌گذارم و هم چون بردگان تسلیم نمی‌شوم»^(۴۶)

■ سعادت و کمال؛ گران‌بهارترین هدیه خداوند به بشر

در دیگر فراز زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَحَبْوَتُهُ بِالشَّعَادَةِ؛ و به او سعادت عطا فرمودی»^(۴۷)، «حَبْوٌ» به معنای بخشیدن و عطا کردن گرفته شده است حُبِّي و حَبِيٌّ در اصل به معنای بخشش چیزی بدون انتظار پاداش است.^(۴۸)

{ بدیهی است سعادت که گم‌شده همه انسان‌هاست، عبارت است از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه؛ ولی باید توجه داشت که پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است. اوست که می‌تواند وسایل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد و اوست که می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد و یا تسلیم آن شود. در منطق انبیا (ع) سعادت و شقاوت چیزی نیست که در درون ذات انسان باشد و حتی نارسایی‌های محیط و خانواده و وراثت هم در برابر تصمیم و اراده خود انسان، قابل تغییر و دگرگونی است؛ لذا امام صادق (ع) از جدش امیرمؤمنان (ع) چنین نقل می‌کند: «حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله زندگی انسان، با عمل سعادت‌مندان‌ای پایان پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر، با عمل شقاوت‌مندان‌ای خاتمه یابد»^(۴۹) }

■ شهادت‌طلبی؛ رمز سعادت جامعه اسلامی

در این زمینه، در اشعار پرمعنای امام حسین (ع) در روز عاشورا و در حالی که به سوی میدان شهادت گام برمی‌داشت، می‌خوانیم «فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تَعْدُو نَفْسِيْ فَإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ أَغْلَى وَ أَنْبَلُ؛ اگر دنیا چیزی ارزشمند شمرده شود، به یقین پاداش الهی برتر و ارزشمندتر است». این اشعار که در نوع خود بی‌نظیر است، بیانگر مکتب امام حسین (ع) و عمق افکار آن حضرت در روز عاشورا در انتخاب شهادت‌طلبی به‌عنوان رمز سعادت و کمال به‌شمار می‌آید.^(۵۰)

هم چنین در این زمینه، حضرت زینب کبری (ع) در سخنانی کوبنده فرمود: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، الَّذِي حَتَمَ لِوَلَدِنَا بِالشَّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَ لَاحِرْنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ...؛ حمد و ستایش ویژه خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ همان‌که آغاز کار ما را به سعادت و مغفرت و پایان کار ما را به شهادت و رحمت رقم زد. از خداوند برای آن شهیدان پاداش کامل و افزودن بر پاداش‌ها، می‌طلبم و (از او می‌خواهم که) ما را جانشین نیک آن‌ها قرار دهد؛ او مهربان و دوست‌دار است

■ پی‌نوشت‌ها

۱. کامل‌الزیارات / ص ۱۱۹ / ج ۱
۲. کامل‌الزیارات؛ ب ۴۶ / ص ۱۲۸ / ج ۲
۳. همان / ب ۴۲ / ص ۱۲۱ / ج ۱
۴. همان / ب ۴۴ / ص ۱۲۳ / ج ۲
۵. کلیات مفاتیح نوین / ص ۴۰۱
۶. پیام امام امیرالمؤمنین (ع) / ج ۷ / ص ۵۴۲
۷. پیام قرآن / ج ۴ / ص ۴۰۷
۸. تفسیر نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۸۴
۹. تفسیر نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۸۵
۱۰. تفسیر پرهان / ج ۳ / ص ۱۰۵
۱۱. تفسیر نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۸۵
۱۲. تفسیر نمونه / ج ۱ / ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره و تفسیر نمونه / ج ۳ / ذیل آیه ۴۱ سوره نساء؛ تفسیر نمونه / ج ۱۴ / ص ۱۸۵
۱۳. کلیات مفاتیح نوین / ص ۴۰۱
۱۴. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها / ص ۶۰۴
۱۵. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین) / ج ۱ / ص ۲۵۱
۱۶. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها / ص ۲۳۰
۱۷. همان / ص ۵۷۹
۱۸. بحارالانوار / ج ۴۵ / ص ۷؛ پیام امام امیرالمؤمنین (ع) / ج ۲ / ص ۵۷۶
۱۹. کلیات مفاتیح نوین / ص ۴۰۱
۲۰. پیام امام امیرالمؤمنین (ع) / ج ۱۱ / ص ۱۸ و ج ۷ / ص ۶۳۲
۲۱. برگزیده تفسیر نمونه / ج ۲ / ص ۳۷۹ - ۳۸۰
۲۲. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها / ص ۵۱۸
۲۳. مقتل الحسین مرقوم / ص ۳۵۹ - ۳۵۷؛ بحارالانوار / ج ۴۵ / ص ۱۳۵ - ۱۳۲؛ احتجاج / ج ۲ / ص ۱۳۰ - ۱۲۲ (با مقداری تفاوت)؛ عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها / ص ۶۰۲
۲۴. عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها / ص ۶۴۴
۲۵. پیام امام امیرالمؤمنین (ع) / ج ۵ / ص ۲۱۹
۲۶. اخلاق در قرآن / ج ۲ / ص ۲۳۳
۲۷. برگزیده تفسیر نمونه / ج ۲ / ص ۱۵۷
۲۸. انوار هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی / ص ۴۲
۲۹. پیام امام امیرالمؤمنین (ع) / ج ۱۳ / ص ۲۶۳
۳۰. تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۵۲۳
۳۱. پیام امام امیرالمؤمنین (ع) / ج ۱۱ / ص ۲۴۵
۳۲. همان / ص ۱۵۴
۳۳. همان / ج ۱۵ / ص ۴۸۰
۳۴. همان



چهار بند مهم

آثری از سیدبن طاووس با ترجمه دکتر حسین طالعی

■ مقدمه ابن طاووس

یکی از اعمال روز عاشورا که در نظر اولیا اهمیت دارد، مشارکت با ملائک و پیامبران و جانشینان به حق آنان (ع) در سوگواری بر سیدالشهدا (ع) است؛ به دلیل حرمت‌های الهی که بر باد رفت، مقامات نبوی که نادیده گرفته شد، ستمی که به ناحیه اسلام روا داشتند، و غلبه لشکر ابلیس بر سپاهیان اسلام که پیش آمد. انسان باید در این روز سوگوار باشد و چگونگی مسایلی را که بر خاندان سرور پیام‌آوران الهی (ع) گذشته، باز خواند. همگان باید مصیبت‌هایی را به یاد آرند که با ریختن آن خون‌های پاک و بی‌حرمتی به آن بزرگ‌مردان از ناحیه آلودگان ناپاک روی داد. برای این کار، خواندن کتابی که تحت عنوان «الهُوفُ عَلٰی طُفُوْفِ» نوشتیم، مناسب است. اگر کسی در آن روز، کتاب یادشده را در دسترس نداشت، در این جا برای یادآوری روز عاشورا و انجام گفتار و کردار مناسب آن روز، رویدادهایش را مرور می‌کنیم و آن را نام می‌نهیم: «اللطف فی التصنیف فی شرح السعادة بشهادة صاحب مقام الشریف».

اینک می‌گوییم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس گوید:
 * ۱. خدایا! ما این مقتل را به پیشگاهت می‌خوانیم و این مظلومه را در بارگاہت می‌آوریم. خدایا! اینک ما را در این روز از قصاص عدل خود که به ستمگران داده‌ای و وعده‌ای که از پشتوانه فضل خود به مؤمنان داده‌ای، محروم مدارا
 * ۲. سپس به خردها، دل‌ها، جان‌ها، روح‌ها و گریندگان اهل مصائب. که بامداد و شامگاه بر او می‌گیرند. ندا می‌رسد: بیایید و بشنوید، آنچه بر فرزند بهترین مردمان رسید. صداهای خود را به گریه بر پادشاهان امامان امت‌ها بلند سازید. به یاد آرید که خدای جل جلاله دید که مردم به سوءاختیار خود، کژراهه را برگزیده‌اند. بدین روی، آن‌ها را میان مردم رسوا کرد. پرستش سنگ‌ها و بت‌ها، مانع بهره‌وری آن‌ها از خردهاشان شد. و بدین سبب، به هلاک و بیچارگی در افتادند.

* ۳. بدین روی می‌سزد که زبان حال مهربانی محمد پیام‌آور خداوند در شفاعت، به حلم و عفو و رحمت خدای جل جلاله چنین باشد که آن‌ها را به کیفی که سزاوار آنند، گرفتار نکند؛ بلکه رسولی بر آنان برانگیزد که مردم را از هلاکت و بیچارگی که در آستانه آن قرار دارند، بزهاند و زشتی‌های گمراهی را بر آنان بیوشاند.

دادند که به او نامه نوشتند و او را از وطن خود بیرون آوردند و دوره امان به ناامنی افکندند؛ مبلغان، دین را به سوی بت‌پایشان کشیدند و به سوی کسانی که در زمره عوامل استحقاق کیفرها بودند؛ یعنی پیشوایان ضلالت؛ هم آن‌ها که مردم را به جایگاه هلاکت و وبال سوق دادند.

* ۸. مردم به دشمنی با کسی برخاستند که آن‌ها را به سلامت فرامی‌خواند و به جایگاه کرامت و پایگاه استوار سلامت راه می‌نمود. آنان با کسانی که دشمن خدا و دشمن خودشان بودند، همراهی کردند تا دخترزاده پیامبرشان را بکشند؛ با آن‌که می‌دانستند، آن نواده گرامی پاره‌ای از تن پیامبر و جگرگوشه اوست.

* ۹. امام حسین (ع) به یادشان آورد؛ حقوقی را که بر آن‌ها. از گذشته و حال. دارد؛ باران لطف گسترده خدای مهوروز که به واسطه جد و پدرش بر آن‌ها سرازیر کرده است و نعمت‌های ظاهری و باطنی که به سبب حضرتش به مردم رسیده است؛ اما آن‌ها به سخنش گوش ندادند تا چه رسد به این‌که گوش جان بسپارند و بازگشتند، به نایبایی و جهالتی که در آن غوطه‌ور بودند.

* ۱۰. امام (ع) از آن‌ها خواست که او را نکشند؛ یعنی اگر با او همراهی نمی‌کنند، دست‌کم رهایش کنند تا در این دنیا بماند؛ مانند دیگر افراد مردم. گرچه وظیفه آن‌ها یاری

* ۴. خدای جل جلاله زبان حال شفاعت و مهوروزی پیامبرش را پذیرفت؛ به لطف خود رسولی بر آنان برانگیخت که همواره نسبت به آنان مهربانی و دل‌سوزی داشت تا آن‌جا که سیاهی ویژگی‌هاشان را به ابر کمال اوصاف خود شست و آنان را با تکرار اندرزها و ابراز نیکی‌ها، از مداومت بر زشتی‌ها و پلیدی‌ها بازداشت. پس آن‌گاه، از مرگ جهالت رهیدند، به حیات علم رسیدند و به بهره‌های عقل و نقل دست یافتند.

* ۵. خدای جل جلاله، پیامبرش را به لقای خود فراخواند؛ اما نور هدایت او را در میان کسانی نهاد که تا روز جزا جانشین آن گرامی باشند، و به واسطه آن‌ها شریعت و احکام خود را نگاه دارد. مردم، به یاری آن جانشین نشناختند، تا آن‌جا که مظلومانه کشته شد. در مورد جانشین دوم نیز اختلاف کردند تا آن‌جا که او نیز به حالت مسمومیت کشته شد و به جوار خدایش شتافت.

* ۶. نوبت به پیشوای سوم رسید. خداوند، او را به مردم شناساند که سرور جوانان بهشتی است و به منتهی که به سبب او، از خدای جل جلاله و پیامبرش (ع) در این مورد دارند، آنان را برتری داد.

* ۷. مردم، نعمت خدای جل جلاله و لطف محمد (ص) در مورد این شفاعت و اقدام و اهتمام را، بدین‌سان پاسخ

حالی که تنها و بدون یاور باقی مانده بود. او را هدف نیزه‌های ناجوانمردی گرفتند و برای ریختن خونش شتافتند.

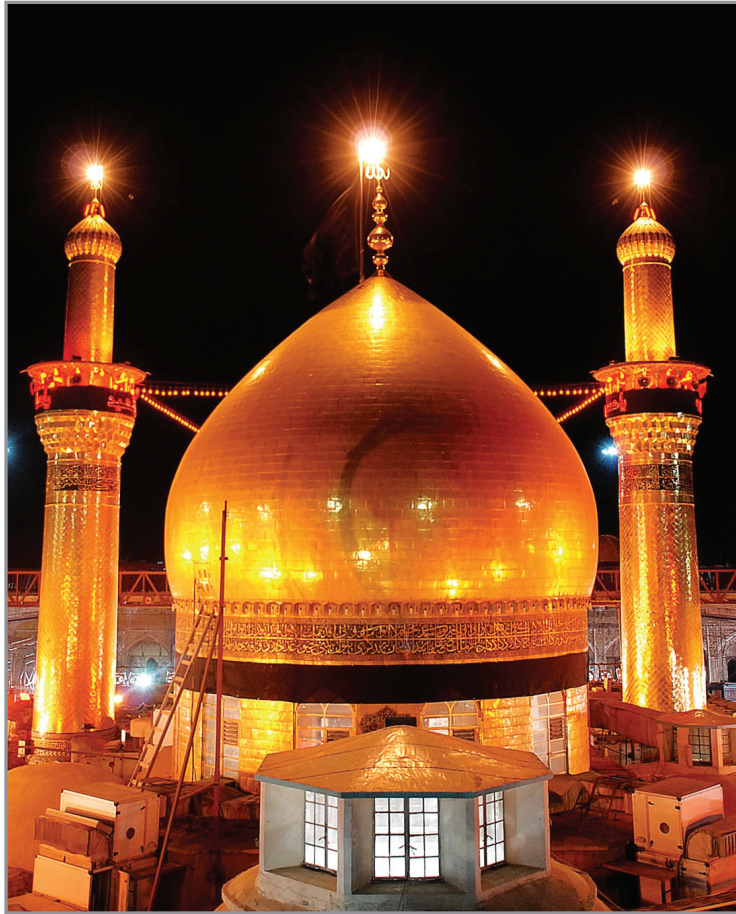
۲۱. سرور پیامبران، علی مرتضی، فاطمه زهرا و فرزندش امام حسن مسموم (ع) به دست اشقیبا زبان حالی داشتند به این مضمون که: توان تحمل این ابتلا را نداریم. گریبان غم دریدند و دیده‌هاشان گریان شد. خرده‌های نیکان و دل‌های پاکان بر خوان عزا نشستند؛ ارواح پیامبران (ع) و اولیا گرد هم آمدند؛ مجلس مصیبت و ماتم با گریه و سوگ مناسب خود برپا شد.

۲۲. گمراهان برای اهانت به خدا و فرستاده‌اش و امامی که ولیش، سفیرش، فرزند پیامبرش و حجتش بود، هم‌چنان پیش تاختند؛ او را هدف شمشیرها گرفتند؛ با نیزه شقاوت او را زدند؛ تیر جهالت بر او افکندند؛ و هم‌چنان ضربه‌ای از پی ضربه‌ای دیگر؛ تا آن‌جا که گوهر وجودش را به جدایی روحش و لقای مالک سعادتش بخشید و از این جهان گذرا کوچید.

۲۳. سرکشان او را از فراز اسب به روی خاک افکندند. آن بزرگ بر گونه (صورت) گرمای خود به زمین افتاد؛ به محضر رب‌الارباب شتافت؛ نزد جدش محمد (ع) که مالک ملوک اهل عقل بود؛ نزد پدرش که آن سرکشان منابر اسلام را از او ربودند؛ نزد مادرش فاطمه (ع) سرور بانوان عالم؛ نزد برادرش حسن (ع) سرور جوانان بهشتی از تمام آفریدگان؛ نزد تمام پیامبران و فرستادگان (ع) و بندگان صالح خدا....

۲۴. چنین شد که هر بنده‌ای که اهل اقبال بود، به زبان حال خود، گونه‌اش را بر خاک مواسات نهاد. همگان ناله زدند و گریستند و برای قتل اهل نجات و پیروان روح حیات استغاثه کردند.

۲۵. سرکشان بر هم سبقت گرفتند، برای دست بردن به سری که بارها پیامبر رحمت (ع) آن را بوسیده و بزرگ داشته بود. بدین‌سان خواستند تا به شمشیر ضلالت خونش را بریزند. کتاب‌های فرود آمده از آسمان برای هتک این حرمت، سر به گریبان بردند. شراب دین گرفتار آمدند به این مصیبت که خون پیشوایان آن‌ها ریخته شد. خشم خدای قهار جل جلاله و ملائک و پیمبران و خاصانش شدت گرفت. فوری‌ترین کیفی که بدان‌ها رسید، این بود که خداوند، لطف خود را از آن‌ها برداشت و آن‌ها را کور و کر و گنگ به حال خود واگذاشت. آن‌گاه به آن‌ها ندا کرد: ای هر آن کسی که می‌شنوید! «هرگز مپندارند که هرچه بدان‌ها مهلت دهیم، خیر آن‌هاست؛ بل بدان‌ها مهلت می‌دهیم، تنها برای این‌که (به سوءاختیار خود) بر گناهان خود بیفزایند.»



زبان وجدان نمی‌تواند این سرکشی و ستم را بیان دارد. قیامت عدالت برپا شد و تعجیل در محاکمه روز جزا را درخواست کرد. ستون‌های اسلام درهم شکست. نور شراب و احکام به تیرگی گرایید. در زبان حال قرآن سترگ، خشم و غضب نمودار شد که از ارتکاب چنان جنایت بزرگ و اهل آن روی گردانید... کارهای آن جنایت‌پیشگان ادامه یافت؛ بازماندگان شهیدان را غارت کردند. آن‌گاه گفتند: باید تمام آثار نبوت و رسالت محو شود و به تمام نمادهای کرامت و جلالت تحقیر و توهین شود...

مهلت داده نشد؛ مگر برای درک این تنهایی و غربت بازماندگان عترت.

۱۹. سفلگان بر بانوان و کودکان خاندان هدایت هجوم آوردند؛ با آن‌ها جنگیدند تا طعم استیصال را به آن‌ها بچشانند. امام (ع) با تمام دردها و زخم‌زبان‌ها و ضربه‌های شمشیرها و نیزه‌ها و تیرها که دیده بود. هم‌چنان آنان را به خدای بزرگ فرا می‌خواند؛ هشدارشان می‌داد که باید در محکمه عدل الهی حضور یابند؛ به یادشان می‌آورد روزی را که باید پاسخ‌گوی جد امجدش رسول خاتم (ع) باشند.

۲۰. اما گویی عقل آن‌ها گریخته و با شمشیر ضلالت که به دست گرفته بودند، قلب آن‌ها مرده بود. چنین شد که تنهایی او را حرمت ننهادند؛ ناتوانی جسمی او را. پس از تحمل آن همه ضربه جسمی و روحی. نادیده گرفتند؛ مردانگی، حیا، برادری و وفا را زیر پا نهادند؛ به‌سوی حجت خدا، امام حسین (ع) هجوم بردند تا او را بکشند؛ در

دیده سرخ شد. و هر بار که حرمت خدا و رسول (ع) را هتک کردند، زبان حال اسلام و تمام خردمندان گریان گردید.

۱۷. سرهای سرورانی به روی خاک افتاد که در کار آن سفلگان و گذشتگان آنان گشایش پدید آورده بودند. خاندان و فرزندان و یاوران پیامبر (ع) به قتل رسیدند؛ در حالی که مشتاق لقای خدای جل جلاله بودند و به فراخوان خداوند حکیم برای انگیزه جهاد و پیروی خواسته‌اش پاسخ مثبت دادند. این نیک‌مردان، از دین خدا دفاع کردند؛ همان دین راستین که گمراهان به زوالش آغازیدند. جان بر سر آرمای حفظ ناموس دین و اقبال الهی نهادند و جاودانگی را به بهای نبرد دلیرانه با پلیدان برگزیدند.

۱۸. مجاهدان بزرگ و کوچک کشته شدند؛ آسمان‌ها و زمین‌ها از این رویداد سخت و گمراهی آشکار لرزیدند؛ مولایمان حسین (ع) و بانوان و کودکانش که همراهش بودند، تنها ماندند؛ به آن‌ها

حضرتش بود در برابر دشمنان؛ نه این‌که در برابرش صف‌ها بپارایند.

۱۱. اما آن‌ها چه کردند؟ حرمت او را که خدای عزوجل پاس داشته بود، ارج ننهادند و کوشیدند که خونش را بریزند. خدای جل جلاله بر آن‌ها غضب آورد. حضرتش را به شرف سعادت ارتقا داد و به فخر شهادت به‌سوی خود فرا خواند تا آن‌ها را واگذارد با ضلالتی که به سوء اختیار خود برگزیدند.

۱۲. آن‌ها در مسیر خود به سرعت تاختند و در هتک حرمت حریم الهی کوشیدند تا خون پیامبر (ع) را. که در رگ‌های فرزندش جریان داشت. بر زمین ریزند. در برابر سفیر خدای جل جلاله که آن‌ها را به حیات فرامی‌خواند، صف کشیدند تا او را به عمد و اختیار بکشند. کاری کردند که نزدیک بود، آسمان بشکافت و زمین دهان بگشاید و کوه‌ها از شدت اندوه متلاشی شوند.

۱۳. از سوی دیگر، گروهی به سعادت دست یافتند که آمده بودند تا مانع کارهای آن سفلگان شوند. این گروه سعادت‌مند در راه خدای جل جلاله غیرت آوردند؛ زیرا می‌دانستند که آن بزرگ‌مرد الهی برای فرجام امور به درد آمده است. امام (ع) گروه مخالف را به ترک جنگ و بازگشت از گمراهی فرا خواند و از عذاب دنیا و آخرت بر حذر داشت و حقوق روشنی را به یادشان آورد که خدای جل جلاله به‌واسطه پیام‌آور خود محمد (ع) بر عهده آن‌ها گذاشته بود.

۱۴. اما آن‌ها آغاز کردند به جنگ با گروهی که برای پایمال شدن حرمت‌های الهی به درد آمده‌اند. آن سفلگان برای ویران کردن ستون‌های دین الهی پیمان بستند. در این حال، هیچ ملک و پیامبر و بنده‌ای که جایگاهی نزد خداوند داشته باشد، باقی نماند؛ مگر این‌که همراه با خدای جل جلاله، از این وضع به خشم آمدند؛ رویدادهای هولناکی را که به حضرتش رسیده بود، بزرگ دانستند؛ در راه شهادت و پذیرش آن گام نهادند؛ روح سفیر خدا و فرزند رسول (ع) را پذیرا شدند.

۱۵. آن‌گاه روح محمد (ع)، روح علی (ع)، روح فاطمه (ع)، روح فرزند مسموم مقتولش امام حسن (ع) در آن معرکه حضور یافتند؛ آن‌چه بر پاره جگرشان و میوه دلشان می‌گذشت، می‌دیدند. به زبان حال، ندبه می‌کردند و برای نبرد در رکابشان یاری می‌طلبیدند.

۱۶. هر بار که یکی از سرهای اهل شهادت از تن جدا می‌شد، زبان حال اهل سعادت در سوگ او فاش می‌گردید. هر جامه‌ای که از اهل جهاد دریده شد، جامه آبا و اجدادشان در غم او دریده شد. هر چهره‌ای از آن چهره‌های گرمی به خون رنگین شد، چهره‌های اهل اقبال به خون



سوک و عزا و ماتم نشسته است؛ آن‌گاه در عزاداری و گریه و ماتم با او همراهی نکنند؟
* ۳۷. کدام دیده یاری آن دارد که از گنجینه اشک‌های پنهان در این ماتم دریغ ورزد؟ کدامین دل می‌تواند اندوهناک نشود در هتک حرمت آن چهره‌هایی که «حرمت»، به سبب آن‌ها حرمت یافت؟ کدامین دست است که به سوگ بالا نرود؟ و کدامین زبان است که به بیان این سوگ گویا نگردد؟

* ۳۸. بندگان خدا! اینک نیک بیندیشید! اگر چنین جنایت‌هایی در مورد کودکان، مردان، زنان، خانواده و حرمت‌های شما روا داشته بودند، ژرف بنگرید که چه می‌کردید؟ آیا در عزاداری آن‌ها کوتاهی می‌کردید؟ مبادا که ماتم خود را برتر از ماتم سید المرسلین علیه السلام بدانید. اگر می‌خواهید که وفای خود به حضرتش را نشان دهید و اگر می‌خواهید که در روز جزا با آن بزرگ همراه باشید، [در این مصیبت با او همراه شوید]؛ کسی که در هنگام مصیبت و ماتم، حضرتش را رها کند، چگونه امید دارد که وقتی به ملاقات آن سرور می‌رسد، با احسان او روبه‌رو شود؟ یا در جایگاه رضوان و امان او، در کنارش جای گیرد؟ هرگز! هرگز چنین نمی‌شود که کسی در روز گشایش همراه باشد؛ مگر آن‌که در روزهای دشواری همراهی کرده باشد.

* ۳۹. اینک ژرف بنگرید! مباد که رویدادهایی که بر خدای جل جلاله و نزدیکیانش سنگین بوده، نزد شما سبک باشد. خدای رحمت‌تان کناد! بیشترین همراهی را با خدای عزوجل نشان دهید! که او در برابر هتک حرمت‌های الهی غضب نشان داده است. با رسول خدا علیه السلام مشارکت کنید که در برابر ریخته شدن خون خاندانش - به نام دین و به نام پیامبر علیه السلام - در ماتمی بزرگ است.

* ۴۰. اینک در هر شب و روز؛ به‌ویژه در سحرها، از خدا بخواهید که روز انتقام این خون‌ها را به‌دست امام منتقم علیه السلام برساند تا صابران و مجاهدان به پاداش خدمت به دین دست یابند و من می‌گویم: خداوند، عزای محمد علیه السلام را و عزای هر کسی را که در این حالت دشوار با حضرتش همراهی کند، بزرگ بدارد. و عزای شما را - ای حاضران در مجلس - نیکو بدارد.

وإنا لله وإنا إليه راجعون

منبع:
ترجمه اللطیف فی التصنیف فی شرح السعادة
بشهادة صاحب المقام الشریف
نوشته عالم عامل و زاهد کامل
سیدرضی الدین علی بن طابوس (۵۸۹ - ۶۶۴)
برگرفته از کتاب اقبال الأعمال ذیل اعمال روز عاشورا
ترجمه دکتر عبدالحسین طالعی



دیگر پس از آن هیچ مسلمانی سربلند نشد. رگ‌هایی را بریدند که پس از آن پیوندی میان آن‌ها با خدا برقرار نشد. آن سرها را بر فراز نیزه کردند؛ اما نیزه‌ها به زبان حال می‌گریستند که ناگزیر از حمل آن سرها شده‌اند. خاک در برابر آن سرها اظهار خشوع می‌کرد و زمین را در برابرشان می‌بوسید و به زبان حال عذر می‌آورد که در این سرکشی، به دست دشمنان اسپرند و گرنه هرگز در چنین جنایتی شریک نمی‌شدند.
* ۳۳. زبان حال نیزه‌ها خطاب به سرهای جدا شده از تن این بود که: شما مرا بسیار بزرگ داشتید و مرا به صراط مستقیم بردید؛ اما امروز من شما را حمل می‌کنم تا روی خاک نمانید و شما را در جایگاه بلندی جای می‌دهم تا دست بازماندگان احزاب کفر و شرک، شما را آلوده نسازد. ملانک، سر گرمی آن سرور را به تعظیم، طواف دادند تا در موکب بزرگی قرار گرفت. ستم‌پیشگان، زنان و کودکان را بر مرکب‌های ذلت و خواری حرکت می‌دادند.
* ۳۴. کجاست گریه‌کننده‌ای که بر اسلام و ایمان بگرید؟ کجاست کسی که بر پادشاهان زمان مواسات کند؟ کجاست کسی که تردید کند، در این‌که آن عمل، ناسپاسی آشکار بوده است؟ کجاست کسی که ما را بر نوحه و عزا یاری کند؟ کجاست کسی که بر این کشته‌شده ستم‌دیده، سیل سرشک از دیدگان بریزد؟
* ۳۵. آیا گریبان دریدن ما، در برابر سینه شکستن اولیای خدا چه تواند کرد؟ در دیار غربت، خون پاک نیکان را ریختند و بدن‌های محترم را بدون کفن رها کردند. اینک کدام خردمند، از مساوات با امیران هدایت بخل می‌ورزد؟
* ۳۶. اینک کیست که پیمبر علیه السلام را ببیند که در ماتم جگر گوشه‌اش، در سوگ مخالفت با سنت‌های الهی، در عزای شکسته شدن حرمت شریعت و در تکرار رویدادهای هولناک، همراه با پیمبران و اولیای خدا به

* ۲۶. آنان بر جسارت خود افزودند. پیش رفتند که جدایی افکنند میان سری بزرگ و بدنی بزرگوار. با آن‌که بر خدا و رسولش علیه السلام و مقربان الهی بسی دشوار بود که کسی حرمتش را بشکند و جاننش بستاند؛ اما آنان بر او دست یازیدند، دستی که بسته بود و پدران پاک‌نهادش گشوده بودند؛ در حالی که دست پادشاهان دنیا را از او کوتاه کردند تا این‌که به آخرین هدف خود در این مسیر رسیدند؛ خنجری بر خنجر شریفش نهادند که به جد و پدرش و خودش تعلق داشت و فقط به رسم امانت در اختیار آن‌ها بود.

* ۲۷. با رفتن او، اسلام به ضعف گرایید و هر فرد صاحب روح، با زوال حیاتش فنا را برگزید. پس آن‌گاه روح جدش محمد علیه السلام، و پدر و مادر و برادرش علیه السلام، روح گرمی او را پذیرفتند؛ پس از آن‌که رنج جهاد و درگیری با اهل فساد و عناد، آن روح گرمی را سخت خسته و زنجور و آزرده کرده بود.

* ۲۸. خدای جل جلاله برایش بسترهای عنایت بگسترد؛ نیای گرمیش، محمد علیه السلام برایش خوان کرامت گشود؛ ارواح عرش‌نشینان گرد او جمع آمدند؛ گروهی به سرور پیامبران علیه السلام در این سوگ بزرگ تعزیت می‌گفتند؛ جمعی به بانوان حرم که در دست دشمنان اسیر شده بودند، ترحم می‌آوردند و گروهی برای هتک حرمت آیات روشن الهی که زیر پا نهاده شد، تأسف می‌خوردند.

* ۲۹. پلیدان، اهانت به دختران پیامبر علیه السلام و حرم فاطمه علیه السلام را آغازیدند؛ توشه سفرشان، چادرهاشان، مقنعه‌هاشان و پوشش آن‌ها را برگرفتند...

* ۳۰. زبان وجدان نمی‌تواند این سرکشی و ستم را بیان دارد. قیامت عدالت برپا شد و تعجیل در محاکمه روز جزا را درخواست کرد. ستون‌های اسلام درهم شکست. نور شرایع و احکام به تیرگی گرایید. در زبان حال قرآن سترگ، خشم و غضب نمودار شد که از ارتکاب چنان جنایت بزرگ و اهل آن روی گردانید...

* ۳۱. کارهای آن جنایت‌پیشگان ادامه یافت؛ بازماندگان شهیدان را غارت کردند. آن‌گاه گفتند: باید تمام آثار نبوت و رسالت محو شود و به تمام نمادهای کرامت و جلالت تحقیر و توهین شود. بدین روی، اسب‌ها را با نعل بر آن سینه گرمی حرکت دادند. در الحاد به جایی رسیدند که قبل از آن، هیچ‌گاه مطرح نشده بود. بر سینه‌ای تاختند که پشتوانه آن‌ها بود و یاورشان که در روز جزا در برابر خدای بزرگ می‌توانست، شفیع آن‌ها باشد. بدن‌ها را بدون پوشش بر روی خاک رها کردند و اعضای جدا شده از پیکرها را در آن بیابان گذاردند.

* ۳۲. سرهایی را فراز نیزه برداشتند که





امروز راهپیمایی اربعین علاوه بر همه کمالات معنوی که در بردارد، پیام سیاسی بزرگی برای جهانیان هم دارد. در عاشورای امسال همگان شاهد بودید که در یک روز ندای «هیاهات من الذله» توسط میلیون‌ها مسلمان هم‌زمان در بیروت پایتخت لبنان، در صنعا پایتخت یمن و مناطق شیعه‌نشین عربستان، در سراسر عراق، ایران اسلامی، هند و پاکستان و افغانستان و آسیای دور و آذربایجان و قفقاز و استانبول و بسیاری از نقاط جهان حتی اروپا و آمریکا طنین‌انداز شد و این یعنی امام حسین (ع) زنده است و نهضت ظلم‌ستیز او نیز تمامی عرصه‌های سرزمین‌های اسلامی را فراگرفته است. در ذیل به بخشی از پیام حضرت آیت‌الله نوری همدانی به مراسم افتتاحیه رادیو اربعین اشاره می‌شود:

آیت‌الله العظمی نوری همدانی

راهپیمایی اربعین

مانور بزرگ سیاسی مسلمانان مقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا

در صنعا پایتخت یمن و مناطق شیعه‌نشین عربستان، در سراسر عراق، ایران اسلامی، هند و پاکستان و افغانستان و آسیای دور و آذربایجان و قفقاز و استانبول و بسیاری از نقاط جهان حتی اروپا و آمریکا طنین‌انداز شد و این یعنی امام حسین (ع) زنده است و نهضت ظلم‌ستیز او نیز تمامی عرصه سرزمین‌های اسلامی را فراگرفته است و ان‌شاءالله یکی از فواید بزرگ راهپیمایی اربعین همین معرفی امام مظلوم ما حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به جهانیان است و روزی فرا رسد که همه عالم او را و راه او را به خوبی بشناسند و از ایشان الگو بگیرند. در روایات آمده است که در عصر ظهور یکی از ندهایی که امام زمان (عج) خطاب به همه جهانیان می‌فرماید این است که «يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنِ قَتْلَ غَطَشَانًا» یعنی آن حضرت خود را به واسطه جد بزرگوارشان امام حسین (ع) معرفی می‌کنند و این بدان معناست که در زمان ظهور آن حضرت، همه جهانیان امام حسین (ع) را به خوبی می‌شناسند. به هر حال در این زمان راهپیمایی اربعین به مانور بزرگ سیاسی مسلمانان و شیعیان در مقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا و دیگر اذنان آن‌ها در منطقه تبدیل شده و روز به روز باید بر شکوه و عظمت آن افزوده شود.

است و باعث خودسازی و خشوع و خضوع انسان می‌شود، کما این‌که امام حسن و امام حسین (ع) بارها برای تشریف به بیت‌الله الحرام از مدینه با پای پیاده حرکت می‌کردند و در حالی که محمل‌ها و کجاوه‌ها روی اشتراک همراه آنان در حرکت بودند و می‌توانستند بر مرکب سوار شوند ولیکن به احترام خانه خدا با پای پیاده برای حج رهسپار می‌شدند. راهپیمایی ایام اربعین از قدیم الایام در بین علما و طلاب حوزه نجف اشرف مرسوم بوده و خاطرات زیادی از این سفرها در کتاب‌ها آمده است ولیکن پس از سقوط رژیم بعثی صدام که ملت عراق فرصتی برای تنفس پیدا کرد و راه ورود ایرانیان نیز به کر بلا باز شد، هر ساله خیل عظیم و میلیونی زائران حسینی در اربعین را شاهد هستیم و بحمدالله روز به روز بر عظمت و ابهت آن افزوده می‌شود، کما این‌که در سال گذشته بیش از بیست میلیون نفر به این فیض بزرگ نائل شدند و از جمله زوار اربعین گشتند. امروز راهپیمایی اربعین علاوه بر همه کمالات معنوی که در بردارد، پیام سیاسی بزرگی برای جهانیان نیز دارد. در عاشورای امسال همگان شاهد بودید که در یک روز ندای «هیاهات من الذله» توسط میلیون‌ها مسلمان هم‌زمان در بیروت پایتخت لبنان،

فراوان است و به حدی بر آن تأکید شده که در بعضی از روایات از وجوب و فرض بودن زیارت آن حضرت یاد شده و حتی برخی از فقها مانند علامه محمدتقی مجلسی و علامه محمد باقر مجلسی نظر مبارکشان بر این بوده است که برای کسانی که استطاعت این سفر را دارند، زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) در کر بلا در عمرشان حداقل یک بار واجب است. در حدیث مشهوری هم از حضرت امام حسن عسگری (ع) نشانه‌های مؤمن پنج چیز شمرده است که یکی از آن‌ها زیارت اربعین امام حسین (ع) است. زیارت اربعین حسینی از اولین اربعین که اهل بیت (ع) در بازگشت از سفر شام در سال ۶۱ هجری قمری به کر بلا رسیدند و سرهای مطهر شهدا را در کنار پیکرهای مطهر آنان دفن کردند و از طرفی اولین زائر حسینی یعنی جابر بن عبدالله انصاری از صحابی پیامبر اکرم (ص) از مدینه به همراه عطیه کوفی هم به کر بلا آمدند، امروز ادامه داشته است و خداوند در این جنبش و شور و شوق حسینی فوایدی را برای عالم اسلام قرار داده است که قابل شمارش نیست. بعضی اشکال می‌کنند که امروز با وجود وسایل نقلیه مختلف چه لزومی بر پیاده‌روی برای اربعین هست؟! در جواب این شبهه باید گفت: این پیاده‌روی یک نوع احترام

بسم الله الرحمن الرحيم
«وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲)
در باب زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) در کر بلا احادیث فراوانی از اهل بیت (ع) نقل گردیده است که تعداد کثیری این روایات نشان از اهمیت پاسداشت نهضت عاشورا دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» یعنی حقیقتاً کشته شدن امام حسین (ع) چنان حرارتی در دلها و قلوب مؤمنان ایجاد کرده است که هیچ‌گاه به سردی نمی‌گراید و یا در توصیف بقعه آن حضرت در کر بلا می‌فرمایند: «هِيَ أَظْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ أَعْظَمُهَا حُرْمَةً وَ إِنَّهَا لِمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ» یعنی کر بلا پاک‌ترین بقعه روی زمین و از نظر حرمت و احترام از بزرگ‌ترین بقعه‌هاست و حقیقتاً کر بلا از بوستان‌های بهشت است.

در «وسایل‌الشیعه» از امام صادق (ع) منقول است که فرمودند: «فِي طِبَنِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ» یعنی در تربت قبر امام حسین (ع) شفاى هر دردی است و بزرگ‌ترین دارو همان است.

در «کامل‌الزیارات» از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که فرمودند: «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِنْ كَانَ مَا شِئْنَا كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ حَطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَجَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ فَإِنْ كَانَ زَاكِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَافِرٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْخَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ الْمُفْلِحِينَ حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهَ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْقَائِرِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُفْرِّقُ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى»؛ یعنی کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حسین بن علی (ع) باشد، اگر پیاده رود خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد، یک حسنه می‌نویسد و یک گناه از او محو می‌کند تا زمانی که به حائر حسینی برسد، خداوند او را از جمله مصلحین و رستگاران و برگزیدگان می‌نویسد و هنگامی که اعمال زیارت و مناسکش تمام می‌شود، خداوند او را از جمله فائزین محسوب می‌فرماید و هنگامی که بخواید مراجعت کند، فرشتگان نزد او آمده و ابلاغ سلام رسول خدا (ص) را می‌کنند و می‌گویند که پیامبر به شما پیام داد که اعمال زندگی خود را از نو شروع کن، چراکه تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده است.

از این‌گونه روایات در فضایل زیارت امام حسین (ع) مخصوصاً در ایام اربعین آن حضرت در «بحارالانوار» و دیگر کتب حدیثی



آدم‌پرستان و زعمای مدین

قیام حسینی و راه‌رهایی از جاهلیت مدرن

جریان جاهلیت نو به سرکردگی امویان در پی ریشه‌کن کردن اسلام ناب بود و این جاهلیت ابتدا در دستگاه خلافت نفوذ کرد و مناصب سیاسی را به‌دست گرفت و به‌دنبال آن مناصب نظامی و موقعیت‌های اقتصادی را تصاحب نمود و رفته رفته اقتصاد و سیاست اسلام را تحریف کرده، به بازی گرفت و در صدد برآمد تا فرهنگ و اعتقادات جامعه جاهلی را بار دیگر بر جامعه مستولی کند؛ از این رو در پی انکار توحید و نبوت برآمد. امام علی (ع) در برابر آن جریان ایستاد و نظام سیاست را از عناصر اموی پاک‌سازی کرد و نظام حکومتی مبتنی بر اسلام ناب را ترسیم نمود، اما در زمان امام حسن مجتبی (ع) جبهه جاهلی در عرصه سیاسی و اقتصادی بر جبهه اهل‌بیت (ع) سلطه یافت، اما هنوز در عرصه فرهنگ و اعتقادات به پیروزی کامل دست نیافته بود و مبارزه با جاهلیت نو در عصر امام حسن (ع) در دو مرحله پیگیری شد در مرحله نخست به‌صورت درگیری رودرو و در مرحله دوم در قالب سازش خشمگینانه و سوزناک استمرار یافت. در عصر امام حسین (ع) نحوه مقابله با جاهلیت نوین، صورت دیگری یافت که در این گفت‌وگو به بررسی و تبیین نحوه مقابله سیدالشهداء با جاهلیت نو زمان خویش و جاهلیت مدرن روزگار کنونی با حجت‌الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی عضو هیئت علمی گروه تاریخ موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی پرداخته‌ایم که در ادامه می‌آید.

■ ضرورت توجه به اصل اسوه بودن اهل‌بیت (ع)

ما باید اصلی را در مورد حضرت سیدالشهداء (ع) و قیام عاشورا بپذیریم و آن اصل این است که اهل‌بیت (ع) مانند رسول خدا (ص) برای جامعه بشری به‌عنوان الگو و اسوه هستند و رفتار فردی و اجتماعی آن‌ها الگویی برای ماست. در مورد امام حسین (ع) داریم که «إِنَّ الْخُسَيْنَ مِضْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ» (زک طبرسی، امین‌الاسلام فضلین حسن، اعلام الوری / ص ۴۰۰، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ. ق) «امام حسین (ع) برای بشریت چراغ هدایت و کشتی نجات است. این‌که از رسول خدا (ص) نقل شده است که «إِنَّ الْخُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ أَمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا» (الارشاد / ص ۳۷۱؛ کشف‌الغمة / ج ۲ / ص ۱۵۶) حسن و حسین امام هستند چه برخیزند و چه بنشینند، متذکر جنبه هدایتگری معصوم (ع) است.

امام الگوست و جامعه را هدایت می‌کند، هم برای مسلمانان زمان خودشان الگو هستند و هم برای حق‌طلبانی که برای شهادت امام می‌آیند. اگر تفاسیری که ما از عاشورا می‌کنیم به‌گونه‌ای باشد که عاشورا در عاشورا بماند و امام حسین (ع) دیگر برای ما الگو نباشد، چنین تفسیری غلط است؛ چون اصل این است که امام الگوست مخصوصاً زمانی که در اجتماع فریاد می‌زند و یک برخورد انقلابی یا سیاسی و یا فیزیکی را انجام می‌دهد. سؤالی که باید در این‌جا مطرح شود این است که چرا امام (ع) این

حرکت و نهضت را آغاز کردند؟ آیا ورود امام به مسایل اجتماعی یک مسئله شخصی بود؟ در گذشته، برخی از عالمان دینی، بدون این‌که به جنبه الگویی معصوم توجه داشته باشند، در تحلیل قیام عاشورا اظهارنظر کردند و در نهایت به این دیدگاه رسیدند که حرکت امام حسین (ع) یک حرکت شخصی و مربوط به یک مقطع خاص بوده است و نمی‌تواند برای ما الگو باشد.

البته در مقابل این دیدگاه، برخی افراد به‌صورت عامدانه و با یک ژست تحلیلی، وارد مسئله قیام عاشورا شدند و در مورد این افراد سخن بی‌جایی نیست که گفته شود این‌ها با تعهد دینی وارد مسئله نشده‌اند و در پی این بوده‌اند که پس از قیام سیدالشهداء، قیام‌های دیگری به‌وجود نیاید و از چنین قیام‌هایی پیشگیری کنند که بهترین شاهد بر این ادعا این است که در آستانه قیام آزادی‌بخش شیعی و مسلمانان، این تئوری‌ها مطرح می‌شده است.

■ نظریه شهادت فدیه‌ای امام حسین (ع)

به‌عنوان نمونه یکی از دیدگاه‌هایی که در مورد هدف حرکت امام حسین (ع) مطرح شده، دیدگاه شهادت فدیه‌ای است. معتقدان این دیدگاه، بر این باورند که امام حسین (ع) بدین خاطر به سمت شهادت حرکت کردند که کشته شوند و شهادتشان، کفاره گناهان امت اسلامی باشد. - برای آشنایی بیشتر در این موضوع به مقتل جامع امام حسین (ع) مراجعه شود- این تحلیل شبیه

تحلیلی است که مسیحیان راجع به حضرت مسیح دارند. نتیجه این تحلیل این است که این قیام الگویی برای همه مقاطع تاریخی نیست و دلیل قائلین این قول هم روایتی مانند «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا، خُذَا مِثْرًا وَ تَرَاكُمُ مِثْرًا» (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۶۴؛ آتان (اهل‌بیت (ع) را اسیر ببیند...) (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۶۴؛ مقتل‌الحسین، مقم / ص ۱۹۵) می‌باشد که این برداشت برداشت غلطی است. اگر ما نسبت به قیام حسینی (ع) این‌گونه نگاه کنیم که این قیام یک مأموریت خاص بوده و هیچ جنبه الگویی نداشته است، حرکت اباعبدالله (ع) از ساحت الگو بودن خارج می‌گردد و حال آن‌که جنبه الگویی اهل‌بیت (ع) خود یک اصل است.

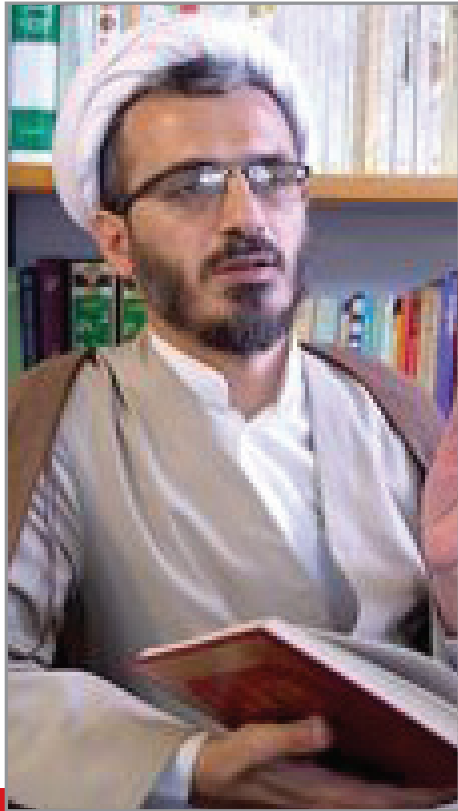
■ نظریه تشکیل حکومت

از دیگر نظریاتی که در باب قیام حضرت اباعبدالله (ع) مطرح شده، دیدگاهی است که می‌گوید: امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت حرکت کرد و در میان راه شرایط به‌گونه‌ای شد که ایشان را به شهادت رساندند. این دیدگاه اشکالی را به حرکت امام حسین (ع) وارد می‌کند که پاسخ آن بسیار مشکل می‌شود.

■ طرح شبهه

سؤالی که بر اساس این دیدگاه مطرح می‌شود را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که چطور می‌شود که افرادی مانند عبدالله بن مطیع، ابن عباس، محمد بن حنفیه، عبدالله بن





ریشه تمام این مکاتب و نحله‌های فکری در زمان قیام امام حسین (ع) وجود داشتند و امام (ع) می‌خواهد این جامعه که در آن اسلام ناب محمدی در حال نابودی است و الگوهای رفتار سیاسی صحیح و اعتقاد به ولایت و امامت و توحید ناب و اعتقاد به معاد در آن در حال فروکش کردن است را نجات دهد. امام علی (ع) در مورد چنین جامعه‌ای می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّثْتُمْ حُضْنَ اللَّهِ الْمُضْرُوبِ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ» (فرزای از خطبه قاصعه امیرالمؤمنین (ع)) بدانید که شما بند طاعت اسلام از دست‌ها گشودید و آن دژ خدایی را که گرداگردتان را فراگرفته بود با به کار بستن احکام جاهلیت، سوراخ کردید.

■ قیام حسینی علیه جاهلیت اموی

امام (ع) در عصری قیام کردند که وضعیت فرهنگی و اوضاع سیاسی جامعه مسلمین بسیار وخیم بود. امام برای اصلاح این وضعیت و مبارزه با جاهلیت قیام کردند و به این مطلب نیز در وصیت‌نامه‌شان تصریح نمودند؛ علاوه بر آن که امام صادق (ع) در زیارت اربعین بر همین مطلب گواهی می‌دهند که حقیقت این قیام زدودن جاهلیت از جامعه بوده است. زدودن این جاهلیت و اصلاح جامعه دو راه و دو ابزار داشت: یک‌راه تشکیل حکومت بود و راه دوم آن شهادت بود. امام (ع) فرمایشاتی دارند که نشان می‌دهد ایشان می‌دانستند راه تشکیل حکومت برای ایشان مسدود می‌شود، اما راه دوم همیشه باز می‌ماند، در عبارات نقل شده از حضرت این معنا آشکار است که ایشان از ابتدای امر می‌دانستند به شهادت می‌رسند و در نهایت راه دوم که راه شهادت است به نتیجه می‌رسد. در این جملات کدهایی می‌دهند که نشان می‌دهد ایشان می‌دانستند راه حکومت در میانه راه مسدود می‌شود و با این وجود ایشان قیامشان را با دو بال عقلانیت و مظلومیت به حرکت درمی‌آوردند. حضرت با وجود این‌که علم دارند راه حکومت بسته می‌شود، اما تمهیدات لازم را تا زمانی که امکان پیمودن مسیر تشکیل حکومت وجود دارد را در نظر می‌گیرند تا کسی فردای تاریخ نگوید شما چرا از اول به دنبال مسیر شهادت رفتید؟ شما قدری دیگران را دعوت می‌کردید و از آن‌ها یاری می‌خواستید، لذا حضرت این تمهیدات را انجام دادند تا در دادگاه عقل محکوم نباشند؛ مانند کسی که به جبهه می‌رود و می‌داند به شهادت می‌رسد، اما از اول سلاح و مهمات خودش را به همراه می‌برد، چون این عاقلانه نیست که وقتی می‌دانیم به شهادت می‌رسیم از همان اول خود را تسلیم کنیم و این خلاف عقل و احتیاط است. امام (ع) جملاتی دارند و کارهایی را انجام دادند که بر اساس آن می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان مقدمات تشکیل حکومت را انجام داده‌اند مانند نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشتند یا جناب مسلم‌بن عقیل را به کوفه فرستادند و فرمودند کوفیان نامه‌هایی برای من فرستاده‌اند شما بروید و ببینید آن‌ها در عهد خود صادق هستند یا خیر و اگر وفا کردند و با تو بیعت کردند برای من نامه‌ای بنویس تا من حرکت کنم. (ک: الفتوح / ۵ج / ص ۵۳ - ۵۱) حضرت در نامه خود به کوفیان می‌نویسد: «فَلَعَمْرِي مَا الْأَمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْفَائِزُ بِالْقِسْطِ...» (الارشاد / ۲ج / ص ۲۸۱) به جانم سوگند! امام کسی نیست، جز آن‌که بر اساس کتاب خدا حکومت کند و اقامه‌کننده قسط و عدل باشد و لذا اقدامات حضرت نشان از این دارد که قصد قیام دارند تا تشکیل حکومت

جعفر، عبدالله بن عمر و دیگران متوجه شدند که کوفیان ممکن است بی‌وفایی کنند و به امام حسین (ع) نیز توصیه می‌کنند که به سمت کوفه نرود، اما امام (ع) به امید کوفیان حرکت می‌کند تا تشکیل حکومت دهد و بعد هم در بین راه مشکل ایجاد می‌شود و به شهادت می‌رسند؛ بر اساس این دیدگاه، قیام اباعبدالله برای تشکیل حکومت، با یک تحلیل ناقص و ناپخته از جناب حضرت اتفاق می‌افتد و بر اساس این نگاه زمانی که ایشان وارد قیام شد، شهادتشان از روی ناچاری بوده و چاره‌ای غیر از این نبوده است.

سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا در اسلام شهادت فی‌نفسه هدف است یا ابزاری است که به‌وسیله آن برای جبهه حق پیروزی‌ای ایجاد و امتیازی کسب شود؟

بر اساس آموزه‌های اسلامی باید در راه امر به معروف و نهی از منکر و تحقق حکومت دینی و مبارزه با استکبار، جهاد کرد و حتی در راه اسلام و اهداف متعالی آن تا پای شهادت نیز پیش رفت و این‌گونه نیست که نفس شهادت بدون توجه به اهداف آن خودش هدف باشد. در تاریخ سراغ نداریم که عالمان دینی به مردم بگویند: بروید و شهید بشوید و اهداف شهادت را فراموش کنید؛ بلکه می‌گویند: برای مبارزه با ظلم حرکت کنید و اگر شهید شدید پیروز هستید و اگر هم زنده ماندید پیروز هستید. رسول خدا (ص) هم در صدر اسلام فرمود: جهاد کنید تا حکومت دینی را بر پا و از کیان اسلام دفاع کنید. «قُلْ هَلْ تَرْضَوْنَ بِنَا إِلَىٰ إِخْدَىٰ الْحُسَيْنِيِّينَ؟» (توبه / ۵۲) بگو: آیا دربار ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! یا پیروزی یا شهادت و لذا این‌گونه نبود که رسول خداوند به مردم بگوید: کاری به هدف متعالی ندارم و بروید شهید بشوید! ما چنین چیزی را نداریم.

■ قول صحیح در فلسفه قیام حسینی (ع)

آن‌چه از نهضت حضرت سیدالشهدا (ع) می‌توانیم در یک جمع‌بندی کلی بگوییم این است که نهضت امام حسین (ع) برای همه حق‌طلبان در طول تاریخ یک الگوست و آن تحلیلی که می‌تواند این الگو را حفظ بکند این است که بگوییم: امام حسین (ع) هم‌چنان‌که در وصیت‌نامه‌شان نوشتند، برای اصلاح جامعه قیام کردند: «...إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ إِشْرًا وَ لَا ظَرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَىٰ رَسُولُ اللَّهِ أَرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ...» (مقتل العوالم / ۵۴) به‌درستی که من بیهوده، گردنکش، ستمگر و ظالم حرکت نکردم، بلکه برای اصلاح در امت جدم محمد (ص) حرکت کردم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم محمد (ص) و پدرم علی بن ابی‌طالب (ع) رفتار کنم.»

در زیارت اربعین، امام صادق (ع) بر روی اصلاحی که هدف نهضت حضرت سیدالشهداست تأکید دارند و می‌فرمایند: «وَ يَدُلُّ مُهْجَتَهُ فَيْكَلِ لَيْسَتْ تَقْدُّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ!» (مفاتیح‌الجنان، زیارت اربعین / ص ۴۶۸) [خدایا! امام حسین]، خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی نجات بخشد. حسین بن علی خون خودش را فدا کرد تا امت را از جهالت و حیرت ناشی از ضلالتی را که جامعه به آن مبتلا شده بود نجات دهد. ده‌ها مکتب فکری و سبک سیاسی که هر کدام مدعی پیروی از خط رسول خدا (ص) بود، در حال جوانه زدن بودند که بعدها هر یک از این جوانه‌ها تبدیل به یک مکتب رسمی شدند؛ مانند مکتب اشاعره و معتزله و مرجئه و جبریه.

دهند، اما ایشان خبر دارد که به شهادت می‌رسد، ایشان در پاسخ محمدبن حنفیه و ابن‌عباس می‌نویسد: «فَإِنَّ مِنْ لِحْقِ بِي اسْتَشْهَدُ، وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ»؛ (کامل‌الزیارات / ۷۵ / باب ۲۴ / ح ۱۵ و مشیرالاحزان / ۳۹ / به تفاوت سبیر) هر کس به من ملحق شود به شهادت می‌رسد و هر کس به من ملحق نشود، طعم پیروزی را نخواهد چشید. این سخن مربوط به زمانی است که ایشان هنوز از مکه به سمت کوفه حرکت نکرده‌اند و با این حال می‌دانند که این مسیر به شهادت ختم می‌شود و راه دیگری، جز شهادت برای پیروزی وجود ندارد. اما این‌که چگونه عنصر شهادت، پیروزی را به همراه دارد نیازمند تحلیل مفصلی است. یا زمانی که حضرت از مکه به سوی کوفه خارج می‌شوند می‌فرمایند: مرگ هم‌چون گردن‌بند دختران آویزه گلوی فرزندان آدم است. شوق من به دیدار پدرانم چونان شوق یعقوب است به دیدار یوسف، برای من قتلگاهی برگزیده شده است که آن را دیدار خواهم کرد. گویی که گرگان دشت‌های میان «نوایس» و کربلا، بند از بندم جدا می‌سازند و شکم‌های خالی و گرسنه، از پاره‌های تنم پر می‌شود. از روز رقم خورده با قلم سرنوشت گریزی نیست. ما خاندان نبوت به خوشنودی خداوند خوشنودیم. بر بلای او می‌شکبیم و او به ما پاداش شکیبایان را می‌دهد. خویشاوندان رسول خدا هرگز از وی منحرف نمی‌شوند و در بهشت بر او گرد می‌آیند. تا چشم‌هایش بدان وسیله روشن گردد و وعده‌اش به‌وسیله آنان عملی شود. هر کس در راه ما آماده جانبازی است و آهنگ آرام گرفتن به لقای الهی را دارد، پس با ما بکوچد و من بامدادان آماده حرکتم. (رک: المهوف / ص ۲۶)

هم‌چنین زمانی که ابن‌عباس به ایشان فرمود به سمت کوفه نروید، پاسخ می‌دهند: من، جدم رسول خدا (ص) را در عالم رؤیا دیدم که به من فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۶۴؛ مقتل

الحسین، مرقم / ص ۱۹؛ خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند و خدا می‌خواهد آنان را (اهل بیت (ع)) را اسیر ببیند؛ هم‌چنین از امام سجاد (ع) نقل است که پدر بزرگوارش در مسیر کربلا در هر منزلی از یحیی بن زکریا یاد می‌کرد: «فَمَا نَزَلَ مِنْزِلًا وَلَا ارْتَحَلَ مِنْهُ، إِلَّا ذَكَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا (ع) وَ قَتَلَهُ. مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَى يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا أهدى إِلَى بَيْعِي مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ (شیخ مفید، الإرشاد/ ج ۲/ ص ۱۳۲) ایشان در هیچ منزلی فرود نیامد و از آن‌جا برنخاست، جز آن‌که از یحیی بن زکریا (ع) و شهادت او یاد کرد. از پستی این جهان همین بس که سر یحیی را برای زن زناکاری از بنی‌اسرائیل هدیه بردند.

این قرائن نشان می‌دهد حضرت از ابتدا می‌دانست که این مسیر به شهادت ختم می‌شود، ولی با این‌حال تمهیدات لازم را برای این‌که قیامی انجام بدهد که با آن قیام از لحاظ نظامی پیروز شود در نظر می‌گیرند و عقل حکم می‌کند که انسان چنین کاری را انجام بدهد.

■ جایگاه شهادت در فتح و پیروزی

در برخی از مقاطع تاریخی می‌بینید که اگر توده‌های مردم و جامعه قساوت قلب گرفته باشند و با وجود شنیدن حرف حق و استدلال عقلی حق را نمی‌پذیرند، شهادت می‌تواند رهگشا باشد. امام حسین (ع) بارها سخنرانی کردند و خطاب به مردم فرمودند: «الآن ترون ان الحق لا يعمَلُ بِهِ وَاِنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْتَاهِي عَنْهُ لِيَرْتَعِبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُجْعَلًا»؛ (تاریخ طبری / ج ۴ / ص ۲۰۴؛ الكامل، ابن‌اثیر / ج ۳ / ص ۵۵۳) آیا نمی‌بینید نه به حق عمل و نه از باطل دوری می‌شود؟ (در چنین وضعیتی) باید مؤمن آرزوی مرگ کند. با اینکه مردم می‌دانستند کلام حضرت، سخن حقی است، ولی فهم آن‌ها فهم ذهنی بود و از لحاظ قلبی باور نمی‌کردند و معرفت تا از ساحت ذهن به ساحت دل منتقل نشود محرک انسان نیست، و لذا ایشان را یاری نکردند و زندگی دنیامدارانه خودشان را داشتند. در چنین مقاطع تاریخی پیروزی نظامی، آن میزان توفیق و غلبه و بیداری به همراه ندارد که پیروزی با شهادت و خون به ارمغان می‌آورد؛ چراکه وقتی جامعه به انحراف کشیده شد و جاهلیت بر او مستولی شد و قساوت قلب گرفت، حتی اگر شمشیر بر آن‌ها غلبه کند باعث تغییر رفتار آن‌ها نخواهد شد و قلوب آن‌ها تحت سلطه قرار نخواهد گرفت. اگر امام (ع) از لحاظ نظامی پیروز می‌شد، وضعشان در حد امام علی (ع) و یا بدتر از آن بود؛ یعنی کوفه را به همراه چند شهر دیگر عراق تصرف می‌کردند و حکومتی را تشکیل می‌دادند، جنگ‌هایی علیه ایشان راه می‌افتاد و عده‌ای از مردم کوفه و دیگر شهرها علیه ایشان شورش می‌کردند که باز هم بهتر از زمان امیرالمؤمنین نبود که در عاقبت خود حضرت را به شهادت رساندند و اصلاح جامعه محقق نمی‌شد. جامعه‌ای که جاهلیت در شریان افراد و جای‌جای جامعه نفوذ کرده است با غلبه نظامی تهذیب نخواهد شد، ولی وقتی یک انسان مصلحی که شأن بزرگی دارد، وارد میدان می‌شود و شعارهای حق را به جامعه القا می‌کند و می‌گوید: من برای این شعارها قیام می‌کنم؛ آن‌هم قیامی که عقلانیت و مظلومیت و روحیه حماسی در آن لحاظ شده است و صداقت در فرمانده این قیام موج می‌زند و سرمایه زندگی و خانواده خود را به میدان آورده است، این قیام می‌تواند توجه دل‌های قساوت گرفته را به خودش جلب کند و این فریاد در سراسر تاریخ منتشر خواهد شد. اگر سیدحسین نصرالله می‌گوید: ای اشغالگران

اصحاب سیدالشهدا در شب عاشورا می‌گفتند: ما برای قیام خودمان تحلیل عقلی نمی‌خواهیم، کسی که امام زمانش را یاری نکند، فردای قیامت اهل جهنم است و این فرد منافق است و ما نمی‌توانیم تو را تنها بگذاریم. می‌دانیم که فردا همه کشته خواهیم شد و دریایی از دشمنان را می‌بینیم، اما تنها گذاشتن تو به معنای پیوستن به جبهه باطل است و این به معنای ولایت‌پذیری است. تو این‌هم می‌گویی: ما کاری نداریم به این‌که بعد از قیام بر امویان پیروز می‌شویم یا نه، ما قیام می‌کنیم و اگر همه به شهادت برسیم قیام را ادامه می‌دهیم و توبه ما شهادت است و این حالات چند ماه قبل در آن‌ها وجود نداشت و خون امام حسین (ع) در آن‌ها زنده کرد.

صهیونیست! ما می‌میریم و با مرگ خود شمارا نابود می‌کنیم، یعنی در این مقطع تاریخی که ما در آن به سر می‌بریم، این خون است که پیروزی به همراه دارد. این پیروزی به‌گونه‌ای است که وقتی مظلوم در پای آرمان حق خود جان می‌دهد، دل‌های قساوت گرفته را در پیمودن مسیر انحراف سست می‌کند و باعث بیداری آن‌ها می‌شود، لذا در جامعه طرفدارانی پیدا می‌کند. سیدحسین نصرالله می‌گوید: درست است که رزمندگان حزب‌الله به شهادت می‌رسند، اما با شهادت آنان بنیاد حکومت مستکبران سست می‌شود. شما می‌بینید هرچه این قیام بیشتر می‌شود صدای حمایت از مظلومان فلسطین از دنیای غرب بلند می‌شود و در جهان غرب یا خود اسرائیل و کشورهای جهان اسلام برای آن‌ها طرفدارانی پیدا می‌شود و آرام‌آرام بنیان حکومت صهیونیستی در حال سست شدن است.

امام حسین (ع) به این پدیده معجزه‌آسا رسیده است و می‌داند شهادتشان در این مقطع، می‌تواند ایجاد بیداری کند تا بنیاد اعتقادات صحیح را محکم و بنای اعتقادات فاسد را سست کند و چون به آن رسیده است می‌فرماید: «فَاِنَّ مِنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدُ، وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ»؛ یعنی کوفیان به پدرم و برادرم وفا نکردند و الآن هم معلوم نیست به من وفا کنند، ولی ماورای این حرکت، من چیز دیگری می‌بینم و آن این است که خون من بیداری ایجاد می‌کند که معلوم نیست غلبه با شمشیر چنین پیروزی را برای من ایجاد کند. این نکته‌ای است که امام حسین (ع) متوجه آن بودند و به همین خاطر پس از شهادت حضرت، در جامعه مسلمین بیداری‌ای رخ می‌دهد که اهل سنتی که در مدینه هستند علیه نماینده یزید قیام می‌کنند و می‌گویند: یزید شارب خمر است و باید نماینده او را از شهر بیرون کنیم. این قیام مربوط به اهل سنت است. قیام تواین را شیعیان انجام می‌دهند و می‌گویند: چرا باید ایمان و ارادت ما نسبت به حسین بن علی (ع) آن‌قدر ضعیف باشد که برای او نامه بنویسیم و بعد او را یاری نکنیم، توبه ما جز شهادت نیست. تواین بعد از قیام عاشورا همان شعاری را می‌دهند که اصحاب سیدالشهدا در شب عاشورا می‌دهند، اصحاب سیدالشهدا می‌گویند: ما برای قیام خودمان تحلیل عقلی نمی‌خواهیم، کسی که امام زمانش را یاری نکند،

فردای قیامت اهل جهنم است و این فرد منافق است و ما نمی‌توانیم تو را تنها بگذاریم. می‌دانیم که فردا همه کشته خواهیم شد و دریایی از دشمنان را می‌بینیم، اما تنها گذاشتن تو به معنای پیوستن به جبهه باطل است و این به معنای ولایت‌پذیری است. تو این‌هم می‌گویی: ما کاری نداریم به این‌که بعد از قیام بر امویان پیروز می‌شویم یا نه، ما قیام می‌کنیم و اگر همه به شهادت برسیم قیام را ادامه می‌دهیم و توبه ما شهادت است و این حالات چند ماه قبل در آن‌ها وجود نداشت و خون امام حسین (ع) این حالت را در آن‌ها زنده کرد.

■ حتی دشمن بر او گریست

هنگامی که زنان حرم نبوی (ص) چشمشان بر شهدا افتاد، فریاد و ضجه سردادند و آن‌گاه حضرت زینب (ع) شروع به ندبه و ناله کرد و با صدای محزونی صدا زد: «وَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ، هَذَا خُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ، مَقَطَّعُ الْأَغْضَاءِ وَ بِنَائِكَ سَبَايَا؛ ای محمد! درود خداوند بر تو باد. این حسین (توست که) به خون آغشته است و این حسین پیکرش قطعه قطعه شده است و این‌ها دختران هستند که اسیر شده‌اند».

زینب کبری (ع) هم‌چنین در مصیبت برادرش و دیگر شهدا، سخن گفت و چنان ندبه سر داد که نقل شده: «فَأَبْغَتْ وَاللَّهِ كُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ؛ به خدا سوگند! دوست و دشمن را به گریه آورد»؛ (بحارالانوار/ ج ۴۵ / ص ۵۹ - ۵۸ (با تلخیص)؛ در کامل ابن‌اثیر/ ج ۴ / ص ۸۱ نیز همین تعبیرات با تفاوت‌هایی آمده است)

بنابراین نقل راوی می‌گوید: دیدم همان کسانی که حسین بن علی را کشتند گریه کردند حتی دشمنان هم گریه کردند، و این تأثیر قیام سیدالشهداست و فتح آغاز شد؛ لذاست که فتح‌الفتوح از غروب روز یازدهم محرم سال ۶۱ آغاز شد. هم‌چنین زمانی که زینب کبری (ع) همراه کاروان اسرا وارد کوفه می‌شود، سخنانی می‌فرماید که انقلابی در کوفه ایجاد می‌شود، لذا بعد از شهادت حضرت چون قساوت قلب‌ها ریخته شده، چنین صحبت‌هایی در جامعه اثر می‌کند و لذا قیام مختار با شعار «یا لثارات الحسین» شروع می‌شود و قیام عباسیان که علیه امویان صورت گرفت با شعار «الرضا من آل محمد» اتفاق می‌افتد؛ چراکه این شعار مورد استقبال مردم واقع شد. امروزه اربعین جلوه‌ای از قیام امام حسین (ع) است و انقلاب اسلامی و لبنان و عراق و یمن از قیام امام حسین نشأت گرفته است و این قیام هنوز هم در جوامع بیدارگری ایجاد می‌کند. شهادت در این قیام پیروزی را به دنبال داشت و این رمز را در آن زمان کسی متوجه نمی‌شد.

■ توجه به اصل تعبد در برابر فعل معصوم

در شرایطی که حتی خواص طرفدار ولی خدا، هم با عقلشان متوجه حرکت ایشان نمی‌شوند، باید با تعبد از ایشان پیروی کنند تا رسالت تاریخی که امام دنبال می‌کند به نتیجه برسد. پس ما نباید اصالتی برای تحلیل‌های خودمان در مقابل حرکتی که اهل بیت (ع) یا جانشینان ایشان در عرصه‌های مختلف انجام می‌دهند قائل بشویم؛ حتی برخی افراد که برای تحلیل خودشان اصالت قائل شدند افراد خیرخواهی بودند، اما معلوم شد که تحلیل آن‌ها اشتباه بوده و به فوزی که اصحاب حضرت سیدالشهدا (ع) رسیدند، نرسیدند. اگر همه آن‌ها پای‌کار می‌آمدند و اصالتی برای تحلیل خودشان قائل نبودند کار به عاشورا نمی‌رسید و حضرت پیروز میدان کارزار فیزیکی هم می‌شدند.



جابر شیعه امامی و شیفته اهل بیت نخستین زائر قبر امام حسین

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا هدایت پناه دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



■ تشیع جابربن عبدالله انصاری در آیین روایات

تأمل و دقت در مضمون روایات جابر درباره اهل بیت علیهم السلام و به خصوص امیرالمؤمنین علیهم السلام، نه تنها تشیع او را به خوبی ثابت می‌کند، بلکه در صورت صحت «حدیث لوح»، جابر را باید از شیعیان دوازده امامی برشمرد. او راوی صحیفه فاطمی است که در آن به اسامی امامان شیعه تصریح شده و به «خبر لوح» معروف است.^(۱) جابر این لوح را در زمانی دیده که نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفته است و گویا از آن نسخه‌ای می‌نویسد، زیرا امام باقر علیهم السلام در یک دیدار خصوصی اصل آن لوح را با نسخه جابر بدون این که حرفی کم و زیاد باشد، مطابقت کرده است.^(۲) هم‌چنین منشأ روایت مشهوری که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده دیدار جابر را با امام باقر علیهم السلام داده، در حقیقت زمانی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامی امامان معصوم علیهم السلام را برای جابر نام می‌برده است.^(۳)

■ مهدویت از مشخصه‌های روایات جابر

روایات متعددی که از او درباره امامان معصوم علیهم السلام و این که از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خواهند بود به‌ویژه موضوع مهدویت، از مشخصه‌های روایات جابر گشته است.^(۴) او در روایت دیگری ویژگی‌های مخصوص هر یک از امامان معصوم علیهم السلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.^(۵) حتی بنا بر نقل خود جابر درباره خلافت، ده‌بار از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید تا این که علی علیهم السلام را معرفی کرد^(۶) و در پاسخ به سؤال جابر درباره تعداد امامان، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را دوازده تن همانند دوازده چشمه حضرت موسی تشبیه و بیان فرموده است.^(۷) مصاحبت او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله با شش معصوم، جابر را از برجسته‌ترین اصحاب امامان شیعه نموده که طبعاً یکی از علل مهم اندوخته‌های زیاد و خاص علمی او بوده است.

■ تأکید جابر انصاری بر نکات بسیار حساس

سیاسی مذهبی به خصوص ولایت بلافاصل علی علیهم السلام

روایات او در بخش فضایل امیرالمؤمنین علیهم السلام و اهل بیت و شیعیان فراوان است و خود کتاب مستقلی می‌طلبید. مهم این که نوع منقبت‌گویی او به‌گونه‌ای است که جابر را از دیگر صحابه متمایز کرده و نگاهی اجمالی به مضمون آن‌ها، کاملاً نشان می‌دهد که جابر بر نکات بسیار حساس سیاسی، مذهبی به خصوص ولایت بلافاصل علی علیهم السلام تأکید نموده است. ما به‌درستی نمی‌دانیم که جابر این مناقب را در چه زمان‌هایی نقل می‌کرده؛ اما به هر حال از زمان سقیفه تا زمان وفات او. به‌جز دوران خلافت امیرالمؤمنین علیهم السلام و چندماه خلافت امام حسن مجتبی علیهم السلام. دورانی نبوده که به‌راحتی از فضایل امام گفته شود و این به‌خصوص در

زمانی که سب امیرالمؤمنان علیهم السلام رسمی شده و از بیان هرگونه فضیلت‌گویی از آن حضرت ممانعت می‌شده، اهمیت چندبرابر داشته است. او در تبیین و تبلیغ جایگاه علی علیهم السلام در میان مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نبوده است.^(۸) مناقبی که او نقل کرده از دیدگاه یک سنی حتی اعتدالی، گرایش شیعی از نوع افراطی را برای گوینده آن ثابت می‌کند. این در حالی است که از جابر درباره خلفای ثلاثه فضیلتی که قابل توجه باشد، نقل نشده و نمی‌توان به صدور قطعی آن تعداد نیز اذعان نمود.

■ ولایت حضرت علی علیهم السلام از منظر جابر

از نگاه روایات جابر، آسمان‌ها و زمین به هنگام خلقت، ولایت علی علیهم السلام را پذیرفتند،^(۹) علی نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است که خلقت هر دو از طینت واحد است.^(۱۰) او برجسته‌ترین شخصیت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت و خلیفه بلافاصل او است.^(۱۱) علی علیهم السلام آقای مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران،^(۱۲) صراط مستقیم،^(۱۳) معیار کفر و ایمان^(۱۴) و بهشت و جهنم،^(۱۵) ولایتش شرط تکمیل شهادتین و ورود به بهشت،^(۱۶) علی علیهم السلام تیر خدا،^(۱۷) حزب او حزب الله و دشمن او دشمن خدا است.^(۱۸) انسان‌های خالص و ناخالص با علی علیهم السلام محک زده می‌شوند.^(۱۹) مبعوض علی علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام منافق و در روز قیامت یهودی محشور می‌شود هر چند که خود را مسلمان بدانند و اهل نماز و روزه باشد؛^(۲۰) شک درباره جنگ علی علیهم السلام (با مخالفانش)، شک درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده است.^(۲۱) علی علیهم السلام تنها کسی است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند در مسجد بخوابد.^(۲۲)

جعفر بن احمد قمی کتابی به نام «نوادیر الاثر فی علی خیر البشر» داشته که دو سوم روایات آن، از طریق جابر بوده است. بنا بر روایت جابر، رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار کعبه پس از نقل فضایل ممتاز علی علیهم السلام و شیعیانش، آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»^(۲۳) نازل شد و هرگاه علی علیهم السلام از دور نمایان می‌شد، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: خیر البریه آمد.^(۲۴) جابر از روایان حدیث ثقلین،^(۲۵) حدیث مؤاخات،^(۲۶) و غدیرخم است.^(۲۷) ابوالعباس بن عقده نام او را در کتاب «الولاية» آورده است.^(۲۸) شیخ صدوق^(۲۹) از جابر داستان درخواست امیرالمؤمنین علیهم السلام را از اصحاب شاهد غدیر نقل کرده که برخی به دلیل عدم شهادت، مورد نفرین آن حضرت قرار گرفتند. امینی^(۳۰) آورده است که در جلسه امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و محمد حنفیه، مردی وارد شد و از جابر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را خواست. جابر به حجة الوداع و داستان غدیر اشاره کرد و گفت: در نزدیکی جحفه،

پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه». متن بخشی از دعای ندبه که حاوی فضایل علی (ع) و شیعیانش است و رسول خدا (ص) در خیبر به آن حضرت فرموده است، به روایت از جابر نقل شده است.^(۳۳) در روایتی امام کاظم (ع) از پدران بزرگوار خود از جابر داستان ازدواج امیرالمؤمنان (ع) با حضرت فاطمه (ع) را نقل کرده که پیامبر (ص) در برابر معترضان از قریش این ازدواج را به دستور خدا در زمان معراج بیان داشته و در انتها به شهادت امام حسین (ع) و موضوع مهدویت اشاره کرده است.^(۳۳) جابر حدیث منزلت را به خلافت پس از رسول خدا (ص) و وجوب اطاعت امت از علی (ع) معنا کرده است.^(۳۴)

روایات جابر درباره فاطمه زهرا (ع) و حسنین (ع) و به‌طور کلی اهل بیت (ع) بسیار فراوان است که باز گویای خط امامتی و تشیعی جابر است. این روایات به‌خوبی مقامات و جایگاه آنان را نزد خدا و رسول خدا (ص) در دنیا و آخرت به‌خوبی نمایان کرده است.

■ غالیان و انتساب برخی روایت عجیب به جابر

جایگاه ممتاز جابر در نقل فضایل مهم برای امیرالمؤمنان (ع)، این امکان را می‌توانسته برای غالیان نیز فراهم نماید تا برخی از روایات بسیار عجیب را به او نسبت دهند که در منابع مشهور نقل نشده است، بلکه از سوی برخی از نویسندگان دارای گرایش غالیانه نقل شده و در کتاب‌های آنان راه یافته است.^(۳۵) در این میان در کتاب‌های فرقه‌شناسی جابر را از فرقه «تناسخیه» نام برده‌اند،^(۳۶) که به نظر می‌رسد با جابر جعفی خلط شده است و یا او نیز چون بزرگانی دیگر روایات و مطالبی به او نسبت داده‌اند. از این‌گونه نسبت‌ها می‌توان به مجموعه‌ای از روایاتی اشاره کرد که به نقل از جابر در جهت اندیشه‌های ضدشیعی و فضایل خلفا آمده است. از جمله این‌که می‌گوید: «به ما امر شده بود تا زمانی بچنگیم که کلمه توحید بیان نشده است»، در حالی که از او نیز نقل شده که شمشیر و قرآن به‌دست داشت و می‌گفت: رسول خدا (ص) به ما امر کرده که با این شمشیر با کسانی که با این قرآن مخالفند، بچنگیم.^(۳۷)

■ دو مطلب درباره روایات جابر

به‌طور کلی دو مطلب درباره روایات جابر به‌خصوص در بخش مناقب و اعتقادات، جای تأمل دارد: نخست خلط جابر انصاری با جابر جعفی است و دوم این‌که طرفداران هر دو گروه تشیع و تسنن روایاتی به او نسبت داده‌اند که تعیین روایات حقیقی از ساختگی نیاز به دقت دارد. هر چند که بسیاری از روایاتی که در باب فضایل اهل بیت (ع) و جایگاه آنان ملاحظه شد در منابع مهم شیعه و اهل سنت نقل شده و حتی بر فرض ساختگی بودن برخی از آن‌ها، خود گویای این مطلب است که حیات سیاسی و فکری جابر در منظومه معتقدان به اهل بیت (ع) تعریف شده که از زبان او و نه دیگر صحابه تعدادی روایت ساخته شده است، ولی درباره خلفا چنین چیزی وجود ندارد.

■ جابر و اهل بیت (ع)

شیخ طوسی^(۳۸) او را در شمار اصحاب پیامبر (ص)، امیرالمؤمنان، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر (ع) نام برده و این موضوع گویای تشیع امامی او است. مسعودی^(۳۹) و ابن بطریق^(۴۰) جابر را در فهرست شیعیان اهل بیت (ع) نام برده‌اند. کثی^(۴۱) روایات زیادی در مدح جابر آورده که نشان از جایگاه رفیع او دارد. از

به‌طور کلی دو مطلب درباره روایات جابر به‌خصوص در بخش مناقب و اعتقادات، جای تأمل دارد: نخست خلط جابر انصاری با جابر جعفی است و دوم این‌که طرفداران هر دو گروه تشیع و تسنن روایاتی به او نسبت داده‌اند که تعیین روایات حقیقی از ساختگی نیاز به دقت دارد. هر چند که بسیاری از روایاتی که در باب فضایل اهل بیت (ع) و جایگاه آنان ملاحظه شد در منابع مهم شیعه و اهل سنت نقل شده و حتی بر فرض ساختگی بودن برخی از آن‌ها، خود گویای این مطلب است که حیات سیاسی و فکری جابر در منظومه معتقدان به اهل بیت (ع) تعریف شده که از زبان او و نه دیگر صحابه تعدادی روایت ساخته شده است، ولی درباره خلفا چنین چیزی وجود ندارد.

اخبار بر می‌آید که جابر مانند سلمان با رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) مراد بسیار نزدیک داشته است به‌طوری که رسول خدا (ص) او را از اهل بیت (ع) شمرده و میزان دوستی و دشمنی با خدا قرار داده است.^(۴۲) پیامبر (ص) او را همراه خود به خانه حضرت فاطمه (ع) می‌برد.^(۴۳) جابر را از معتقدین به خلافت بلافاصله علی (ع)، و از انصار بیعت‌کننده با آن حضرت پس از سقیفه^(۴۴) و از اصفیاء و شرطة‌الخمیس برشمرده‌اند.^(۴۵) او در جنگ‌های جمل،^(۴۶) صفین^(۴۷) و نهروان^(۴۸) در کنار علی (ع) حضور داشت. وی اقامه نماز امیرالمؤمنان (ع) را در مسجد «برائا» و گفت‌وگوی آن حضرت با راهب نصرانی را گزارش کرده است.^(۴۹)

■ جابر، شیعه دل‌داده و شیفته اهل بیت (ع)

چنان‌چه دانسته شد، از جابر روایات زیادی در فضایل علی (ع) و اهل بیت (ع) وارد شده است.^(۵۰) مجموعه این روایات نگرش یک شیعی سرسخت به جایگاه رفیع اهل بیت (ع) نزد خدا را به‌خوبی نشان می‌دهد. پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه، بنا بر روایتی مشکوک، بلکه مردود، جابر از جمله خواص شیعه بود که بر امام اعتراض کرد. در این روایت که مطالب بسیار شگفتی نیز بیان شده امام حسن (ع) برای ساکت کردن جابر این صلح را به‌دستور پیامبر (ص) مستند کرده، اما جابر بیان می‌دارد که شاید این سخن در این زمان نباشد زیرا این صلح سبب هلاکت مؤمنان و خواری آنان است. امام با اعجاز از زیر زمین! رسول خدا (ص) و علی (ع) و جعفر و حمزه را حاضر کرده و پیامبر (ص) ضمن تأیید صلح امام حسن (ع) به جابر خطاب می‌کند که ایمان نخواهی داشت مگر به تسلیم ائمه خود. سپس جابر مشاهده کرد که هر سه به آسمان رفتند.^(۵۱) شبیه این داستان، برای امام حسین (ع) نیز نقل شده، آن موقع که حضرت می‌خواست به عراق برود، جابر این‌بار امام حسین (ع) را همانند برادرش به انجام صلح ترغیب کرد، ولی امام حسین (ع) باز تأکید می‌کند که آن صلح و این قیام به‌دستور پیامبر (ص) و علی (ع) است و برای اطمینان دادن به جابر همان اعجاز امام حسن (ع) تکرار می‌شود، با این تفاوت که این بار هر چهار نفر از آسمان به زمین می‌آیند. گویا سازنده این گزارش برای تردیدزدایی مخاطب در انتهای

آن افزوده که جابر گفت: دو چشم من کور باد اگر آن‌چه گفتم، ندیده بودم.^(۵۲) این دو روایت با آن‌چه درباره جایگاه جابر نزد اهل بیت (ع) با روایات زیاد آمده مردود است. مطالب مندرج در هر دو روایت از یک‌سو گرایش افکار غالیان شیعه را به‌خوبی نشان داده است تا بدین‌وسیله شبهات برخی از افراد را درباره اختلاف رویه هر دو امام را پاسخ داده باشد و از سویی دیگر روایت دوم، هم‌سو با روایات جعلی مورخان سلفی چون ابن سعد است که با سند ضعیف و بلکه بدون سند برای محکوم کردن قیام امام حسین (ع) از منظر صحابه از جمله جابر سخنانی به آنان نسبت داده و یا گفت‌وگوها را تحریف‌گونه گزارش داده‌اند، چنان‌که جابر قیام امام را حرکتی بر خلاف تقوای الهی دانسته که می‌خواهد مردم را به جان هم بیاندازند! سخنان جابر پس از زیارت امام در کربلا به تنهایی کافی است که بطلان این‌گونه ساخته‌ها را نشان دهد.^(۵۳) عشق او به اهل بیت (ع) چنان بود که با کهنوت سنی که داشت از این‌که در برابر انس بن مالک و بزرگان قریش و انصار خود را به خاک پای امام حسین (ع) بیاندازد، ابایی نداشت و چون اعتراض به او شد، از مناقب امام حسن (ع) و امام حسین (ع) روایت کرد.^(۵۴) سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا پس از بیان جایگاه خود نسبت به رسول خدا (ص) از آنان خواست چنان‌چه به سخنان او اطمینان ندارند، از اصحابی چون جابر بن عبدالله انصاری بپرسند.^(۵۵)

■ جابر نخستین زائر قبر امام حسین (ع)

شیخ مفید^(۵۶) و طوسی^(۵۷) جابر را نخستین زائر قبر امام حسین (ع) نام برده که در بیستم صفر سال ۶۱ هجری قمری به همراه شاگردش عطیه بن سعد عوفی از مدینه به کربلا آمد. او پس از غسل در فرات، شهدای کربلا را چنان زیارت کرد که متن آن معرفت و اعتقاد عمیق او را نسبت به اهل بیت (ع) نشان داده است. جابر پس از زیارت با استناد به سخنی از پیامبر (ص) خود را شریک قیام امام حسین (ع) خواند و به عطیه تأکید کرد که همواره در کنار اهل بیت (ع) باشد.^(۵۸) ابن طاووس^(۵۹) بازگشت اهل بیت (ع) و زیارت آنان و نیز جابر را در اربعین اول بعید دانسته است و این مطلب با شواهدی نیز تأیید می‌شود. در روایت مذکور به نابینایی جابر اشاره شده و این مسئله با اخبار دیگر قابل جمع نیست.^(۶۰) امام محمد باقر (ع) در روایتی وثاقت^(۶۱) و شفاعت جابر را تأیید و ضمانت کرده است.^(۶۲) امام صادق (ع) جابر را از خواص اهل بیت (ع)^(۶۳) و از جمله هفت نفری شمرده که به آیه مودت وفا کردند که پس از شهادت امام حسین (ع) بر اعتقاد به اهل بیت (ع) باقی ماند.^(۶۴) هم‌چنین امام صادق (ع) دوستی کسانی چون جابر را واجب شمرده است.^(۶۵) زمانی که بسربین ارطاه در پی غارت مدینه، به زور از مردم برای معاویه بیعت گرفت، جابر مخفی شد و بسر بنو سلمه را واداشت تا او را احضار کنند. جابر در این‌باره از ام سلمه نظر خواست و او گفت که هرچند این بیعت ضلالت است اما برای حفظ جان هم‌چون اصحاب کهف باید تقیه نمود.^(۶۶) مسعودی^(۶۷) به دیدار جابر با معاویه اشاره کرده که چند روزی او را معطل کرد و وقتی بر معاویه وارد شد، گفت: آیا نشنیده‌ای که رسول خدا (ص) فرمود: هر که از حاجتمندی روی بپوشاند، خداوند روز قیامت که روز نیازمندی اوست، به او اعتنا نکند؟ معاویه به شدت ناراحت شد و گفت: من از پیامبر (ص) شنیدم که به شما گروه انصار فرمود: پس از من در تنگنا و سختی گرفتار

خواهید شد، پس صبر پیشه کنید تا بر لب حوض پیش من آید؟! جابر گفت: این مطلب را فراموش کرده بودم. سپس از او جدا و راهی مدینه شد. معاویه ششصد دینار برای او فرستاد، ولی جابر نپذیرفت و پس از بیان اشعاری که گویای قناعت و حیا برای حفظ آبروست، به او چنین پیغام داد: ای فرزند جگرخوار به خدا هرگز در طومار تو ثوابی که من سبب آن باشم، نخواهند نوشت. در واقعه حره که برخی از اصحاب پیامبر ﷺ چون ابوسعید خدری در خانه خود پنهان شده بودند، جابر به همراه پسرش محمد در کوچه‌های مدینه به راه افتاد و با بیان روایت پیامبر ﷺ که هرکس مردم مدینه را بترساند مرا ترسانده، امویان را مورد مؤاخذه قرار داد. او را زخمی کردند و خواستند بکشند، اما مروان نگذاشت.^(۶۸)

■ جابر نخستین صحابه امام سجاد علیه السلام
پس از شهادت امام حسین علیه السلام
{ پس از شهادت امام حسین علیه السلام جابر نخستین کسی بود که در زمان حکومت مروان بر مدینه، وقتی اعلام شد که نماز عید فطر در بقیع به امامت او برگزار خواهد شد، جابر بر خلاف عموم مردم، به سوی مسجد پیامبر ﷺ رفت و در آنجا امام سجاد علیه السلام را تنها دید. جابر به امام اقتدا کرد و نماز خواند و به دعاهای آن حضرت آمین می‌گفت. }^(۶۹) بنا بر روایتی که حسین بن سعید اهوازی در کتاب «الزهد» خود به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است که اصحاب امامان را در روز قیامت که حاضر می‌کنند کم‌ترین اصحاب از امام سجاد است که پنج تن نام برده شده است، از جمله جابر بن عبدالله انصاری.^(۷۰)
■ جابر و ابلاغ سلام پیامبر ﷺ به امام باقر علیه السلام

دیدار او با امام باقر علیه السلام و ابلاغ سلام رسول خدا ﷺ به آن حضرت از اخبار مشهور نزد خاص و عام و فقهای مدینه و عراق است.^(۷۱) در روایتی از امام صادق علیه السلام، جابر در مسجد النبی ﷺ می‌نشست و پیوسته صدا می‌زد: ای باقر (شکافنده) علم! ای باقر علم! مردم مدینه او را به دلیل کهولت سن هذیان‌گو می‌خواندند، ولی او می‌گفت: من هذیان نمی‌گویم، بلکه رسول خدا ﷺ به من وعده دیدار فرزندش از اهل بیت ﷺ را داده که نام و شمایل او چون رسول خدا ﷺ است.^(۷۲) یعقوبی می‌نویسد، وقتی جابر وقتی حضرت را دید در حالی که دست و پایش را می‌بوسید، به وی گفت: پدر و مادرم فدای تو که شبیه پدرت رسول خدا ﷺ هستی، پدرت بر تو سلام رسانید.^(۷۳)

موضوع ابلاغ سلام رسول خدا ﷺ به امام باقر علیه السلام برای اهل بیت ﷺ و شیعیان

چنان مهم بوده که امام سجاد علیه السلام از ترس وقوع اتفاقی مانند برادران یوسف به امام باقر علیه السلام دستور داد تا این موضوع را فاش نکند.^(۷۴) و بزرگان شیعه نیز این موضوع را از امامان بعدی سؤال می‌کرده‌اند.^(۷۵)

■ کیفیت ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام
کیفیت ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام به گونه‌های مختلف روایت شده است.^(۷۶) از مضمون این روایات مختلف برخی تکرار ماجرا را استنباط کرده‌اند، ولی در هر یک از این روایات اولاً: شباهت‌هایی دیده می‌شود که برمی‌آید چند روایت یک ماجرا بوده و ثانیاً: جابر از نام امام در هر یک از این روایات پرسیده که چند بار بودن آن را بعید می‌نماید. حداقل می‌توان گفت به تعداد هر یک از این روایات، دیداری اتفاق نیفتاده است. بنا بر روایتی فاطمه دختر امیرالمؤمنان علیه السلام وقتی عبادت زیاد امام سجاد علیه السلام را دید، از جابر خواست تا نزد او رفته و درخواست کند تا اندکی به خود توجه کند. جابر چون به در خانه امام سجاد علیه السلام رسید، امام باقر علیه السلام را دید که شبیه پیامبر ﷺ است و چون آن حضرت خود را معرفی کرد، جابر پس از احترام زیاد،^(۷۸) سلام رسول خدا ﷺ را ابلاغ کرد و اجازه ورود خواست. در ادامه روایت که نسبتاً طولانی است، جابر امام سجاد علیه السلام را از فرزندان پیامبران بالاتر و سپس به حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است.^(۷۹) بنا بر روایتی دیگر، ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام در یکی از کوچه‌های مدینه اتفاق افتاد که در آن مکتب‌خانه‌ای بود و حضرت در آن درس می‌خواند. در ادامه این روایت آمده که پس از این ماجرا، جابر نزدیک ظهر به خانه امام باقر علیه السلام می‌رفت و کسب علم می‌نمود و این امر موجب تعجب و اعتراض مردم مدینه شده و می‌گفتند: صحابی پیامبر ﷺ از این بچه آموزش می‌بیند. پس از شهادت امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام به احترام جابر به خانه او می‌رفت و برای این‌که روایت آن حضرت مقبول بیفتد، هر آن‌چه می‌خواست از رسول خدا ﷺ نقل کند به روایت از جابر استناد می‌داد.^(۸۰)

■ تأملی در گزارش نابینایی جابر به هنگام حضور در کربلا

مطلب قابل توجه در این دو روایت، این‌که بنا بر روایت، حضور جابر در بیستم صفر سال ۶۱ ه.ق در کربلا، وی نابینا بوده، در حالی‌که بنا بر روایات فوق اولاً: جابر امام باقر علیه السلام را در زمان نوجوانی دیده نه پیش از کربلا که در آن موقع دو یا چهارساله بوده است و ثانیاً: به‌گونه‌ای بیان شده که جابر نابینا نبوده است.^(۸۱) در روایتی که کوفی و شیخ مفید رحمتهما آورده‌اند به نابینایی جابر در وقت ملاقات و ابلاغ سلام

تصریح شده و این موافق روایتی است که پیامبر ﷺ زمان این دیدار را در اواخر عمر جابر بیان داشته که پس از دیدار از دنیا خواهد رفت.^(۸۲) در ذیل همین روایت بنا بر نقل طوسی^(۸۴) با افزوده شدن این مطلب از رسول خدا ﷺ که به جابر وعده بینایی دوباره در وقت ملاقات را داده، این تعارض به ظاهر رفع شده است.

■ پی‌نوشت‌ها

۱. الکافی/ج ۱/ص ۵۲۷ و ۵۳۲؛ کمال‌الدین، باب ۲۸/ص ۳۰۸؛ الارشاد/ج ۲/ص ۳۴۶؛ طوسی، الغیبه/ص ۱۳۹ و ۱۷۸ و با اشاره ر. ک: الامامة والتبصرة/ص ۱۲
۲. الکافی/ج ۱/ص ۵۲۷؛ الاستنصار/ص ۱۹-۱۸
۳. بنگرید: الکافی/ج ۱/ص ۵۲۷؛ ابن بابویه قمی/ص ۱۰۳؛ کمال‌الدین/ج ۳/ص ۲۵۳؛ نعمانی/ص ۷۰
۴. بنگرید: اشعری/ص ۸۲؛ المقتضب/ص ۹؛ قمی/ص ۲۵؛ الارشاد/ج ۲/ص ۳۴۶؛ طوسی، الغیبه/ص ۱۷۸؛ یقین/ص ۴۹۵
۵. ابن شهر آشوب/ج ۱/ص ۲۵۱
۶. مفید، الامالی/ص ۱۶۸؛ طوسی، الامالی/ص ۱۹۰
۷. التحصین/ص ۵۷۰؛ وهمو، یقین/ص ۲۴۵
۸. ر. ک: صدوق، الامالی، ۶۲ و ۱۵۱/۱ و ۳۵۲/۲؛ مفید، تفضیل امیرالمؤمنان علیه السلام، ۳۵ و الارشاد، ۳۹/۱ و ۴۵
۹. قمی، ۲۵
۱۰. کوفی، ۴۷۵/۱
۱۱. طوسی، الامالی، ۷۹
۱۲. قمی، ۲۵؛ طوسی، الامالی، ۵۸ و ۴۱۸ با تعبیر مختلف
۱۳. کوفی، ۲۱۱/۱
۱۴. ابن شهر آشوب/ج ۲/ص ۲۷۱
۱۵. صدوق، الامالی، ۱۴۹ و خصال، ۴۹۶؛ قاضی نعمان، ۴۲۲/۱
۱۶. صدوق الامالی؛ عمادالدین طبری، ۴۴
۱۷. طوسی، الامالی/ص ۲۸۲
۱۸. کوفی، ۳۵۹/۱؛ ابن شهر آشوب/ج ۲/ص ۷۷
۱۹. صدوق، الامالی/ص ۱۵۰
۲۰. میانجی، مواقف الشيعة/ج ۳/ص ۲۸۱
۲۱. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ۷۵/۱؛ صدوق، الامالی، ۴۱۳-۴۱۲؛ مفید، الامالی، ۱۲۶؛ طوسی، الامالی، ۶۴۹
۲۲. مجلسی/ج ۳۲/ص ۳۲۷
۲۳. سلیم‌بن قیس، ۴۰۰؛ ابن شهر آشوب/ج ۲/ص ۴۰؛ زمخشری/ج ۴/ص ۳۳۹
۲۴. البینة/ص ۷
۲۵. طوسی، الامالی/ص ۲۵۱-۵۸۲
۲۶. غازی، مسندالرضا، ۲۰۹؛ ابن کثیر، جامع المسانید، ۲۷/۲۵؛ صفار قمی، ۴۳۴؛ طوسی، خلاف، ۲۷/۱
۲۷. صدوق، الامالی، ۱۸۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۱۸ و نیز، ک: هدايت بنه، حديث برادری در سیره نبوی
۲۸. ابن‌ابی‌عاصم، کتاب السنة، ۵۹۰؛ کوفی، ۳۸۹/۲، ۴۰۹، ۴۱۳ و ۴۱۶
۲۹. ابن طاووس، الطرائف، ۱۴۱-۱۴۰
۳۰. الامالی/ص ۱۸۵-۱۸۴
۳۱. ۲۵/۱، ۳۱
۳۲. صدوق، الامالی، ۱۵۷-۱۵۶؛ قاضی نعمان، ۳۸۱-۳۸۲/۲؛ کوفی، ۲۴۶ و ۲۶۶ و ۴۵۹؛ طبری شیعی، المسترشد، ۶۳۴-۶۳۳
۳۳. طوسی، الامالی، ۲۵۷؛ طبری شیعی، دلائل الامامة، ۱۰۱-۱۰۰
۳۴. صدوق، الهدایة، ۱۵۷
۳۵. ر. ک: عدة محدثین، ۱۳۱-۱۲۸؛ خصیصی، ۱۱-

- ۱۱۲ و ۱۷۱-۱۷۰؛ حسین بن عبدالوهاب، ۳۱-۳۲ و ۵۱؛ ابن‌شاذان، فضایل، ۵۹-۵۴
۳۶. نویختی، ۳۴ اشعری، المقالات والفرق/ص ۲۳ و ص ۱۸۲؛ شهرستانی، ۵۲/۲
۳۷. متقی هندی، ۳۸۴/۱
۳۸. رجال، ۱۲، ۳۷، ۶۶، ۷۲، ۸۵ و ۱۱۱
۳۹. التنبيه والاشراف، ۱۹۸، ۶۲، ۴۰
۴۱. طوسی، اختیار معرفه، ۲۰۵/۱
۴۲. مفید، اختصاص ۲۲۲-۲۲۳؛ مجلسی، بحار ۳۴۷/۲۲
۴۳. کافی، ۵۲۸-۵۲۹
۴۴. طوسی، اختیار معرفه، ۱۸۲/۱
۴۵. مفید، جمل، ۱۰۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۲۲۱/۲
۴۶. ابن‌شعبه حرانی، ۱۸۶-۱۸۸
۴۷. ابن‌عبدالبر، ۲۹۳/۲
۴۸. صدوق، من لایحضره الفقیه، ۲۳۲/۱؛ حلی، نهایی، ۳۵۵/۱
۴۹. طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۴۶/۳
۵۰. ونیز، ر. ک: وائقی، ۱۴۵ به بعد
۵۱. ابن حمزه، ۳۰۷
۵۲. ابن حمزه، ۳۲۲-۳۲۳
۵۳. ر. ک: ادامه نوشتار
۵۴. طوسی، الامالی، ۵۰۰-۵۰۱
۵۵. مفید، الارشاد
۵۶. مسار الشیعه، ۴۶
۵۷. مصباح، ۷۸۷
۵۸. ر. ک: طوسی، اختیار معرفه، ۲۰۷/۱؛ عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ۱۲۵؛ مصباح الزائر، ۲۸۶-۲۸۸؛ ابن‌نماحلی، ۸۶
۵۹. اقبال، ۱۰۰-۱۰۱/۳
۶۰. ر. ک: ادامه مدخل
۶۱. فروغ کافی، ۱۱۴/۷
۶۲. شوشتری، ۵۱۶/۲
۶۳. کافی، ۴۶۹/۱؛ مفید، اختصاص، ۶۲
۶۴. حمیری، ۳۸؛ اختصاص، ۶۳
۶۵. صدوق، خصال ۶۰۳-۶۱۰
۶۶. یعقوبی، ۱۹۷/۲؛ تقفی، ۶۰۶-۶۰۶؛ ابن‌یونس، ۶۴/۱
۶۷. ۱۱۶-۱۱۵/۳
۶۸. ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ۲۳۶/۱؛ ابن‌ابی‌عاصم، الاحاد والمثانی، ۳۹۱-۳۹۲
۶۹. ر. ک: صحیفة سجادیة، ۳۰۹ دعای ۱۴۴؛ سید ابن طاووس، اقبال، ۴۸۸-۷۸۹
۷۰. حسین بن سعید بن حماد اهوازی، کتاب الزهد (زاهد کیست؟ وظیفه‌اش چیست)، ترجمه عبدالله صالحی، قم، نور السجاد، ۱۳۸۷/ص ۲۴۳-۲۴۴
۷۱. ر. ک: شرح الاخبار/ج ۳/ص ۲۷۶
۷۲. کافی، ۴۶۹/۱؛ مفید، اختصاص، ۶۲
۷۳. تاریخ یعقوبی/ج ۲/ص ۳۲۰
۷۴. کافی، ۳۰۴/۱
۷۵. ر. ک: مفید، تصحیح اعتقادات، ۱۲۳
۷۶. ر. ک: کافی، ۳۰۴/۱؛ صدوق، الامالی، ۴۳۴؛ طوسی، الامالی، ۶۳۶
۷۷. وائقی، ۶۸
۷۸. مفید، الارشاد، ۱۵۸/۲
۷۹. طوسی، الامالی، ۶۳۶-۶۳۷؛ عمادالدین طبری، ۱۱۵-۱۱۴
۸۰. کافی، ۴۶۹/۱-۴۷۰؛ طوسی، اختیار معرفه، ۲۲۰/۱
۸۱. تولد امام باقر علیه السلام بنا بر مشهور سال ۵۸ بوده ر. ک: ابن‌ابی‌الثلج بغدادی، ۱۰
۸۲. الارشاد، ۱۵۸/۲
۸۳. طبری شیعی، دلائل الامامة، ۲۱۸
۸۴. الامالی، ۶۳۷





گفتمان اربعین حسینی

و اتحاد اقوام و ادیان در عرصه‌های بین‌الملل



حسین بن علی علیه السلام و نهضت عاشورا فراتر از زمان و ماورای جغرافیاست و به همین دلیل نظام سلطه و رژیم‌های وابسته به آن تلاش می‌کنند که موضوع نهضت عاشورا و پیاده‌روی اربعین را کم‌رنگ جلوه دهند. در بحث تبلیغ معارف حسینی شناخت اولویت‌های تبلیغ و روش‌های الغای آن معارف، مهم‌ترین راهکار برای رسیدن به نتیجه مطلوب می‌باشد. با توجه به این‌که اثر بین‌المللی نهضت عاشورا، اتحاد جهانی علیه ظلم و بی‌عدالتی است، پس گفتمان حسینی با محوریت عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی می‌تواند اقوام و ادیان را در کنار هم متحد کند. با این رویکرد هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگو با اندیشمند و مبلغ بین‌المللی دکتر سهیل اسعد به بررسی این موضوع پرداخته است.

استفاده از مفاهیم مشترک برای انتقال و تبلیغ مسایل تاریخی اسلام

ملت‌های کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا در مقابله با استعمار و جنایاتی که استعمارگران به آن‌ها تحمیل کرده است و حتی در روابط بعد از استعمار، تاریخ مشترکی دارند. از این جهت زمانی که از عدالت، ظلم، جنگ، جهاد و مقاومت صحبت می‌شود در واقع این اصطلاحات از جمله چیزهایی است که همه ملت‌های تحت سلطه آن را تجربه کرده‌اند. درست است که در بحث ارتباط انسان با خدا و جامعه هر کدام از این کشورها اعتقادات خاص خودشان را دارند و تاریخ دینی و مذهبی آن‌ها با تاریخ کشورهای مسلمان متفاوت است اما در خصوص بحث عدالت مشترکات فراوانی وجود دارد. از این جهت درک مسایلی که با عدالت مرتبط می‌شوند برای آن‌ها آسان است. بنابراین در بحث تبلیغ اگر از مشترکات شروع کنیم به آسانی می‌توانیم میادین ورود را بیابیم.

ایجاد سؤال برای مخاطب، مهم‌ترین راهکار الغای مفاهیم دینی

یکی از اشکالات اساسی برای یک مبلغ بین‌المللی این است که در مرحله اول برای تعلیم مفاهیم دینی به دنبال این باشد که مطالبی را الغا کند. اما این روش اشتباه است چراکه مقدمه کار در بسیاری از مسایل ایجاد سؤال است یعنی برای مخاطب سؤالی به وجود آمده باشد یا به وجود بیاید. مثلاً ما بدون این‌که برای مخاطبان مسئله‌ای به وجود آمده باشد از توحید و آخرت صحبت کنیم در حالی که مخاطب متوجه این مفاهیم نمی‌شوند، پس تا یقظه پیدا نشود یک مبلغ نمی‌تواند از توحید صحبت کند، بنابراین ایجاد دغدغه یا معضل یا سؤال در مخاطب برای شروع کار تبلیغ مهم است.

طلا بوده است، اما من که نوه او هستم در فقر و بیچارگی زندگی می‌کنم، پس این طلاها چه شد؟ وقتی تاریخ را مرور می‌کنیم متوجه می‌شویم که همه این طلاها به اروپا رفته است و اروپا با غارت طلای آن‌ها و قتل عام یک‌صد میلیون سرخ‌پوست، اروپا شده است. مقام معظم رهبری نامه‌ای را به جوانان غرب فرستادند و سؤالاتی را برای آن‌ها مطرح کردند که بسیار دقیق بود. چراکه نقاط حساس را هدف قرار دادند.

شناخت اولویت‌های تبلیغی و سپس یافتن علت آن، مؤثرترین روش در رساندن مفاهیم اساسی

تا شخص درد را احساس نکند حرکت نخواهد کرد. اصل، وجود درد است و حرکت فرع آن است. بنابراین کار اول یک مبلغ بین‌المللی بیان تاریخ ملت‌ها و مقایسه با وضعیت امروز آن‌هاست. در این مرحله به مخاطبین این‌گونه باید الغا شود که دین شما فلان دین بوده و زبان شما فلان زبان بوده اما امروزه دینتان کاتولیک و زبانتان اسپانیولی است. وضعیت اجتماعی شما فتودالی بوده و امروز در بدبختی به سر می‌برید. فلذا با بیان این مسایل توسط مبلغ، درد در آن‌ها آغاز می‌شود. امروزه جنبش‌های اجتماعی سرخ‌پوست‌ها و سپاه‌پوست‌ها از درد آغاز شده است. دشمن هم برای ساکت کردن آن‌ها مسکن درد را وارد می‌کند و لذا تا ببینند که کسی می‌خواهد مردم را بیدار کند بلافاصله منصب سیاسی و ثروت را به او تزریق می‌کنند، پس اگر شروع کار مبلغ از بیداری تاریخی باشد بسیار بهتر است. چراکه ملتی بعد از این‌که درد را حس کردند به دنبال علت درد خواهند رفت و لذا ملت‌ها وقتی علت را بیابند متوجه خواهند شد که تبلیغاتی که راجع به تمدن و دموکراسی در غرب می‌شود دروغی بیش نیست و متوجه می‌شوند که این تمدن

وقتی در یک جامعه دغدغه‌ای به وجود بیاید افراد آن جامعه خواهان پاسخ خواهند شد. بنابراین نقطه شروع می‌تواند از ایجاد دغدغه باشد، مثلاً ما می‌توانیم از تاریخ خود مخاطبین نمونه‌های زیادی را ذکر کنیم تا متوجه مسئله بشوند به این صورت که چرا یک سپاه‌پوست آفریقایی الان کلمبیایی شده و هیچ ارتباطی با آفریقا ندارد و دارای فرهنگ کلمبیایی است؟ او باید بازگشت به تاریخ داشته باشد. پدر بزرگ پنجم او در آفریقا زندگی کرده و دارای آداب و رسوم و فرهنگ و دین آفریقایی بوده است. این‌جا یک حلقه مفقوده وجود دارد که ما متوجه آن نشده‌ایم. این‌ها چون اهل مطالعه و تحقیق نیستند اصلاً نمی‌دانند چه بر سر اجدادشان آمده است. مثلاً سرخ‌پوستی که دین او مسیحیت کاتولیک است. یا سرخ‌پوستی که زبان او اسپانیولی است. خوب چه اتفاقی افتاده که یک سرخ‌پوست زبان اروپایی دارد و غیر از آن زبان دیگری ندارد؟ خوب مشخص است که اتفاقی رخ داده است، بنابراین اگر آن‌ها را در این مسایل بیدار کنیم نصف کار جلو رفته است. در برخوردهایی که بنده با سپاه‌پوستان و سرخ‌پوستان داشته‌ام خودشان متوجه شده‌اند که قصه‌ای ناگفته وجود دارد و خودشان تحقیق کرده و به نتیجه رسیدند. ما تاریخ اینکاها و مایاها را که مطالعه می‌کنیم متوجه می‌شویم آن‌ها ثروتمندترین تمدن‌های آمریکای لاتین بوده‌اند. تنها موزه طلای دنیا در کشور پروست یعنی در آن زمان طلا برای آن‌ها یک مسئله عادی بوده به طوری که کوه‌های طلا داشته‌اند، در حالی که همین سرخ‌پوست‌های پرویی فقیرترین مردم آمریکای لاتین هستند. چه اتفاقی افتاده است؟ و لذا سؤالی که برای یک سرخ‌پوست پرویی باید مطرح بشود این است که: پدر بزرگ من صاحب شرکت





زینب (ع) است. برای این‌که تاریخ تحریف نشود حضرت زینب حضور دارد و مسایل را حفظ و واقعیات را بیان می‌کند. بنابراین می‌توانیم این مسئله را ایجاد کنیم که زینب‌های امروز کجا هستند؟ مقاومت در حفظ ایدئولوژی و حفظ دین، امام زین‌العابدین در عاشورا حضور داشتند ولی به شهادت نرسیدند. امام باقر (ع) در سن کودکی در عاشورا بودند، چراکه نماد دین باید باشد تا دین حفظ بشود. حفظ میراث فرهنگی امام حسین (ع) بعد از ۱۴۰۰ سال باز این روش‌ها جواب می‌دهد چراکه معارف حسینی محدود به زمان و مکان نیست بلکه یک موضع‌گیری انسانی است و امام به انسان‌ها یاد داد چطور موضع‌گیری کنند. این مدرسه ۱۴۰۰ سال جواب داده است و هیچ تغییر و تحولی در آن نبوده است که یکی از مظاهر آن گریه‌های ما برای ایشان و زیارات ما در کربلا و یا شعارهای یا اباعبدالله الحسین زین‌العابدین در جبهه‌هاست. اگر قضیه با این تفصیلات مطرح بشود جواب خواهد داد. در برخی برهه‌ها انسان به این نتیجه می‌رسد که قضیه اهل بیت فوق عقل و تعقل و استدلال و برهان است. کسانی را دیده‌ام که ملحدند ولی وقتی به او گفته می‌شود پرچم امام حسین را برای تو آورده‌ام شروع به گریه می‌کند. یک سرخ‌پوست در بولیوی است چیزی راجع به عاشورا نمی‌داند و به کربلا نرفته است. پرچمی که در کربلا روی امام حسین (ع) است الان در مرکز اسلامی در بولیوی است؟ امام حسین (ع) چطور ... بنده در مستندی که برای اربعین ساختم گفتم اگر بخواهید در امور سیاسی یک راهپیمایی ایجاد کنید با هزاران مشکل روبه‌رو هستید، باید افراد را دعوت کنید و تماس بگیرید و تبلیغات انجام بدهید و در فضای مجازی کار کنید و در نهایت چند نفر انسان را می‌توانید جمع کنید؛ در روز اربعین میلیون‌ها نفر از سراسر دنیا در کربلا مجتمع می‌شوند، این از الطاف الهی است. در آرژانتین افرادی را می‌شناسم که فقیر هستند و ماهیانه مبلغی را کنار می‌گذارند تا بتوانند در اربعین به کربلا بروند.

چه دینی است که از حضرت آدم (ع) شروع به سلام می‌کند؟ سلام به آدم؟ سلام به نوح؟ سلام به ابراهیم؟ پس این دین حق است، چراکه زمانی نیست، یعنی می‌گوید محمد فقط مال ما نیست، ایشان متأثر شد و گریه کرد و گفت این دین انسانیت است، چراکه همه ادیان و پیامبران و کتب الهی را محترم می‌شمرد. این عظمت اسلام است. در سایر ادیان این مسایل را نداریم و بر عکس در آن‌ها با تعصب‌ها و محدودیت‌ها مواجه هستیم، مثلاً مسیحیت می‌گوید فقط عیسی و ما قبل از عیسی و بعد از عیسی همه باطل هستند، در حالی که در اسلام این‌طور نیست و یا در باب رفتار و اخلاق روایات بسیاری راجع به حضرت عیسی از ائمه اطهار (ع) داریم. بنابراین باید جریان امام حسین را با این رویکرد معرفی کنیم که بگوییم جریان کربلا در کربلا آغاز نشده است، بلکه این جریان از هابیل و قابیل شروع شده است و در طول این سال‌ها بشریت نتوانستند این ظلم را معالجه کنند تا زمانی که امام حسین (ع) فرمود دیگر کافی است، این قضیه مانند توده برف غلطانی است که دائماً در حال بزرگ شدن است و امام حسین (ع) این توده ظلم را می‌بیند که در حال بزرگ شدن است و لذا می‌گوید اگر ما کشته نشویم این توده برف قابل مهار نخواهد بود و این‌جاست که امام حسین (ع) این توده ظلم را مهار می‌کند و می‌گوید اگر دیگران این کار را نکردند من این کار را می‌کنم چرا که امام علی (ع) به من گفت این کار را بکن، چه کسی به امام علی (ع) گفت؟ پیامبر اکرم (ص)، این‌جا حقانیت دین اسلام مشخص می‌شود و اگر دین اسلام را برای معالجه گذشته بشریت معرفی کنیم بدل به دینی جهانی خواهد شد. در این صورت مخاطبین متوجه خواهند شد که دین اسلام چه دینی است، بنابراین نباید شروع دین اسلام را با ۱۴۰۰ سال قبل بیان کنیم، و بگوییم خداوند که در طول تاریخ به بشریت هیچ التفاتی نداشته است و در ۱۴۰۰ سال قبل رسولی به‌نام محمد (ص) را فرستاد. بنابراین لازم است بین حلقات تاریخی اتصال ایجاد کنیم. به این ترتیب ما با تحریک احساسات شروع می‌کنیم و به سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان می‌گوییم که در طول تاریخ چقدر به آن‌ها ظلم شده است در حالی که هیچ‌کس کاری برای آن‌ها نکرده است مگر امام حسین (ع). به آن‌ها گفته می‌شود که امام حسین (ع)، ۱۴۰۰ سال قبل با عاشورا به شما یاد داده است که اگر اروپا این کار را با شما کرده است باید به این صورت با او برخورد کنید. یعنی هر جایی قضیه مانند قضیه عاشورا باشد باید حسینی رفتار کنید و هر کسی مانند یزید رفتار کرد باید با او حسینی رفتار کنید. ما تجربیاتی هم داریم، مثلاً وقتی در لبنان حسینی رفتار کردیم دیدیم که اسرائیل به لرزه افتاد. بنابراین با معرفی الگوهای امروزی، امام حسین (ع) را معرفی می‌کنیم و امثال شهید چمران و مقاومت و دفاع مقدس را به‌عنوان نمونه‌های زنده و معاصر می‌شناسیم که از مدرسه حسینی الگو گرفته‌اند معرفی می‌کنیم که کاملاً مشهود هستند. من از این روش استفاده کردم و موفقیت آن را دیده‌ام.

اگر امام حسین (ع) به‌عنوان الگویی برای مقاومت در برابر ظلم معرفی شود تبدیل به یک الگوی بین‌المللی خواهد شد که ربطی به کربلا و عاشورا ندارد. بعد هم می‌توانیم آن الگو را نه به‌عنوان یک الگوی جنگی و نظامی بلکه به‌عنوان یک موضع‌گیری شخصی که من نمی‌توانم ظلم را ببندم معرفی کنیم. این به‌معنای مقاومت است، نه فقط مقاومت جنگی بلکه هر نوع مقاومتی لذا در جریان عاشورا انواع مقاومت دیده می‌شود. مثلاً مقاومت رسانه‌ای در اختیار حضرت

ماتریالیستی استعمارگرایانه بر پایه قتل و غارت ثروت‌های مادی و معنوی کشورها بنا شده است. بنابراین یزید زمان را می‌شناسند و راه خلاصی از آن را هم خواهند شناخت. ولی متأسفانه در تبلیغ، از این روش کمتر استفاده می‌شود و بدون تشخیص موضوع حرف خودمان را می‌زنیم، مثل این‌که به کسی که متوجه نشده بدنش خونی است بگوییم خون نجس است. چنین شخصی قطعاً حرکت نخواهد کرد. اما چنان‌چه ابتدا به او بگوییم بدن شما خونی است و او را متوجه مشکل کنیم، حالا می‌توانیم به او بگوییم خون نجس است و بعد هم راهکار پاک‌ی را به او بدهیم. امروزه فرهنگ غربی به‌دنبال ایجاد غفلت است و مسایلی مانند پورنو، سکس، شراب، موسیقی و رقص برای اغفال بشریت است. خوبی این روش تبلیغ در منطقه آمریکای لاتین این است که مردم این منطقه نه‌تنها افراد معاندی نیستند، بلکه انسان‌هایی ساده و حق‌جو و عدالت‌خواه هستند و به‌دنبال حقیقت می‌باشند و یک مبلغ به آسانی می‌تواند از آمادگی آن‌ها برای امر تبلیغ استفاده بکند.

■ قضیه عاشورا امری فطری است

{ قصه امام حسین و واقعه کربلا خارج از خصوصیات زمان، مکان و شخصیتی، یک قضیه کاملاً فطری است به این معنی که ما ظلم را قبول نداریم و قصد اصلاح داریم تا خوبی‌ها را در جامعه حاکم کرده و ظالمان را حذف کنیم. این مسایل منافاتی با فطرت ندارد و همین‌که افراد متوجه بشوند که یزید ظالم و بد بوده است، فطرتاً حذف ظالم را می‌پذیرند و قضیه برای آن‌ها پیچیده نیست. بنابراین در طرح قضیه عاشورا باید از فطرت استفاده کرد و از مسایل ظاهری خارج شده و جوهره کربلا را بیان کنیم که همان مسئله فطری است که بیان شد. این مسایل تعاریفی دارد و بازخوانی کربلا با رویکرد فطری می‌تواند به نوعی تولید علم باشد. وقتی در آمریکای لاتین از امام حسین (ع) صحبت می‌کردیم ایشان را با چکوارا مقایسه می‌کردند، چراکه مخاطبین غیرمسلمان با یک مطلب فطری روبه‌رو می‌شدند و این‌جاست که بحث مفاهیم مشترک به‌وجود می‌آید. قدم بعدی این است که به جریان عاشورا عمق ببخشیم و بگوییم عاشورا مخصوص کربلا و مخصوص مسلمانان و برای یک زمان خاص هم نبوده است، بلکه کربلا یک تجلی است و قضیه‌ای است که برای ما ظلم با قتل هابیل از زمان حضرت آدم آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. }

■ واقعه کربلا در کربلا آغاز نشده است

بنده بحث تاریخ بشریت را به‌عنوان یک اولویت در طرح مسئله می‌دانم. ما خیلی درگیر تفکیک زمان‌ها هستیم و نتوانسته‌ایم گذشته را به امروز ربط بدهیم. دائم می‌گوییم قبلاً این‌طور شده و امروز این‌طور شده در حالی که قضیه یک جریان واحدی است که از ابتدای بشریت به‌صورت ممتد تا امروز وجود داشته است و اتفاقاً روش انبیاء همین بوده است. چرا حضرت عیسی با شش‌صد سال فاصله می‌گوید بعد از من پیامبری به‌نام محمد (ص) خواهد آمد؟ حدود دوازده سال قبل در کنگره بین‌المللی ادیان در کشور مکزیک از بنده دعوت شد و برای آشنایی با فعالیت‌های بنده، خانمی را از یک مرکز بین‌المللی به ایران فرستادند و ایشان ده روز در ایران بودند. روزی ایشان را به حرم حضرت معصومه (ع) برده و زیارت‌نامه ایشان را خوانده و ترجمه کردم که «السَّلَامُ عَلَیْ أَدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْ مُوسَى کَلِیمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْ عِیْسَى رُوحِ اللَّهِ»، تا به حضرت عیسی (ع) رسیدم با تعجب گفت این



زیارت اربعین در بیان آیت‌الله العظمی جوادی آملی



زیارت اربعین نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام دو کار را با خون دادن انجام داده است. یکی این که مردم را عالم کرده است و دیگری این که مردم را عاقل کرده؛ «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان». اولاً: مردم را اهل جزم و استدلال و برهان کرده است که خوب می‌فهمند و ثانیاً: اهل عزم و اراده و تصمیم کرده است که خوب تصمیم می‌گیرند.

عنصر دیگر عزم و جزم است. بین عزم و جزم فاصله از زمین تا آسمان است. یک نیرویی است که کارش جزم علمی است که حوزه و دانشگاه مسئول این کارند و دیگری نیرویی است که مسئول عزم است که مسجد و معبد و ناله و گریه هستند. عالم بی‌عمل یعنی کسی که در بخش جزم مشکلی ندارد ولی در بخش عزم مشکل دارد. این که مقدس بی‌درک داریم برای این است که او در بخش عزم مشکلی ندارد بلکه در بخش جزم مشکل دارد. زیارت اربعین نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام دو کار را با خون دادن انجام داده است. یکی این که مردم را عالم کرده است و دیگری این که مردم را عاقل کرده؛ «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان». اولاً: مردم را اهل جزم و استدلال و برهان کرده است که خوب می‌فهمند و ثانیاً: اهل عزم و اراده و تصمیم کرده است که خوب تصمیم می‌گیرند. امام حسین علیه السلام با دستی جزم علمی مردم را تأمین کرده است و با دستی عزم مردم را بالا برده و بیمه کرده است. «و بذل مهجته فیک، لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»؛ این‌ها در جامعه کردن جامعه اثر دارد. جامعه یعنی عزم و جزم، یعنی علم و عمل. فردی که جمع بین علم و عمل کرده است، «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»؛ این می‌شود جامعه.

■ تأمین جزم علمی و ارتقای عزم ملی
زیارت اربعین نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام دو کار را با خون دادن انجام داده است، اولاً: مردم را اهل جزم و استدلال و برهان کرده است که خوب می‌فهمند و ثانیاً: اهل عزم و اراده و تصمیم کرده است که خوب تصمیم می‌گیرند. پیامبر اکرم علیه السلام، سال‌ها شب‌ها و روزها مردم را دعوت به حق و دین کردند. «قال رب انی دعوت قومى لیلا و نهارا فلم یزدہم دعائى الا فرارا»؛ فرمود: من خواستم تا این‌ها را هدایت کنم اما این‌ها نپذیرفتند. امام حسین علیه السلام خون خودشان را دادند تا جامعه را زنده کنند. ذات اقدس اله، برنامه انبیا را دو چیز قرار داد، یکی تعلیم کتاب و حکمت، و دیگری تزکیه. وجود مبارک سالار شهیدان همین برنامه را با بذل خون احیا کردند. ما یک نیرویی داریم که با آن، اندیشه و تفکر و اندیشه و استدلال و قیاس و مانند آن‌را انجام می‌دهیم؛ و یک نیرویی داریم که عزم و اراده و نیت و اخلاص را تأمین می‌کند. نفس ما همین دو نیرو را دارد، اما هر کدام از این‌ها زیرمجموعه‌های زیادی دارند و البته رهبری این‌ها را خود نفس بر عهده می‌گیرد. ما با نیرویی اندیشمندیم و با نیروی دیگر صاحب انگیزه هستیم. رهبری این اندیشه و انگیزه بر عهده نفس است؛ البته اساس کار این است که یک ملت این حقایق را بفهمند و بشناسند.





فضیلت پیاده‌روی اربعین و زیارت سیدالشهدا در کلام اهل بیت

■ زیارت امام حسین (ع) و آمرزش گناهان

قدامة بن مالک از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:
 «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أُشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا سَمْعَةً مَخْصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَمْتَصُّ الثَّوْبُ فِي الْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنْسٌ وَيَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَجَّةٌ وَكَلِمًا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً.»
 کسی که حسین (ع) را برای رضای خدا زیارت کند، نه برای خوش‌گذرانی و تفریح و نه به جهت کسب شهرت (و فخرفروشی)، گناهانش فرو می‌ریزد، همان‌طور که لباس در آب شسته شده (و پاک می‌شود) و در نتیجه، هیچ آلودگی بر او باقی نمی‌ماند و با هر گامی که بر زمین می‌گذارد، حجی برایش نوشته می‌شود و با هر قدمی که برمی‌دارد، عمره‌ای برایش ثبت می‌گردد. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹.

■ پاداش بی‌نظیر برای زائران با پای پیاده

حُسَيْنُ بْنُ ثَوْرِبِنْ أَبِي فَاحِثَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا حُسَيْنُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنَزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَسَنَةً وَمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُضْلِحِينَ الْمُتَجَبِّينَ [الْمُفْلِحِينَ الْمُتَجَبِّينَ] حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ آتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلِ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى.

حسین بن ثوربن ابی‌فاخته می‌گوید، حضرت ابوعبدالله (ع) فرمودند:

ای حسین! کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین بن علی (ع) باشد اگر پیاده رود خداوند مژگان به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف حق

پیامبر (ص) به خدای سبحان عرض می‌کند که من مدت‌ها شبانه‌روز این‌ها را دعوت کردم و یک وقت هست که ره صد ساله را یک شبه می‌روند. یک وقت یک قصیده‌ای می‌گوید «یک بیت از این غزل به از صد رساله است». گاهی غزلی می‌گویند که کار صد تا رساله را می‌کند. نوح هرچه داشت همه برای خودش بود، اما «خلیل من همه بت‌های آزری بشکست»؛ امام حسین (ع) نوح را دارد و قبل از نوح را دارد و بعد از نوح را دارد. او وارث آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبر و علی ابن ابی‌طالب (ع) است، زیارت وارث یعنی همین. اگر گفته می‌شود: «خلیل من همه بت‌های آزری بشکست» و اگر گفته می‌شود: «یک بیت از این غزل به از صد رساله است» برای این است که یک روز و یا یک نصفه روز «بَدَّلْ مُهَجَّتَهُ فَيَكُ»

{ زینب کبری (ع) عالمه غیرمعلمه است و فهمه غیرمفهمه است، طبق بیان امام زمانش؛ (انت بحمد الله عالمه غیر معلمه و فهمه غیرمفهمه). حضرت زینب کبری (ع) قسم خورد که شما نمی‌توانید نام ما را فراموش کنید و وحی ما را فراموش کنید، نام ما زنده است. این را ایشان در حال اسارت گفته است.

این‌ها که از آینده خبر می‌دهند نه به‌عنوان خبر از غیب باشد. برای ما این‌ها غیب است و برای این‌ها مشهود است. شهادت آن است که انسان مشهود را با علم شهودی ببیند. پیامبر اکرم (ص) در یک بیان نورانی می‌فرماید: «علی مثل هذا تشهد» اگر می‌خواهی در محکمه شهادت بدهی، اگر مطلب برای تو مثل این آفتاب روشن است که حضور داشتی و دیدی و روشن بود برای تو، شهادت بده و گرنه نباید شهادت دهی. شهادت آن است که شاهد در متن حادثه حضور داشته باشد و مشهود خود را گزارش دهد. این‌ها از آینده شهادت می‌دهند. فرمود این‌طور نیست که ما از آینده به‌عنوان غیب به شما خبر بدهیم ما رفتیم و آمدیم و هرچه بود به شما می‌گوییم. { در نهج‌البلاغه حضرت می‌فرماید: «إن الرائد لا يكذب اهل» رائد یعنی پیشرو؛ یک قافله وقتی می‌خواهد حرکت کند، یک چند نفری هستند که پیشرواند، جلوتر می‌روند و منزلی انتخاب می‌کنند و می‌گویند که فلان جا مناسب است و فلان جا مناسب نیست. این را می‌گویند رائد، نه کسی را که خبر بشنود که این‌جا خوب است و آن‌جا بد است. این‌طور نیست که این‌که به ما گفته‌اند به زیارت قبور بروید و به قبرستان بروید برای این است که قبرستان مدرسه است. دعای مبسوطی برای زیارت اهل قبور داریم. «السلام علی اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله یا اهل لا اله الا الله بحق لا اله الا الله کیف وجدتم قول لا اله الا الله من لا اله الا الله یا لا اله الا الله بحق لا اله الا الله اغفر لمن قال لا اله الا الله واحشرنا فی زمرة من قال لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله»؛ اگر کسی قبرستان نرود و با برود و فقط برای مرده‌ها دعا کند و برای علم افزونی خودش دعا نکند، این‌که قبرستان نرفته است. این‌که قسم می‌دهید و از آن‌ها می‌خواهید به شما بگویند که آن‌جا چه خبر است، این را نشان می‌دهد که می‌توان باخبر شد. این قبرستان رفتن را بزرگان خودشان عمل کردند و به ما هم گفتند که به قبرستان بروید. این‌که حضرت علی (ع) فرمودند: «لو كشف الغطا ما ازددت يقينا» با شهود سخن می‌گویند. حضرت امیر (ع) در بیانی نورانی می‌فرماید: «ما شكك في الحق مد أريته» این مخصوص پیامبر (ص) نبود، همه این چهارده نفر همه نگار مکتب نرفته بودند، آن‌ها آینده را دیدند و گذشته را دیدند.

ما یک نظر داریم و یک رؤیت. در سوره اعراف فرمود: «اولم ينظروا فی ملکوت السموات و الارض و ما خلق الله من شیء» چرا نظر نمی‌کنید؟ نگاه کنید شاید ببینید. ما در فارسی بین دیدن و نگاه کردن خیلی فرق می‌گذاریم، گاهی انسان نگاه می‌کند و نمی‌بیند. اما رؤیت فرق دارد؛ «وكدلك نرى ابرهیم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين». بیان نورانی حضرت امیر (ع) می‌فرماید: عالمی از این دنیا پست‌تر نیست. نه قبل از این دنیایی بوده که پست‌تر از آن باشد و نه بعد از این. برای این‌که ما قبل از این را مشاهده کردیم و آینده را هم مشاهده کردیم. «من هوان الدنيا علی الله، انه لا يعصى الا فیها، ولا ينال ما عنده الا بتركها»؛ از پستی دنیا است که خداوند جز در آن نافرمانی نشود و بدان‌چه در مانده لطف اوست نتوان رسید؛ مگر بر ترک آن.

حضرت علی (ع) فرمود: «وإننا لأمراء الكلام، وفینا تشبیت عروقه، وعلینا تهدلت غصونه»؛ «همانا ما فرماندهان سپاه سخنیم. این به معنای این نیست که ما فصیحانه حرف می‌زنیم. ما فرمانده سخنیم یعنی سخن در اختیار ما است. اگر بنا شد، سخن بگوییم سخن می‌گوییم و اگر بنا شد ساکت باشیم، ساکت می‌مانیم. ما امیر سخن هستیم و سخن اسیر ما است. به ما گفتند که این‌طور نباشد که شما اسیر سخن باشید. این امیر سخن بودن به این معنا نیست که آن‌ها فقط فصیح و بلیغ‌اند بلکه به این معنا است که اگر لازم باشد، ساکت باشند، ۲۵ سال ساکت می‌مانند و آن‌جا که باید صحبت کنند، صحبت می‌کنند.



تبارک و تعالی او را از رستگاران قرار می دهد تا وقتی که مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند که در این هنگام او را از فائزین محسوب می فرماید تا زمانی که اراده مراجعت نماید در این وقت فرشته ای نزد او آمده و می گوید: رسول خدا ﷺ سلام رسانده و به تو می فرماید: از ابتدا عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.

■ زیارتی برابر جهاد و حج مقبول

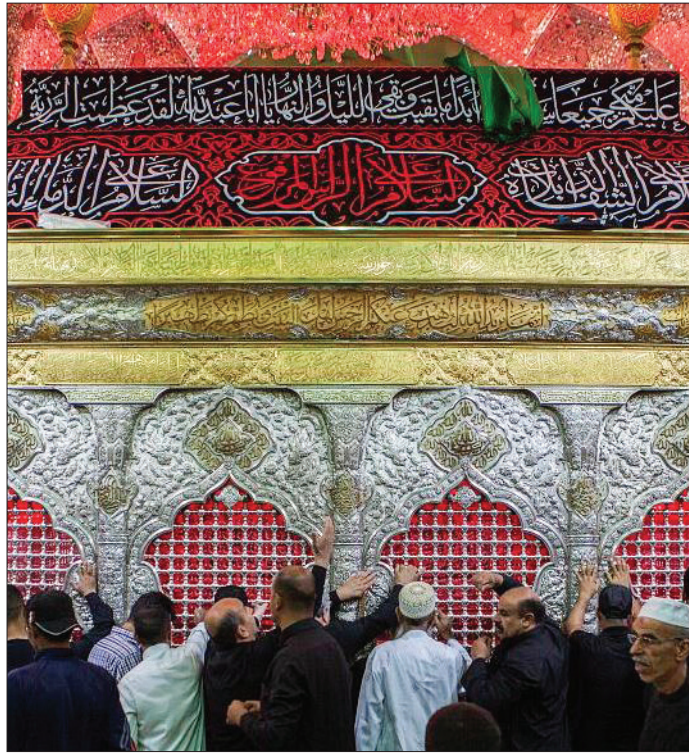
بشیر دهنان می گوید: در پایان یک گفت و گوی طولانی که با امام صادق علیه السلام داشتم، ایشان به من فرمود: «وَبِحَكِّ بَا تَشِيرِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا آتَاهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَ اغْتَسَلَ فِي الْفِرَاتِ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَاتٌ مُتَقَبَّلَاتٌ وَ عَزْوَةٌ مَعَ نَبِيِّ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ»؛ ای بشیر! به درستی که مؤمن زمانی که به زیارت حسین بن علی علیه السلام بیاید، در حالی که حَقِّش را بشناسد و (پیش از زیارت) در فرات غسل نماید، به ازای هر قدمی، حج و عمره ای مقبول و یک جهاد در رکاب پیامبر یا امام عادل برایش نوشته می شود. المزار للمفید: ۳۰

و از حسین بن سعید نیز نقل شده است که از امام صادق علیه السلام درباره زائر قبر حسین علیه السلام سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمود:

«فَقَالَ مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفِرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَيَضَعُهَا حَجَّةٌ مُتَقَبَّلَةٌ بِمَنَاسِكِهَا» هر آن که در فرات غسل کند و سپس با پای پیاده به سوی مرقد حسین علیه السلام برود، به ازای هر قدمی که بر زمین می گذارد، حَجِّ مقبول با تمام اعمال و مناسک برای او خواهد بود. کامل الزیارات: ۳۸۱ ح ۲۵۵

■ مشایعت فرشتگان با زائران اربعین

از علی صائغ نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای علی! به زیارت حسین علیه السلام برو و آن را ترک مکن. علی صائغ می گوید: عرض کردم: چه ثواب و پاداشی برای زائرش دارد؟ امام فرمود: «مَنْ آتَاهُ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً فَإِذَا آتَاهُ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَينَ يَكْتَبَانِ مَا حَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ حَبِيرٍ وَلَا يَكْتَبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ سَبِيٍّ وَلَا غَيْرَ ذَلِكَ فَإِذَا انْصَرَفَ وَدَعُوهُ وَ قَالُوا يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُورٌ لَكَ أَنْتَ مِنْ جَزْبِ اللَّهِ وَجَزْبِ رَسُولِهِ وَرَبِّ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا تَرَى النَّارَ يَغِينُكَ أَبَدًا وَلَا تَرَكَ وَلَا تَطْعَمُكَ أَبَدًا»؛ کسی که به زیارت ایشان برود، خداوند به ازای هر قدمی، حسنه ای برایش می نویسد و از او گناهی را پاک می کند و یک درجه ارتقای رتبه پیدا می کند. پس وقتی به مرقد



حسین علیه السلام رسید، خداوند دو فرشته را بر او مأمور می کند تا هرچه از خیر و خوبی و صلاح از دهانش خارج می شود، برایش بنویسند و اگر چیزی خواست که به صلاحش نبود، برایش ثبت نکنند و هنگامی که از زیارت باز می گردد، با او وداع کرده و می گویند: ای دوست خدا! بخشیده شدی؛ تو از حزب خدا و حزب پیامبرش و حزب اهل بیتش هستی. به خدا سوگند هرگز به چشم خودت آتش را نخواهی دید و آتش نیز تو را نمی بیند و نمی سوزاند. کامل الزیارات: ۲۵۵ ح

■ پاداش هزار درجه و مقام به زائران اربعین

ابن مشکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شَيْعَتِنَا لَمْ يَزُجَعْ حَتَّى يَغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَيَكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَسَنَةً وَكُلِّ يَدٍ رَفَعْتَهَا دَائِتَةً أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَجَى عَنْهُ أَلْفُ سَيئَةٍ وَيَرْفَعُ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ»؛ هر که از شیعیان ما حسین علیه السلام را زیارت کند، باز نمی گردد، مگر این که همه گناهانش بخشیده می شود و به ازای هر قدمی که برمی دارد و هر دستی که به سوی آسمان توسط هرکسی بالا می رود، برایش هزار حسنه نوشته می شود و هزار گناهش پاک می شود و هزار درجه بالا می رود. بحارالانوار، ج ۹۸، ۲۵۵ ح ۲۵.

■ مناجات خدا با زائران اربعین

عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُخْرَجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ حُطْوَةٍ مَغْفِرَةٌ ذُوبِيَّةٌ - ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقْدَسُ بِكُلِّ حُطْوَةٍ حَتَّى

أَبْشُرُوا بِمَرَاقِفَتِي فِي الْجَنَّةِ ثُمَّ نَادَاهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا صَامِنٌ لِقَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ وَدَفْعِ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ التَّقَاهُمْ [اِكْتَنَفَهُمْ] النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شِمَائِلِهِمْ حَتَّى يَنْصَرِفُوا إِلَى أَهَالِيهِمْ. حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکل قبر حضرت امام حسین علیه السلام می باشند هنگامی که شخص قصد زیارت آن حضرت را می نماید حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می دهد و زمانی که وی قدم برداشت فرشتگان تمام گناهانش را محو می کنند و سپس قدم دوم را که برداشت حسناش مضاعف و دو چندان می کنند و پیوسته با قدم هایی که برمی دارد حسناش مضاعف می گردد تا به حدی می رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می گردد، سپس اطرافش را گرفته و تقدیسش می کنند و فرشتگان آسمان ندا داده و می گویند: زوار دوست خدا را تقدیس نمایم.

و وقتی زوار غسل کردند حضرت محمّد ﷺ ایشان را مورد ندا قرار داده و می فرماید: ای مسافران خدا! بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. سپس امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان ندا نموده و می فرماید: من ضامنم که حوائج شما را بر آورده نموده و بلا را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم، سپس پیامبر اکرم ﷺ با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات فرموده تا بالأخره به اهل خود بازگردند.

نواب الأعمال: ۲۸۱

■ کمترین پاداش زائران اربعین

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا أَدْنَى مَا لِرَازِرِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُ أَنْ اللَّهُ يَحْفَظَهُ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ اللَّهُ الْخَافِظَ لَهُ.

محمّد بن جعفر رزازی از محمّد بن الحسن، از محمّد بن اسماعیل بن بریج، از صالح بن عقبه، از عبدالله بن هلال، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده، وی گفت: محضر امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم کمترین ثواب و اجری که برای زائر قبر حضرت امام حسین علیه السلام می باشد، چیست؟ حضرت فرمودند: ای عبدالله! کمترین پاداشی که برای او است اینکه: خداوند متعال خود و اهلیش را حفظ کرده تا به خویشانش بازگردد و وقتی روز قیامت شد خداوند متعال حافظ او خواهد بود.

کامل الزیارات: باب ۲۹

يَأْتِيهِ فَإِذَا آتَاهُ نَاجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ اذْعُنِي أُجِيبَكَ اظْلُبْ مِنِّي أُعْطِكَ سَلْنِي حَاجَةً أَقْضِيهَا [أَقْضِيهَا] لَكَ قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَقَّقَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْطِيَ مَا بَدَّلَ. بشیر دهنان، می گوید: حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمودند: شخصی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام می رود، زمانی که از اهلیش جدا شد با اولین گامی که برمی دارد تمام گناهانش آمرزیده می شود سپس با هر قدمی که برمی دارد پیوسته تقدیس و تنزیه شده تا به قبر برسد و هنگامی که به آن جا رسید حق تعالی او را خوانده و با وی مناجات نموده و می فرماید:

بنده من! از من بخواه تا به تو اعطا نمایم، من را بخوان اجابت نمایم، از من طلب کن به تو بدهم، حاجتت را از من بخواه تا برایت روا سازم. راوی می گوید، امام علیه السلام فرمودند: و بر خداوند متعال حق و ثابت است آن چه را که بذل نموده اعطاء فرماید.

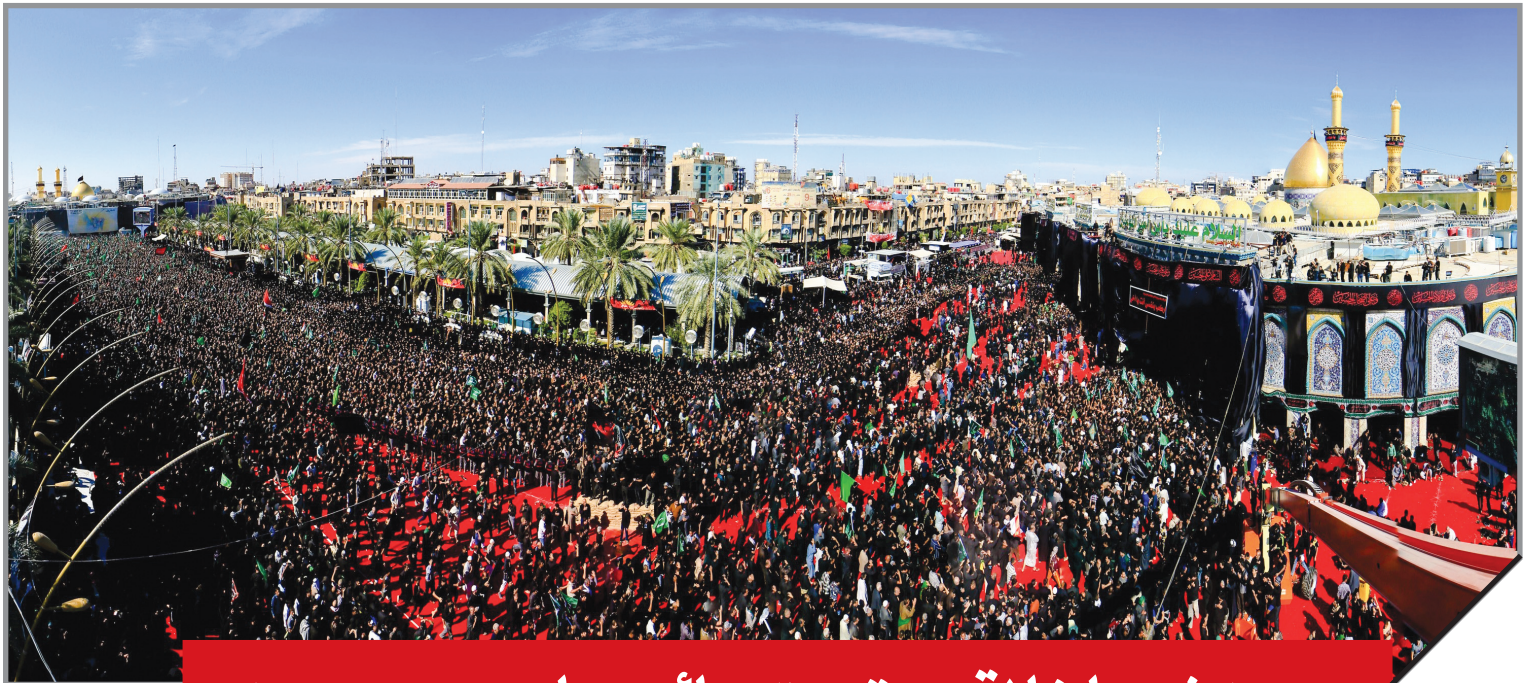
باب جهل و نهم کتاب کامل الزیارات

■ محو گناهان، افزایش حسناات و وجوب

بهشت، پاداش زائران اربعین

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَلَأَ لِكُلِّ مُؤَكَّلِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا هُمْ بِرِزَايَتِهِ الرَّجُلُ أَغْطَاهُمُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ فَإِذَا حَظَا مَخَوْهَا ثُمَّ إِذَا حَظَا صَاعَفُوا لَهُ حَسَنَاتِهِ فَمَا تَزَالُ حَسَنَاتُهُ تَصَاعَفُ حَتَّى تُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ اِكْتَنَفُوهُ وَقَدَّسُوهُ وَ يُنَادُونَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ أَنْ قَدِّسُوا زُورًا حَبِيبِ اللَّهِ فَإِذَا اغْتَسَلُوا نَادَاهُمْ مُحَمَّدٌ ﷺ يَا وَفَدَ اللَّهُ





منشور اخلاقی و تربیتی زائرین اربعین حسینی

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدریاض حکیم

پیاده‌روی اربعین، حماسه است؛ حماسه عاشقی در سکوت، حماسه صبر و استقامت، حماسه ایثار و محبت و شاید به این دلایل و هزاران دلیل نادانسته دیگر است که امام حسن عسکری (ع)، زیارت اربعین را یکی از پنج علامت مؤمنین بیان کرده‌اند. لذا با توجه به آغاز پیاده‌روی زائران اربعین حسینی و این‌که بسیاری از هم‌وطنانمان خود را برای پیاده‌روی عظیم اربعین آماده می‌کنند نکاتی که در این سفر معنوی پیش از پیش به کار می‌آید، استفاده از دانش و تجربیات کسانی است که بارها این سفر معنوی را درک کرده‌اند از این روی در ادامه گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدریاض حکیم از اساتید حوزه علمیه قم و رئیس دفتر آیت‌الله العظمی حکیم در قم که به تبیین توصیه‌های ضروری برای زائران اربعین حسینی پرداخته تقدیم می‌شود.

و بغض است. اما وقتی می‌بینند تعداد زیادی از مردم از ملیت‌های مختلف جمع می‌شوند و همه با محبت و به‌صورت مسالمت‌آمیز حرکت می‌کنند و حتی گروه‌هایی که شیعه نیستند و یا حتی مسلمان نیستند در این مسیر مشارکت دارند این نگاه تغییر می‌کند.

امروزه گروه‌های غیرشیعه و حتی غیرمسلمان حتی اگر کم هستند در این مسیر حرکت می‌کنند و در عین حال از همه آن‌ها با محبت و با مسالمت استقبال می‌شود و به آن‌ها خدمت می‌کنند. همه ما باید مفتخر باشیم که توانسته‌ایم این پدیده را به‌وجود آورده و مدیریت کنیم و این در حالی است که شیعه در جهان در اقلیت به سر می‌برد.

بین‌المللی بودن این پدیده هم لزوم درک این موقعیت از طرف ما را ایجاب می‌کند. بنابراین باید از هر کاری که جنبه منفی داشته باشد اجتناب کنیم، چراکه به سرعت در رسانه‌ها منعکس می‌شود. لذا لازم است تمامی زائرین و خدام زائرین که در مسیر هستند متوجه باشند که این حرکت تنها یک امر مستحبی نیست، بلکه پدیده‌ای است که جهان آن را زیر نظر دارد، بنابراین باید مسئولیت‌پذیر باشند و لازم است از هرگونه عکس‌العمل و کار منفی پرهیز کنند تا بتوانند پیام مثبت حرکت اباعبدالله را به‌وسیله رفتار خود به جهانیان منعکس کنند. کما این‌که در روایت آمده است «کونوا دعاة للناس بغير ألسنتکم» (میزان‌الحکمة / ج ۴ / ص ۳۶۰۲) لازم است با رفتار و برخوردتان مردم را به این فرهنگ دعوت کنید.

بعث دادگاه‌های صحرائی بر پا می‌کردند و زائرین را اعدام می‌کردند، در همین قضیه اربعین، شهید سیدمحمدباقر حکیم را هم می‌خواستند اعدام کنند که به‌دلیل هراس از عکس‌العمل مردم به حکم حبس ابد اکتفا کردند. این مسایل در طول حکومت حزب بعث ادامه پیدا کرد. مردم به‌طور مخفیانه این مسیر را طی می‌کردند که گاهی منجر به دستگیری و شکنجه و حتی اعدام آن‌ها می‌شد. بنابراین در این مسیر قربانی‌های زیادی تقدیم شده است و لذا لازم است شیعیان قدر این حرکت عظیم را بدانند.

■ اربعین، بزرگ‌ترین حرکت مسالمت‌آمیز بین‌المللی

امروزه قضیه اربعین تبدیل به یک پدیده بین‌المللی شده است و مخصوص یک ملت یا دو ملت نیست. تا جایی که خبر داریم حدود هفتاد الی هشتاد ملیت در راهپیمایی این مسیر شرکت می‌کنند و رسانه‌های مختلف و معتبر جهان روزنامه‌نگار و نمایندگانی برای منعکس کردن اخبار این حرکت در طول مسیر قرار داده‌اند. به قول رسانه‌های معتبر جهان، اربعین بزرگ‌ترین حرکت مسالمت‌آمیز بین‌المللی است. ذکر عبارت مسالمت‌آمیز بسیار اهمیت دارد. یعنی شیعیان توانسته‌اند پدیده‌ای را ایجاد کنند که در سطح بین‌المللی مطرح بشود و از آن به‌عنوان یک پدیده مسالمت‌آمیز یاد شود.

امروزه گروه‌های افراطی و وهابی‌ها چهره اسلام را مخدوش کرده‌اند و در ذهنیت عمومی مردم جهان اجتماع مسلمانان به معنای خشونت و کشتار و دعوت به دشمنی

■ **قدرت‌دان فرصت راهپیمایی عظیم اربعین باشیم**
 خوب است که مردم و مؤمنین متوجه این نکته باشند که فرصت راهپیمایی عظیم و مراسم اربعین به آسانی فراهم نشده است و در این راه شهدای زیادی در عراق تقدیم شده است. در برهه‌های متوالی فشارهای زیادی از طرف نیروهای مستبد و ظالم و به‌خصوص رژیم حزب بعث بر شیعیان عراق وارد شده و قربانی‌های زیادی در این مسیر تقدیم کرده‌اند. صرف نظر از تاریخ قدیم، مسایل زیادی را در حدود چهل سال اخیر مشاهده و لمس کرده‌ایم. در این دوران از ده‌ها ملیت و کشور مختلف در مسیر نجف به کربلا حرکت می‌کردند و این مسیر مملو از نیروهای نظامی و تانک و زره پوش بود، با این‌که در مقابل کسی سلاحی در اختیار نداشت اما رژیم بعث با مواکب راهپیمایی به‌وسیله ارتش برخورد می‌کرد و بنده شاهد این قضایا بوده‌ام، حتی رژیم بعث برای مقابله با پیاده‌روی از هواپیماهای جنگی استفاده می‌کرد و هواپیماها در نزدیکی زائرین پرواز می‌کردند تا به‌وسیله شکستن دیوار صوتی زائرین را بترسانند و مانند جبهه جنگ رفتار می‌کردند، در حالی که در مقابل آن‌ها نیروهای نظامی حضور نداشتند و فقط زائرین حضرت اباعبدالله بودند.

بعد هم به زائرین حمله کردند که منجر به زخمی شدن و شهادت برخی از زائرین شد. گروه‌های زیادی زندانی و حتی اعدام شدند و هیچ بهانه‌ای هم وجود نداشت و تنها جرم ایشان زائر بودن اباعبدالله الحسین (ع) بود، رژیم



اربعین، یک پدیده مردمی

اربعین یک پدیده مردمی است و هویت آن مردم هستند و خود مردم پیش قدم شده‌اند و از قدیم هم به همین صورت بوده است. حتی با این‌که علما و مراجع جایگاه ویژه‌ای در بین مردم عراق دارند، اما نظرات خودشان را بر مردم تحمیل نکرده‌اند و فقط اقدام به هدایت و توجیه کرده‌اند. لذا ملاحظه می‌کنید که در اربعین تمامی فعالیت‌ها مردمی است، نه دولت و نه گروه‌های سیاسی تنظیم‌کننده این حرکت نیستند. البته همه مشارکت می‌کنند و دولت هم خدمات خوبی ارائه می‌دهد و شرایط خوبی را فراهم می‌کند که مورد تقدیر است، اما در هدایت مردم و اداره این پدیده دخالت نمی‌کنند. لذا می‌بینیم که موبک‌ها مردمی هستند و لذا بر طبق فرهنگ‌ها و امکاناتی که در اختیار مردم هست، تفاوت زیادی بین موبک‌ها ملاحظه می‌کنیم. بنابراین لازم است خصوصیت مردمی این پدیده حفظ شود و در نظریه‌پردازی اغراق نشود که منجر به تحمیل نظریات بر مردم نشود. چراکه وقتی پدیده‌ای مردمی باشد، مردم به صورت خودجوش شرکت می‌کنند. اما زمانی که احساس کنند نظریاتی بر آن‌ها تحمیل می‌شود کم‌کم سست می‌شوند و آثار منفی بر آن مترتب می‌شود. لذا به همه نهادها و شخصیت‌ها توصیه داریم که در نظریه‌پردازی‌ها اغراق نشود و جنبه مردمی حرکت از هر کشوری که هستند حفظ بشود و مردم خودشان حرکت کرده و سهیم شوند. مسایل مربوط به جریان اربعین و پیاده‌روی آن، حرکتی اعتقادی و عبادی است و مربوط به باورهای مردم است و لازم است مردم خودشان سهیم بشوند و ما فقط به آن‌ها کمک می‌کنیم و اگر نهادها قصد خدمت دارند، فقط کمک کنند و توصیه‌هایی از دور داشته باشند. اما این‌که حرکت را رهبری کرده و اداره کنند صحیح نیست، چراکه اداره کردن به معنای تحمیل است و آهسته آهسته منشأ اختلاف می‌شود.

مراعات این نکته بسیار اهمیت دارد. چراکه در طول تاریخ حتی در برابر فشارهایی که از طرف رژیم‌ها بر این پدیده

تحمیل شده، به دلیل مردمی بودن آن، مردم خودشان توانسته‌اند در برابر آن‌ها مقاومت کرده و حتی شهدایی را تقدیم کرده‌اند.

■ زیارت اربعین، نماد وحدت شیعیان و محبان اهل بیت
{ امروزه زیارت اربعین به‌عنوان نماد وحدت شیعیان و محبان اهل بیت شناخته می‌شوند. همان‌طور که حج گذشته از تفاوت‌ها و اختلاف نظرات و مذاهب و وجود گرایش‌های زیاد، نماد وحدت امت اسلامی است، این مسیر هم به‌عنوان نماد محبین اهل بیت شناخته می‌شود. پیامبر اکرم در حدیث ثقلین امت را به تمسک به دو مستمسک وصیت فرمود که قرآن و عترت هستند و امروزه نماد وحدت محبین و شیعیان اهل بیت زیارت اربعین است. لذا لازم است اشخاص متوجه باشند تا مسایل اختلاف‌آمیز به‌هیچ‌وجه مطرح نشود. مناسبت‌های زیادی هست که می‌توانیم نظریات و اجتهادهای خودمان را مطرح کنیم. ولی در این مسیر همه باید سعی کنند که بر مشترکات تکیه کنند. حتی ممکن است گاهی برخی از مسایل مورد قبول هم باشد، اما این حرکت جای مطرح کردن این نظریات نیست، چراکه این موسم، موسم اظهار اتحاد محبین و شیعیان اهل بیت است و باید از هر کاری که موجب اختلاف و درگیری و اختلاف نظر بین محبین می‌شود پرهیز شود. }

■ زائر و خدمه زائر بر اساس باورهای دینی عمل کنند

هم زائر و هم خدمه زائر باید بر اساس باورهای دینی عمل کنند. این حرکت بعد عبادی و دینی دارد و ما در حال انجام ادای تکلیف نسبت به اهل بیت و یک عمل قریه‌الی الله هستیم. لذا زائران نباید از خدمه توجه بی‌جا داشته باشند و خدمه هم به همین صورت از زائرین نباید توقع بی‌جا داشته باشند و هر کدام با نیت تقرب الی الله کار خودشان را انجام بدهند. کسی هم مجبور به انجام نیست، نه زائر مجبور به طی کردن راه است و نه خدمه زائر مجبور به ارائه خدمات هستند و همه این امور اختیاری است. اگر زائر خسته شد و شرایط را برای خودش مناسب ندید می‌تواند سوار وسیله نقلیه شده و برود و کسی هم او را مجبور به پیاده‌روی نمی‌کند. خدمه هم اگر احساس کردند نمی‌توانند خدمتی به زائرین داشته باشند، می‌توانند خدمت را رها کرده و به منازل خودشان برگردند، کسی مجبور نیست و همه چیز اختیاری است، لذا گاهی برخی از موبک‌ها امکانات محدودی دارند. این‌ها افراد فقیری هستند که طبق رسم مردم عراق تمامی مردم و حتی مردم فقیر تمام امکانات خود را جمع می‌کنند و صندوق‌هایی دارند که هر روز هر مقداری که اضافه دارند در آن قرار می‌دهند و در طول سال این مبالغ برای خدمت به زائرین جمع می‌شود و ارائه این خدمات به آسانی انجام نمی‌شود. بر اساس برخی از آمارها در طول این مسیر حدود ۴۰۰ میلیون وعده غذایی تقسیم می‌شود که رقم قابل توجهی است، در مسایلی مانند زلزله یا دیگر بلاها هیئت‌های کمک‌رسانی از همه کشورهای جهان حتی از کشورهای ثروتمند جمع می‌شوند و یک وعده غذا به اشخاص بلا دیده تقسیم می‌کنند و در انتها می‌بینیم فقط چند میلیون وعده غذایی تقسیم شده است. اما در اربعین مردم به صورت خودجوش ۴۰۰ میلیون وعده غذا را فراهم می‌کنند. همین‌طور وسایل آسایش نسبی، وسایل اسکان، خیمه‌ها، حسینیه‌ها و... همه این‌ها هزینه بر است. لذا نه زائر باید توقع بی‌جا داشته باشد، چراکه حقی بر گردن دیگران ندارد و نه خدمه باید توقع بی‌جا از زائرین

داشته باشند. شاید گاهی برخورد برخی از زائرین مناسب نباشد، لذا خدمه باید تحمل کنند و اگر نمی‌توانند تحمل کنند مجبور به خدمت نیستند. این آزادی زائرین و خدمه منشأ قوت و منشأ خیر در این مسیر است.

■ احترام به عرف و آداب ملت‌ها و قومیت‌های مختلف

نکته دیگر این‌که عرف ملت‌ها و قومیت‌های مختلف شرکت‌کننده در مسیر پیاده‌روی متفاوت است. گاهی زائری عملی انجام می‌دهد که طبق عرف خودش عملی منفی به شمار نمی‌رود و قصد بدی ندارد، نباید گمان کنیم که او قصد توهین دارد. ما باید بپذیریم که در این مسیر عرف‌ها و عادت‌های مختلفی وجود دارد. حج هم به همین صورت است و مردم با عرف‌ها و گرایش‌های مختلف وجود در آن حضور دارند که باید آن‌ها را بپذیریم. چراکه عملی است که ملیت‌های مختلف در آن شرکت می‌کنند.

■ پاسخ به بعضی شبهات اربعینی

گاهی برخی از افراد با مقاصد مختلف بحث‌هایی را مطرح می‌کنند. از جمله این‌که می‌گویند بهتر است به جای این‌که این مبالغ در این مسیر هزینه شود، صرف کمک به فقرا شود. اگر این خرج‌ها، پیشینه و ادامه نداشت، می‌توانستیم بگوییم بجای این‌که به زیارت برویم، مبلغ زیارت را برای کمک به همسایه نیازمندان هزینه کنیم. اما اگر با پدیده‌ای مواجه هستیم که پیشینه و ادامه دارد باید به‌گونه‌ای دیگر مسئله را ملاحظه کنیم. در هر دولتی اقشار ضعیف وجود دارند، حتی در کشورهای غنی و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز مردم فقیری وجود دارند که نیازمند هستند حتی در کشورهای اروپایی و آمریکا هم فقرای زیادی وجود دارند. گروه‌های زیادی از مردم اروپا و آمریکا در خیابان‌ها زندگی می‌کنند و کسانی که به آن کشورها سفر کرده‌اند آن‌ها را دیده‌اند. ولی می‌بینیم که بودجه‌های این دولت‌ها متمرکز بر هزینه‌های فقرا نیست. مخارجی برای دانشگاه‌ها، ورزش، هنر، مسایل تفریحی و... از بودجه عمومی هزینه می‌شود. اما چرا در آن‌جا گفته نمی‌شود بجای هزینه برای هنر یا ورزش برای فقرا هزینه کنیم؟!

■ آثار و برکات سیاحت دینی

جامعه نیازهای متعددی دارد و نمی‌توانیم همه هزینه‌ها را متمرکز بر بخش خاصی قرار دهیم چراکه در این صورت جامعه فلج خواهد شد. لذا متخصصین بودجه‌نویسی در کشورهای به‌گونه‌ای بودجه را تقسیم می‌کنند که به عدالت نزدیک باشد، یعنی هم به فقیر و آسیب‌پذیر رسیدگی شود و هم نیازهای دیگر جامعه تأمین بشود. نکته دیگر این است که گاهی پدیده‌ای عبادی مانند زیارت را ملاحظه می‌کنیم که مردم برای انجام عملی مستحب به زیارت می‌روند. اما اگر بیشتر دقت کنیم متوجه می‌شویم که علی‌رغم این‌که این پدیده بعد عبادی دارد، اما برکات اقتصادی زیادی هم بر جامعه دارد. به‌عنوان مثال وقتی مردم برای زیارت امام هشتم به مشهد مقدس می‌روند این حرکت عبادی آثار اقتصادی زیادی نیز به همراه دارد. آمارهای رسمی می‌گویند واردات ایران از سیاحت حدود ۶ میلیارد دلار است. سؤال ما این است که انگیزه کسانی که برای سیاحت به ایران می‌آیند چیست؟ چند درصد آن‌ها برای بازدید از آثار باستانی به ایران مسافرت می‌کنند و چند درصد آن‌ها برای زیارت عتبات مقدسه به ایران مسافرت می‌کنند؟ آمارهای رسمی می‌گویند حدود ۹۵ درصد گردشگران با انگیزه زیارت به ایران سفر می‌کنند. یعنی به برکت بارگاه امام رضا حدود ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار وارد



شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی و اربعین

نوشتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین
رسول جعفریان

شهید محراب مرحوم حاج سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی (ع)، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء» درباره اربعین نوشت که اخیراً هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است.

هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود تا ثابت کند، آمدن اسرای از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که ضمن نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسرا ظرف چهار روز از کربلا به کوفه، از آن‌جا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها و مسیرها و زمان‌هایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده‌اند. در این نمونه‌ها آمده است که مسیر کوفه تا شام و به عکس از یک هفته تا ده دوازده روز طی می‌شده و بنابراین، ممکن است که در یک چهار روز، چنین مسیری رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین (ع) روز اول صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسرا می‌توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت: بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان، در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتاب‌های معتبر تاریخ آمده است یا نه. تا آن‌جا که می‌دانیم، نقل این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی تجاوز نمی‌کند. به علاوه، علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: روز اربعین روزی است که حرم امام حسین (ع) وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شده است.

آن‌چه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین (ع) در نخستین اربعین، توسط جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس ائمه اطهار (ع) که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین (ع) بهره می‌گرفتند، آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده، به عنوان روزی که زیارت امام حسین (ع) در آن مستحب است، اعلام فرمودند.

متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق (ع) انشاء شده و با داشتن آن مضامین عالی، شیعیان را از زیارت آن حضرت در این روز برخوردار می‌کند.

اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علایم شیعه دانسته شده است، درست آن‌گونه که بلند خواندن بسم‌الله در نماز و خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز در روایات بی‌شماری، از علایم شیعه بودن عنوان شده است.

زیارت اربعین در «مصباح‌المتجهد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی به نقل از صفوان بن مهران جمال آمده است. وی گفت که مولایم صادق (ع) فرمود: زیارت اربعین که باید وقت بر آمدن روز خوانده شود چنین است... (مصباح‌المتجهد ۷۸۸؛ تهذیب‌الاحکام ۱۱۳/۶؛ اقبال‌الاعمال ۱۰۱/۳؛ مزار مشهدی ۵۱۴؛ تحقیق قیومی)؛ مزار شهید اول (تحقیق مدرسه‌الامام‌المهدی، قم ۱۳۸۵/۱۴۱۰).

این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارت‌های دیگر است، اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعبیر جالب در زمینه هدف امام حسین از این قیام است، دارای اهمیت ویژه می‌باشد. در بخشی از این زیارت درباره هدف امام حسین (ع) از این نهضت آمده است: «... و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة... و قد تواز علیہ من غزته دنیا و باع حظه بالارذل الادنی». خدایا، امام حسین (ع) همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابرداری و سرگشتگی و ضلالت در راه توادده در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته‌اند بر ضد وی شوریده آن حضرت را به شهادت رساندند.

ایران می‌شود که این به نفع مردم است.

دولت هم که پول ویزا را می‌گیرد به نفع مردم است. زائری که به ایران می‌آید از تاکسی و هتل و مسافرخانه و... استفاده می‌کند که همه این‌ها به برکت امام رضا (ع) است و اگر این بارگاه نبود و اگر فرهنگ زیارت نبود چنین برکات اقتصادی هم وجود نداشت. سوآلی که مطرح می‌شود این است که به چه دلیل مردم از شهرهای مختلف به سمت شهرهای مذهبی می‌آیند؟! به عنوان مثال شهر قم در یک منطقه بیابانی واقع است و شرایط آب و هوا و اقتصادی مناسبی ندارد. اما مردم علاقه زیادی به زندگی در این شهر نشان می‌دهند که به دلیل وجود بارگاه حضرت معصومه است. پس این برکت اقتصادی در قم ناشی از حضور زائرین است. همین باورهای دینی که زائرین غیرایرانی اعم از مردم عراق و کشورهای خلیج و هندوستان و آذربایجان و دیگر کشورها دارند در نزد مردم ایران هم وجود دارد که گاهی در سفر حج یا زیارت عتبات هزینه‌هایی انجام می‌دهند و کسانی که به قصد خدمت به مردم بر زیارت‌ها اشکال می‌گیرند باید متوجه باشند که زیارت تنها زیارت نیست و منافع اقتصادی هم برای مردم دارد.

قرآن کریم در ذکر مصداق منافع حج می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ»، (حج/۲۸)، شما مردم ایران را از زیارت عتبات منع می‌کنید، اگر کشورهای دیگر هم اتباع خودشان را از زیارت منع کنند، سیاحت دینی در ایران به صفر خواهد رسید. البته انگیزه زائران ایرانی و غیرایرانی اقتصاد نیست اما این برکات هم در کنار زیارت وجود دارد. این‌که می‌گوییم مکانی صاحب برکت است به این معنی است که شما به قصد عبادت به زیارت بارگاه می‌روید ولی همین زیارت نکات مثبت اقتصادی دارد که به نفع شیعیان و به نفع مردم است.

در همین قضیه زیارت، یک زائر عراقی یا زائری از دیگر کشورها وقتی وارد ایران می‌شود، حداقل یک هفته و گاهی مدت بیشتری در ایران حضور دارد، در این مدت هیچ چیز مجانی برای او وجود ندارد. اما زائر ایرانی که به اربعین می‌رود چقدر هزینه می‌کند؟ او حتی یک دهم زائری که وارد ایران می‌شوند هم خرج نمی‌کند. خوب چطور اشکال می‌کنند که چرا مردم ایران به زیارت عتبات می‌روند؟ اما اشکال نمی‌کنند که زائرین غیرایرانی مبالغ زیادی را به نفع مردم ایران در ایران هزینه می‌کنند؟ البته برخی افراد اشکالات را با نیت حسنه مطرح می‌کنند ولی متوجه این نکات نیستند. لذا به نظر می‌رسد کسانی که واقعاً به فکر قشر مستضعف جامعه هستند اگر اشکالاتی این چنینی دارند خوب است سؤال کنند تا به آن‌ها توضیح بدهیم که تصور آن‌ها اشتباه است.

این‌که زائری مبلغ مختصری را در راه زیارت هزینه کرده است نه تنها به ضرر اقتصاد کشور نیست، بلکه به نفع اقتصاد کشور است. البته نکات مثبت دیگری هم وجود دارد. امروزه یک شهروند ایرانی به صورت روزمره مشکلات اقتصادی و دیگر مشکلاتی دارد. مردم برای این‌که قدری آسایش پیدا کنند به مسافرت‌های داخلی یا خارجی می‌روند. اگر کسی بخواهد برای سیاحت به کشورهای اروپایی یا آسیایی سفر کند، هزینه او کمتر از هزار دلار نخواهد بود و به طور معمول هر فرد بیش از دو هزار دلار هزینه می‌کند که البته این حق آن‌هاست و می‌خواهند آسایشی داشته باشند، انسان همان‌طور که نیازهای جسمی مانند خوراک و پوشاک دارند، نیازهای روانی هم دارد. زائری که به زیارت عتبات می‌رود، با کم‌ترین هزینه این حس آسایش روحی را به دست می‌آورد.

کسانی که به اربعین می‌روند، در بازگشت با روحیه شاد به کشور بر می‌گردند. یعنی همان آثار مثبتی که در سفرهایی مانند سفر به ترکیه و اروپا وجود دارد در زیارت عتبات هم وجود دارد. بنابراین همان‌طور که منظور از سفر سیاحتی ایجاد روحیه شاد و قدرت بیشتر برای حل مشکلات روزمره است، سفر زیارتی عتبات هم همین‌طور است و این به نفع مردم و به نفع جامعه است.

شما می‌توانید این مطلب را پیگیری کنید که زائری که بعد از مراسم اربعین نزد خانواده خود برمی‌گردند روحیه بسیار بهتری نسبت به قبل از سفر دارند و مشکلات خانوادگی آن‌ها کمتر است.

کاهش جرم و جنایت در ایام اربعین حسینی

آماري که دولت عراق منتشر کرده است نشان می‌دهد که در طول یک ماه برگزاری مراسم اربعین آمار جرایم و نسبت اختلافات خانوادگی و رجوع به دادگاه‌ها بسیار کمتر می‌شود و بعد از چند ماه آثار مثبت زیارت اربعین بر روحیه مردم دیده می‌شود. این مسئله مهمی است که باید آن را درک کنیم و متوجه آن باشیم. بنابراین خوب است نسبت به مسایل نگاه جامعی داشته باشیم و از تنگ نظری پرهیز کنیم.

هدف‌شناسی حماسه حسینی

امام حسین و مقابله با اسلام وارونه اموی



در طول تاریخ و بعد از واقعه عاشورا، قرائت‌های متفاوتی از اهداف حرکت حماسی اباعبدالله الحسین (ع) بیان شده است و عده‌ای هدف آن حضرت را تشکیل حکومت و عده‌ای نظریه شهادت را مطرح کردند فارغ از قیل و قال‌هایی که در اطراف این دو نظریه مطرح است. حجت‌الاسلام والمسلمین صحتی سردرودی نظریه سوم را ارائه می‌دهد که در ادامه این گفت‌وگو تقدیم می‌گردد. لازم به ذکر است از حجت‌الاسلام والمسلمین صحتی سردرودی علاوه بر ترجمه نهج البلاغه، دوازده کتاب هم تخصصاً در حوزه امام حسین‌شناسی نشر یافته که کتاب‌های: عاشورا پژوهی، تحریف‌شناسی عاشورا، شهید فاتح در آیین اندیشه، مقتل الحسین (ع) به روایت شیخ صدوق و پدری به نام حسین (ع) نمونه‌ای از آنهاست که بارها تجدید چاپ شده‌اند.

جریان‌شناسی هدف‌شناسی امام حسین (ع)

بحث بسیار مهم و شاید مهم‌ترین بحث در حوزه امام حسین‌شناسی و عاشورا پژوهی بحث هدف‌شناسی دفاع امام حسین (ع) است که منجر به حادثه عاشورا شد. اولین کسانی که گفتند قیام حسین بن علی مسلحانه و برانداخته است تا خودش قدرت را به دست بگیرد با لاقل عراق را از شام جدا کرده و ممالک اسلامی را تجزیه کند، کشندگان امام حسین بودند. آغاز مباحث مهم هدف‌شناسی دفاع امام حسین (ع) از اینجا شروع می‌شود.

نظریه قیام برای شهادت

در ادامه این مطلب پیروان امام حسین گفتند: حسین بن علی از ابتدا می‌دانست که این کار نشدنی است و بیش دو راه پیش پایش نیست و خودش فرمود: «الَا وَ اِنَّ الدَّعَى ابْنُ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ النَّبَلَةِ وَالذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مَتَا الذَّلَّةِ»، (الفتح لابن اعثم/ج ۵/ص ۲۴؛ مقتل الحسین، للخوارزمی/ج ۲/ص ۷؛ تاریخ مدینه دمشق ترجمة الامام الحسین /ص ۲۱۷؛ الاحتجاج للطبرسی /ج ۲/ص ۹۹)

ترجمه: آگاه باشید که این فرومایه فرزند فرومایه مرا میان دو راهی - شمشیر و ذلت - قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت برویم.

در این حدیث شمشیر کنایه از قتل و ذلت هم کنایه از بیعت است و در این جا صفت جانشین موصوف شده است و به عبارتی «هیاهات منا الذلّه» یعنی «هیاهات متا البيعة» لذا با توجه به سخنان امام حسین (ع) شیعیان اعتقاد داشتند امام حسین می‌دانست که در این راه حتماً کشته خواهد شد و در صورتی که با یزید بیعت نکند او را خواهند کشت و عزم ایشان هم جزم بود تا هرگز بیعت نکنند، بنابراین می‌دانست که در این سفر کشته می‌شود و می‌رفت که به شهادت برسد. لذا هدف ایشان از این قیام را شهادت می‌دانند.

از سوی دیگر مخالفین اباعبدالله الحسین (ع) و پیروان بنی امیه می‌گفتند: اگر حسین بن علی می‌دانست کشته می‌شود و هدف او شهادت بود، این به معنای انتحار و

قیام برای تشکیل حکومت

در حدود ۵۰ سال قبل سوسیالیست‌ها شروع به تبلیغات بر ضد دین کردند و می‌گفتند اسلام برای اجتماع برنامه‌ای ندارد و در مکتب اسلام اجتماعات وجود ندارد و مکتب اسلام فقط به درد قبرستان و کفن و دفن می‌خورد و فایده‌ای برای اجتماع ندارد و حزب توده که در همه جا رسوخ کرده بود ادعا می‌کرد ما برای همه امور جامعه برنامه داریم و اسلام هیچ برنامه‌ای برای جامعه ندارد. در این زمان مرحوم صالحی نجف‌آبادی برای این‌که بگویند اسلام برنامه‌هایی برای مسایل اجتماعی و حکومت دارد کتاب شهید جاوید را نوشت تا بگوید: امام برای ایجاد حکومت و انجام مسایل اجتماعی حرکت کردند البته پیش از ایشان نیز، از مشروطه به این سمت، تمام مفاهیم و مبانی تربیتی و اخلاقی اسلامی در معارف اسلامی را به اجتماعات و سیاسیات حمل می‌کردند و همه به دنبال مباحث اجتماعی و سیاسی بودند. البته عده‌ای متوجه این انحراف و افراط شده و هشدار می‌داد ولی چندان گوش شنوایی نبود.

به هر حال مرحوم صالحی نجف‌آبادی نظریه شریف مرتضی را احیا کرد اما تسامحاتی دارد و دقت نمی‌کند و فکر می‌کند شیخ الطائفه هم با او هم‌رأی است و در ترجمه آخرین عبارت شیخ طوسی دقت نکرده است. لذا در این نظریه شریف مرتضی تنها بوده است با این حال امروزه در ترسیم هدف حضرت اباعبدالله (ع) می‌گویند: هدف حضرت یا شهادت بوده و یا حکومت!

نظریه سوم در باب اهداف حماسه حسینی (ع)

بنده بعد از ۲۵ سال کار تخصصی در خصوص امام حسین و عاشورا به این نتیجه رسیدم که هیچ‌کدام از این نظرات صحیح نیست، نه شهادت و نه حکومت هیچ‌کدام هدف امام حسین نبوده است.

تعریفی از هدف

برای تبیین این نظریه ابتدا باید به تعریف هدف برگردیم. هدف زمانی معنا دارد که شخص دارای اختیار باشد و حق

خود کشی است و در قرآن می‌خوانیم «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، (بقره/۱۹۵) بنابراین شهادت را که شیعیان امام حسین به عنوان هدف ایشان معرفی می‌کردند تعبیر یا تحریف به خودکشی و انتحار کردند و آیه تهلکه را هم به میان کشیدند. لذا برخی از علمای شیعه که تعداد آن‌ها به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد از باب دفع افسد به فاسد گفتند خیر، حسین بن علی نمی‌دانست کشته می‌شود، بلکه به نامه‌های کوفیان اعتماد کرده و به سوی کوفه می‌رفت تا با یزید بیعت نکند و قدرت را به دست بگیرد.

نظریه شریف مرتضی (ع) و مخالفان او

اولین شخصی که از باب دفع افسد به فاسد و در مقام اسکات خصم به نظریه قیام برای حکومت تن داد مرحوم شریف مرتضی (ع) بود که در کتاب «تنزیه الانبیاء» این مطلب را بیان می‌کند و اولین مخالف ایشان نیز در این نظریه شاگرد معروف ایشان، شیخ الطائفه، یعنی شیخ طوسی (ع) بود که در کتاب «تلخیص الشافی» پس از نقل نظریه شریف مرتضی، بلافاصله این نظر را رد کرده و می‌گوید: این نظر مرحوم شریف مرتضی است «و لی فی هذه المسئلة نظر» من خود در این مسئله نظر دیگری دارم و با این عبارت به صورت محترمانه نظر استادش را رد می‌کنند.

بعدها علمای شیعه در طول قرن‌ها این اظهار نظر شریف مرتضی را که از باب دفع افسد به فاسد بود را نفی کرده و هر کدام به زبانی سخن گفتند و جدی‌تر از همه سیدبن طاووس بود که در قرن هفتم و در ایام جوانی خودش کتاب «الملهوف علی قتلی الطوفوف» را نوشتند و این کتاب در رد نظر شریف مرتضی نوشته شده است اما نامی از ایشان نبرده است.

به هر حال شریف مرتضی مجبور بوده است از باب مصلحت حرف‌هایی بزند تا خصم را ساکت کند. اما دیگران و به‌ویژه سیدبن طاووس این نظر را نپسندیدند و نه تنها بر این موضوع بلکه بر سبک و مسیر شریف مرتضی انتقادات جدی دارند و در نهایت نظریه شریف مرتضی (ع) از زمان شیخ طوسی تا سیدبن طاووس همیشه مطرود بوده است.





می‌توانستند خانواده را نزد ابن عباس، شیخ بنی‌هاشم یا برادرشان محمدبن محمدبن حنفیه در جای امنی چون مکه قرار داده و خودشان با مردان جنگی عازم سفر شوند. مرحوم علامه محمد اقبال لاهوری متفکر شبه‌قاره هند هم می‌گوید:

مدعایش سلطنت بودی اگر

خود نکردی با چنین سامان سفر
از چگونگی سفر ایشان مشخص است که هدف ایشان سلطه‌جویی و سلطنت و تصاحب قدرت نبوده است.

اگر در نقد نظریه حکومتی در هدف‌شناسی عاشورا صحبت کنیم، مستندات این نظریه ارزش استناد نداشته و قابل اقناع نیستند. کسانی که هدف امام حسین را تصاحب قدرت و حکومت می‌دانند، به منابعی استناد می‌کنند که قدم به قدم از مسیر امامت خارج شده و خواسته یا ناخواسته در مسیر خلافت قرار می‌گیرند. غافل از این‌که این دو مسیر هر کدام مستندات خود را دارند.

■ رندی قائلین نظریه حکومتی در هدف‌شناسی امام (ع)

کسانی که از نظریه حکومتی در هدف‌شناسی امام حسین استفاده می‌کنند، چند زیرکی و رندی به کار می‌برند.

الف- ارائه روایت طبری به‌جای ابومخنف

نخست این‌که روایت طبری که اهل سنت و متعصب و ضد شیعه بوده را به نام روایت «ابو مخنف، (درگذشت ۱۵۷ق)» به خورد مردم می‌دهند. خودشان هم می‌دانند که متن مقتل ابی‌مخنف باقی نمانده است و معلوم هم نیست که طبری خودش این متن را در اختیار داشته باشد، بلکه علی‌الظاهر طبری متن این مقتل را در اختیار نداشته و به‌واسطه هشام‌بن محمدبن سائب کلبی از ابی‌مخنف نقل می‌کند و حتی موارد چندی هم هست که به‌وسیله عباس‌بن هشام‌بن محمدبن سائب کلبی یعنی از عباس پسر هشام نقل می‌کند. هشام بعد از ابی‌مخنف خودش مقتل مستقلی داشته است. حالا معلوم نیست آن‌چه که طبری نقل می‌کند از مقتل هشام بوده است یا از مقتل ابی‌مخنف که به احتمال قوی مقتل هشام‌بن محمد کلبی بوده است. هشام از ابی‌مخنف و طبری هم از هشام و گاهی از پسر او عباس‌بن هشام نقل کرده است. با این حال این منقولات را از تاریخ طبری استخراج کرده و نام آن را «وقعة الطف بروایة ابی‌مخنف» یا «نخستین گزارش از واقعه عاشورا» گذاشته‌اند. غافل از این‌که اصل مقتل ابی‌مخنف باقی نمانده است، بلکه هشام‌بن محمدبن سائب کلبی برخی از قسمت‌های مقتل ابی‌مخنف را به‌صورت گزینشی در مقتل خودش آورده است، طبری هم که تاریخش را برای خوشایند بنی‌عباس نوشته است و نیاز به ملاحظاتی داشت، قسمت‌هایی از مقتل هشام‌بن محمد سائب کلبی را که با عقیده خودش که اهل تسنن بوده سازگاری داشته است را برگزیده و منتشر کرده است.

یعنی ابتدا هشام از ابی‌مخنف گزینش کرده و بعد از هشام هم طبری گزینش‌هایی از هشام انجام داده است، حالا این روایت طبری را با این دو واسطه و گزینش‌ها به نام ابی‌مخنف منتشر می‌کنند و در دانشگاه و حوزه روایت طبری سنی با عنوان روایت ابی‌مخنف به خورد مردم داده می‌شود. این کار دقیق نبوده و خلاف تحقیق و دقت و احتیاط است و از قدیم بزرگان و فقهای ما همیشه می‌گفتند در احکام جزئی و فرعی «خذ ما خالف العامة» در مقام تعارض آن‌چه را که مخالف عامه است را بگیر. اما در موضوعی به این اهمیت که در باب امام‌شناسی و عاشورا شناسی است ما به‌جای «خذ ما خالف العامة»، به «خذ ما قال العامة» گرفتار شده‌ایم.

آن‌چه را که عامه تحریف و گزینش کرده است و آن‌چه را که با

انتخاب داشته باشد. زمانی که از شش جهت به سر و روی شخصی مرگ می‌بارد و دائم در محاصره قرار دارد، صحبت از هدف معنا ندارد. این‌جا صحبت از دفاع مطرح می‌شود. یعنی تا زمانی که معاویه نمرده است و آن‌نامه شداد و غلاظ از طرف یزید به حاکم کوفه نرسیده است که از حسین بن علی بیعت بگیرد و در غیر این صورت سر او را برای من بفرست، تا این‌جا امام حسین آزاد است. ولی از این‌جا به بعد آزادی حضرت سلب شده و تنها دو راه پیش روی ایشان باقی گذاشته‌اند. اگر ایشان در مدینه می‌ماند و بیعت نمی‌کرد ایشان را به شهادت می‌رساندند، در مکه هم که حرم امن الهی است معلوم شد توطئه‌ای برای شهادت ایشان چیده شده است تا فاجعه دو چندان شود و هم امام حسین به شهادت برسد و هم حریم امن خانه خدا شکسته شود، بنابراین ایشان همه‌جا در محاصره مرگ بود، در این حالت هدف معنا ندارد و هدف کسی که مجبور و در محاصره قرار دارد و هر لحظه ممکن است او را بکشند معنا ندارد، این‌جا باید پرسید: او چگونه می‌خواهد از خودش و اندیشه‌هایش دفاع کند؟

■ بنی‌امیه و تور اندیشه‌های حسینی (ع)

همان‌طور که عرض کردیم قبل از شهادت ایشان، ابتدا اندیشه‌های ایشان را ترور کردند. تا جایی که از مدینه غریبانه و تنها با خانواده خودشان خارج می‌شوند و کسی از مردم مدینه با ایشان همراه نشد. حتی می‌توانیم بگوییم برخی از بزرگان خانواده ایشان مانند ابن عباس و غیره هم به‌طور کامل ایشان را درک نکردند و بعد از عاشورا به خود آمدند و پشیمان شدند.

ابن عباس بعد از عاشورا آن‌قدر گریه کرد که چشمانش نابینا شد و ابوالاسود دؤلی هر وقت صحبت از شهادت امام حسین (ع) می‌شد گریه می‌کرد و این آیه را می‌خواند «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، (اعراف/۲۳). خانواده‌ای در مدینه نبود که از امام حسین دفاع کند و هم زمان با شهادت ایشان، منازل بنی‌هاشم در مدینه تخریب شد. نه‌تنها خانه امیرالمؤمنین و نه‌تنها منزل اباعبدالله، بلکه منزلی که امام حسین به نام همسرشان رباب کرده بودند و حتی منزل عقیل بن ابی‌طالب را هم تخریب کردند و صدای کسی هم به اعتراض بلند نشد. آری نه از مردم مکه و نه از مردم مدینه کسی با امام حسین همراه نشد، به علت این‌که قبل از شهادت، شخصیت ایشان را ترور کردند و این افتراها و اتهامات و بهتان‌ها به‌طور دائم ادامه داشت. امام حسین نمی‌خواستند چنین افتراهایی را به ایشان نسبت بدهند و لذا خانواده خودشان را به همراه می‌برند و این سفر به همراه خانواده به این معنا بود که ایشان نمی‌خواستند متهم به خروج و شورش بشوند و صحبت‌های ایشان هم دلالت بر این موضوع دارد.

■ نقد نظریه قدرت

ایشان در منی خطبه‌ای می‌خوانند و می‌فرمایند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان متنافسا فی سلطان؛ (تحف العقول / ص ۲۳۹) خدایا! خود می‌دانی که آن‌چه از ما سرزد برای دست‌یابی به مال دنیا نبود و من به دنبال سلطه نیستم»، یا در سخنی می‌فرمایند: «وَأَتَى لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا حَرَجْتُ لِظَلْبِ الاصلاح فی أُمَّةِ جَدِّی ﷺ؛ (بحارالانوار، علامه مجلسی / ج ۴۴ / ص ۳۲۹) خروج من از مدینه برای این نبوده است که جنگ یا خونی به پا کنم...». حضرت هم در گفتار و هم در کردار و همراه کردن خانواده در این سفر این مطلب را ذکر می‌کنند. کسی که قصد قیام براندازانه و مسلحانه دارد، خانواده خودش را همراه نمی‌برد، ایشان

عقاید طبری و خلافت بنی‌عباس سازش داشته است را گرفته‌ایم. حتی بنده دیدم وهاب‌یون روایت طبری از عاشورا را بنام «استشهاد الحسین رضی‌الله‌عنه» چاپ کرده و رساله «رأس الحسین ابن تیمیه» را هم به آن ضمیمه کرده‌اند. یعنی روایت ابن طبری با روایت ابن تیمیه هم‌خوانی دارد و نه با مسیر امامت. اگر تاریخ طبری را از کسانی که از نظریه حکومتی در هدف‌شناسی قیام امام حسین بگیریم دیگر چیزی در دستشان نمی‌ماند تا به آن چنگ بزنند.

متأسفانه برخی این روایت طبری را به‌عنوان روایت ابی‌مخنف به خورد مردم می‌دهند که کاری دقیق و منصفانه نیست و مقتل ابی‌مخنف از بین رفته است و معلوم نیست طبری هم در اختیارش بوده باشد و ظاهر قضیه هم این بوده که به‌واسطه هشام یا پسر هشام نقل کرده است و اگر هم این مقتل در اختیار او بوده، آن را به‌صورت گزینشی نقل کرده است، چرا که طبری از اهل تسنن است که در کتاب تاریخش به آن بزرگی حتی به اندازه نیم سطر به حادثه عظیم غدیر خم اشاره نمی‌کند و گویا اصلاً جریان غدیر خم رخ نداده است. او حتی در کتابش به وفات امام حسن (ع) هم اشاره نمی‌کند، در حالی که بسیاری از افراد کمتر از ایشان را قرن به قرن با ذکر علت و سال وفاتشان ذکر می‌کند اما امام حسن (ع) را مسکوت می‌گذارد و به امام رضا (ع) که می‌رسد می‌گوید: ایشان در اثر افراط در خوردن انگور از دنیا رفت و هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که روایت‌های دیگری هم بر مقتول بودن ایشان وجود دارد. این یک زیرکی مدافعی نظریه حکومتی بود.

از آن ور حتی خود ابومخنف هم که تا سال ۱۵۷ زنده بود فقط تا سال ۱۳۲ گزارشی از تاریخ در اخبارش به‌دست می‌دهد و دیگر ۲۵ سالی را که در عصر بنی‌عباس بوده است هرگز گزارش نمی‌کند تو گویی خانه در این‌جا از پای پست ویران است چه رسد به طبری!

ب- استناد به کتاب ارشاد شیخ مفید (ع)

زیرکی دیگر آن‌ها- یعنی مبلغان نظریه حکومت در هدف‌شناسی امام حسین - این است که به باب مقتل از کتاب الارشاد نوشته شیخ مفید چنگ می‌زنند. شیخ مفید (رحمته الله علیه) کتابی به نام «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» دارند که در آن به‌عنوان یک متکلم شیعه دقت دارند تا امامت ائمه را اثبات کنند و بگویند امام قبل، امام بعدی را به‌جای خودشان نصب کرده و جانشینی را معرفی کرده‌اند. در حاشیه این کتاب گاهی به‌طور مختصر به زندگی ائمه نیز می‌پردازند، در باب امام حسین هم اختصاراً مطالبی می‌نویسند اما اسناد را ذکر نمی‌کنند و در ابتدای باب مقتل باب امام حسین می‌نویسد: همه این مطالب را از دو نفر نقل می‌کنم، یکی هشام‌بن محمد سائب کلبی و دیگری هم مداینی دیگر این‌جا مطالب را از هم تفکیک نمی‌کند و معلوم نیست کدام گزارش را از هشام و کدام یک را از مداینی نقل می‌کند. یکی از این دو نفر هم متهم به ناموثق بودن هستند. لذا این دو را از هم جدا نمی‌کند که این مسئله نقد بزرگی به باب مقتل کتاب ارشاد است که برای اولین بار محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان این انتقاد را ذکر کرده‌اند و نقد ایشان به این باب کاملاً وارد است.

■ نمونه‌ای از اشتباهات تاریخی در کتاب الارشاد

مثلاً طبری خبری را نقل می‌کند و این خبر معروف است به «افتراء ابن سعد» که در مذاکره‌ای که با امام حسین داشتند، برای این که خودش را تطهیر کند می‌گوید حسین بن علی سه پیشنهاد ارائه داد، گفت اجازه بدهید یا به مدینه برگردم، یا به یکی از شهرهای مرزی بروم و یا به شام بروم. طبری این را در تاریخش نقل کرده است و شیخ مفید هم این را ذکر کرده است، اما طبری بعد از نقل این خبر از «عقبه بن سمعان غلام رباب، دختر امرؤ القیس کلبی» که یکی از راویان عاشورا در مسیر امامت و بعد عاشورا هم زنده بوده است خبر دیگری هم نقل می‌کند و بلافاصله روایت می‌کند که: عقبه بن سمعان قسم می‌خورد و می‌گفت: «من همیشه با مولایم یعنی امام حسین بودم که از مدینه به مکه رفت و در مکه توقف کرد و از مکه به کوفه رفت و در کربلا محاصره شد و تا آخرین ساعت من همیشه با او بودم و هر حرفی زد من شنیدم والله هرگز نگفت اجازه بدهید به شام بروم و با یزید مذاکره کنم یا به یکی از شهرهای مرزی رفته و مزداری کنم، بلکه گفت یا اجازه بدهید به جایی که از آن‌جا آمده‌ام برگردم یا اجازه بدهید در این زمین گسترده خدا به هر جایی که خواستم بروم، من بیعت نمی‌کنم، من را مجبور به بیعت نکنید و اجازه بدهید بروم» اما شیخ مفید آن خبر جعلی و افتراء عمر سعد را نقل می‌کند اما در ادامه از خبر دوم غفلت کرده و این سخن صریح عقبه بن سمعان را در مقام انکار نقل نمی‌کنند که بسیار جای شگفتی است!

باری بزرگان، اشتباهات بزرگی هم دارند. همان‌طور که قله‌های بلند دره‌های عمیقی هم دارند. در بقیه باب ارشاد هم انتقاداتی وارد است که مجال خود را می‌طلبد. از باب مثال به یک مورد دیگر اشارتی می‌شود: حتی مرحوم شیخ مفید (رحمته الله علیه) در جایی فاطمه بنت علی بن ابیطالب را با فاطمه بنت الحسین اشتباه گرفته‌اند و قضیه‌ای را که مربوط به فاطمه بنت علی بوده را به نام فاطمه بنت الحسین نوشته‌اند و بنده نسبت به این مطلب شک کردم و در تحقیق متوجه شدم مرحوم محقق شوشتری (رحمته الله علیه) هم در یکی از کتاب‌هایش بر این مطلب بر شیخ مفید ایراد گرفته‌اند. (فاموس الرجال / ج ۱۲ / ص ۲۶۸) حالا در کنار زیرکی اول که روایت طبری را به‌جای روایت ابی‌مخنف نقل می‌کنند، این‌جا در

■ آن اسلامی که بنی‌امیه به‌عنوان خلافة النبی به آن رسمیت بخشیده بودند اسلام وارونه بود و امام حسین (علیه السلام) با امتناع از بیعت قصد داشتند کاری کنند که حساب اسلام جدشان رسول‌الله از حساب اسلام اموی جدا شود و ظلم خلفا به نام اسلام، قرآن و پیامبر نوشته نشود و مردم بدانند یزید و معاویه و دیگر ستمگران خلیفة النبی و جانشین پیامبر نبودند و راه آن‌ها ادامه راه پیامبر نبوده است.

■ با این‌که بنده معتقدم هدف امام حسین شهادت نبوده است، اما بلافاصله اضافه می‌کنم که ایشان از شهادت نمی‌ترسیدند، بلکه آرزوی ایشان هم بوده است، آرزو داشتن با هدف از طی کردن یک مسیر تفاوت می‌کند.

زیرکی دوم می‌گویند: شیخ مفید هم ارشاد را به طریق طبری از ابی‌مخنف نقل کرده است و ارشاد شیخ مفید را مؤید روایت طبری از ابی‌مخنف نقل می‌کنند، در صورتی که شیخ مفید در ابتدا ذکر کرده است که مطالب را از دو نفر نقل می‌کند و بین این‌ها تفکیک هم قائل نشده است. گویی برخی جایی در تحقیق متوجه شده‌اند که برخی مطالب ایشان با تاریخ طبری هم‌خوانی دارد، بنابراین مطالب کتاب را به‌عنوان روایت شیخ مفید از تاریخ طبری دانسته و به نام ابی‌مخنف معرفی می‌کنند که دقیق نیست. خلاصه اگر شما تاریخ طبری و باب مقتل ارشاد شیخ مفید را با این وضعیت و هم‌چنین مصلحت‌سنجی و دفع افسد به فاسدی را شریف مرتضی گرفتارش بود از دست طرفداران نظریه حکومت بگیرید، هیچ مؤید و مستندی برای سخنانشان ندارند. اینک کسی که بعد از ۱۳۵۰ سال از واقعه‌ای تاریخی سخن می‌گوید باید مستندات معتبر در اختیار داشته باشد، آخر کسی که می‌خواهد در مسیر امامت، امام حسین را بشناساند، چگونه از مسیر خلافت سند نقل می‌کند؟! در جست‌وجوی راه دوست به مسیر دشمنان و معاندین رفتن اشتباه فاحشی نیست؟! ائمه ما خود نسبت به این مسئله حساس بوده‌اند. یعنی بعد از عاشورا از امام سجاد تا امام زمان در رابطه با عاشورا حساس بوده‌اند و تأکید داشتند که این واقعه فراموش یا تحریف و وارونه نشود. خودشان نسل در نسل آن را نقل کرده‌اند.

■ تلاش دشمنان اهل بیت در جهت نابودی تراث اسلامی شیعه

متأسفانه در زمانی که قدرت در اختیار دشمنان شیعه بود متون ما را از بین برده‌اند. در قرون اول تا چهارم ما حدود ۲۰ مقتل داشته‌ایم که همه آن‌ها از میان رفته‌اند، همان‌طور که مقتل ابی‌مخنف و مقتل هشام را از بین برده‌اند. اولین مقتل را اصیغ بن نباته نوشته بود که از صحابی پیامبر بوده که از میان رفته است. شیخ طوسی مقتلی داشته‌اند که از میان رفته و باقی نمانده است. شیخ صدوق مقتلی داشته‌اند که باقی نمانده است و من توانستم جستجو کرده و فقط حدود ۲۰ روایت از آن را پیدا کنم و بازآفرینی کنم که دوبار منتشر شده اگر این را با آن‌ها مقایسه کنیم خیلی فرق دارد.

روایت شیخ صدوق یا سیدبن طاووس از عاشورا در مسیر امامت است، لهوف هر چند مرسل است اما از یک عالم

موثق شیعه نقل شده است. اما روایت طبری هر چند به ظاهر معنعن است اما از یک نفر اهل تسنن مخالف شیعه است، ما عالم بزرگی چون سیدبن طاووس را که در عدالت و وثاقت ایشان هیچ کس تردیدی نکرده را رها می‌کنیم به سراغ کتاب‌هایی می‌رویم که برای دشمنان امام حسین نوشته شده است. همه این‌ها جای تأمل و تأسف دارد.

■ مغالطه قائلین نظریه حکومت

کسانی که نظریه حکومت در هدف‌شناسی قیام امام حسین (علیه السلام) را ترویج می‌دهند اقدام به مغالطه یا تجاهل العارف می‌کنند و می‌گویند: چون کوفیان از حضرت دعوت کرده و نامه‌هایی برای ایشان فرستاده بودند، امام حسین به سمت کوفه حرکت کرد تا قدرت را به دست بگیرد. در صورتی که به کوفه رفتن اعم از این است که امام حسین برای تصاحب قدرت برود و یا برای هدفی که قدر متیقن است حرکت کند.

قدر متیقن در هدف حضرت امتناع از بیعت است. امام حسین فرمود: من بیعت نمی‌کنم و ایشان برای بیعت نکردن باید جای مناسبی پیدا می‌کرد لذا به مکه رفتند و ۴ ماه و ۲۵ روز در مکه ماندند و فرمودند: «من بیعت نمی‌کنم» بعد مشخص شد که می‌خواهند ایشان را در خانه خدا ترور یا مجبور به بیعت کنند لذا روی به سوی عراق آوردند. در زمان امام حسن هم کوفیان نامه‌هایی برای بیعت با امام حسین ارسال می‌کردند و این نامه‌ها مطلب تازه‌ای نبوده است، اما امام حسین به کوفه می‌رفتند تا بیعت نکنند، یعنی به جایی می‌رفتند تا ایشان را مجبور به بیعت نکنند، به کوفه رفتن دلیلی برای نظریه تشکیل حکومت نمی‌شود، چرا که برای فرار از بیعت هم رفتن به کوفه لازم بوده است. به هر حال باید جایی می‌بود که امام مجبور به بیعت نشود.

اگر ایشان در مدینه می‌ماند یا باید بیعت می‌کرد یا این‌که ایشان را به شهادت می‌رساندند، در مکه هم شرایط به همین‌گونه شد، بنابراین ایشان به جایی می‌رفتند که یارانی داشته باشند و اطراف ایشان را بگیرند تا ستمگران نتوانند ایشان را مجبور به بیعت کنند.

همان‌طوری که می‌دانید زندگی اعراب قبایلی است. یک معنای اصلی و دقیق مولی در عرب این است که این شخص مورد حمایت ما قرار دارد. اگر در کوفه یکی دو قبیله قدرتمند امام حسین را به‌عنوان مولای خودشان می‌پذیرفتند و ایشان را زیر چتر حمایتی خودشان می‌گرفتند، امام همانند ائمه قبل و بعد از خودشان بیعت نکرده و فریادشان هم بلند می‌شد و زندگیشان را هم می‌کردند. بنابراین ایشان به کوفه می‌رفتند تا حامی داشته باشند و بیعت نکنند.

■ امتناع از بیعت، قدر متیقن هدف‌شناسی امام (علیه السلام)

خلاصه این‌که حرکت به سمت کوفه اعم از این است که هدف امام حکومت باشد یا امتناع از بیعت. آن‌چه که در هدف‌شناسی امام حسین قدر متیقن است، اول امتناع از بیعت است و ایشان تا آخر روی این هدف ایستادند و نمی‌خواستند بیعت کنند. همان‌طور که رسالت جدش رسول‌الله با یک «لا» شروع می‌شود و شعار ایشان «لا اله الا الله» بود، دفاع امام حسین هم با یک «لا» بلند شروع می‌شود. که همان «لا بیعه» است و «هیبهات من الذلة» است که به معنای «هیبهات مآ البیعة» است.

صدای بلند «لا»ی امام حسین در این مسیر همه‌جا هست و خود ایشان مسیری را انتخاب می‌کند که این عدم بیعت با یزید را به گوش همگان برساند لذا ایشان به مکه می‌روند و ۴ ماه و ۲۵ روز توقف می‌کنند و موسم حج می‌شود و حجاج



بده، «فوق كل ذي برٍّ حتى يقتل الرّجل في سبيل الله»، (کافی/ج ۲/ص ۳۴۸/ح ۴؛ تهذیب الاحکام/ج ۶/ص ۱۲۲/ح ۴؛ خصال/ج ۱/ص ۹/ح ۳۱؛ بحارالانوار/ج ۷۱/ص ۶۲۰/ح ۲۵) بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری هست تا این‌که انسان در راه خدا کشته بشود که بالاتر از آن نیکی نیست، شهادت آرزوی هر مسلمان باورمند و مؤمنی است و امام حسین از مؤمنین مستثنی نیستند، بلکه امام المؤمنین است. این مطلب در جای خود صحیح است، اما ایشان نمی‌خواستند در سال ۶۱ هجری و در این مسیر کشته بشوند، بلکه می‌خواستند این مسیر را ادامه بدهند.

چراکه هر انسانی دو زندگی و دو جان دارد. یکی جان فردی و شخصی است که با تاریخ تولد و وفات او آغاز و بسته می‌شود و مدت محدودی است و برای امام حسین ۵۷ سال است، اما یک جان جمعی هم دارد، یک زندگی نوعی هم دارد که این جان جمعی و این زندگی نوعی، ممکن است میلیون‌ها سال ادامه داشته باشد و با مرگ ما، نسل بعد از ما و انسان‌ها و نسل‌های بعد قرار است این راه را ادامه بدهند. عاقل را می‌سزد که بگوید راه دیگری نمانده جز این‌که می‌خواهند مرا بکشند یا با بیعت و تأییدم به ظلمشان مشروعیت داده و اسلام و عدالت را از بین ببرند، حال اگر لازم باشد جان فردی ام را فدای جان جمعی و زندگی نوعی خویش می‌کنم.

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود بریست و چشم ما گشاد این‌جا شاعر به معنای کسی است که شعور دارد. امام حسین از این واقعیت غافل نبود. قرار است این جان جمعی ادامه پیدا کند و مسلمانان باید باقی بمانند. اگر امام حسین بیعت می‌کرد اسلام و مسلمانان منقرض می‌شدند و اگر خیلی دوام می‌آورد نهایتاً ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال بود و بعد از آن نسل مسلمانان منقرض می‌شد. چراکه می‌دیدند به نام اسلام تمام ظلم‌ها را موجه می‌کنند و مردم از اسلام رویگردان می‌شدند، همان‌طور که در اندلس اتفاق افتاد و بنی‌امیه بعد از این‌که در عراق و شامات ساقط شدند، به اندلس رفتند و در اندلس نزدیک ۵ قرن حکومت کردند و به نام حکومت اسلامی آن‌قدر به مردم زور گفتند که مردم دسته دسته از اسلام خارج شده و مسیحی شدند و اسلام در اندلس منقرض شد. اگر بنی‌امیه با همان رفتارشان ادامه پیدا می‌کردند همه جان‌نسل مسلمانان منقرض می‌شد. لذا ما امام حسین را شهید فاتح و شهید پیروز می‌دانیم که هدف ایشان شهادت نبوده است، اما ایشان نه تنها از شهادت نمی‌ترسید، بلکه این آرزو را داشتند بعد از این‌که بتوانند ده‌ها سال اعتراض و فریاد بلند و حق را به گوش همه برسانند، در آخر الامر جان‌شان را فدای خداوند قرار دهند.



یعنی ما معتقدیم هدف ایشان از حرکت شهادت هم نبود، اما از شهادت هم ترسی نداشتند. کار آن‌قدر حساس و مهم بود که خود ایشان قصد کشته شدن نداشتند و به استقبال مرگ هم نمی‌رفتند، اما از مرگ هم نمی‌ترسیدند، همان‌طور که آرزوی هر انسان مسلمان و دیندار و خداشناسی است که جان خود را در راه خدا فدا کند، امام حسین هم آرزوی شهادت داشتند، اما این‌که امام حسین آرزوی شهادت داشتند به این معنا نیست که می‌خواستند خودشان را به کشتن بدهند. امام حسین می‌دانستند که اگر بیعت نکنند ایشان را به شهادت می‌رسانند و خودشان فرمودند: دو راه بیشتر ندارم و می‌فرمودند که هرگز بیعت نمی‌کنم لذا از شهادت هم نمی‌ترسیدند اما این مسئله به این معنا نیست که راه را برای مرگشان باز کنند، بلکه می‌خواستند فریادشان را بلند کنند و به مدت ۶ ماه این فریاد بلند را به گوش همه رسانند.

با این‌که بنده معتقدم هدف امام حسین شهادت نبوده است، اما بلافاصله اضافه می‌کنم که ایشان از شهادت نمی‌ترسیدند، بلکه آرزوی ایشان هم بوده است. آرزو داشتن با هدف از طی کردن یک مسیر تفاوت می‌کند. امام حسین از خدا می‌خواست به جای ۶ ماه پایانی عمر شریفشان سال‌های سال زندگی کرده و فریادشان را بلندتر کنند و از بیعت خودداری کنند و بگویند خلافت انحرافی بود که حالا این انحراف با موروثی شدن خلافت تبدیل به انحرافی بزرگ‌تر خواهد شد. بنابراین امام حسین می‌خواستند فریادشان را ادامه بدهند نه این‌که کشته بشوند، اما همان‌طور که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه از خدا می‌خواهند ایشان هم از خدا می‌خواست که خدایا من یک بار خواهم مرد، مردن من را در راه خودت قرار

فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین و بعد پیروان این دو بزرگوار مسیر خود را عوض کردند، اما این مسیر به حاشیه رانده شد و حکومت هم در بدترین شرایط به امیرالمؤمنین تحمیل شد و در طول چهار سال و ۹ ماه اجازه ندادند صدای ایشان از کوفه فراتر رود و ۳ جنگ را بر ایشان تحمیل کردند لذا اجازه نمی‌دادند عموم مردم متوجه بشوند که مسیر خانواده پیامبر غیر از مسیر خلافت و حکومت است و مسیر امامت بیشتر با تربیت و گفت‌وگو و منطق و اخلاق و ادب و محبت استوار است اما مسیر خلافت با زور و زور و تزویر همراه بوده و اتکا به ثروت‌های کلان و بادآورده فتوحات دارد و این دو مسیر با هم تفاوت دارند، مخالفین اهل بیت که صاحبان زور بودند می‌خواستند این شکاف را از بین برده و پر کنند تا مردم صدای اهل بیت را نشنوند اما امام حسین با امتناع از بیعت قصد داشتن این شکاف را باز کرده و حساب‌ها را جدا کردند و اجازه پر شدن این شکاف را ندهند تا این دو مسیر، یک مسیر پیدا شده نشود.

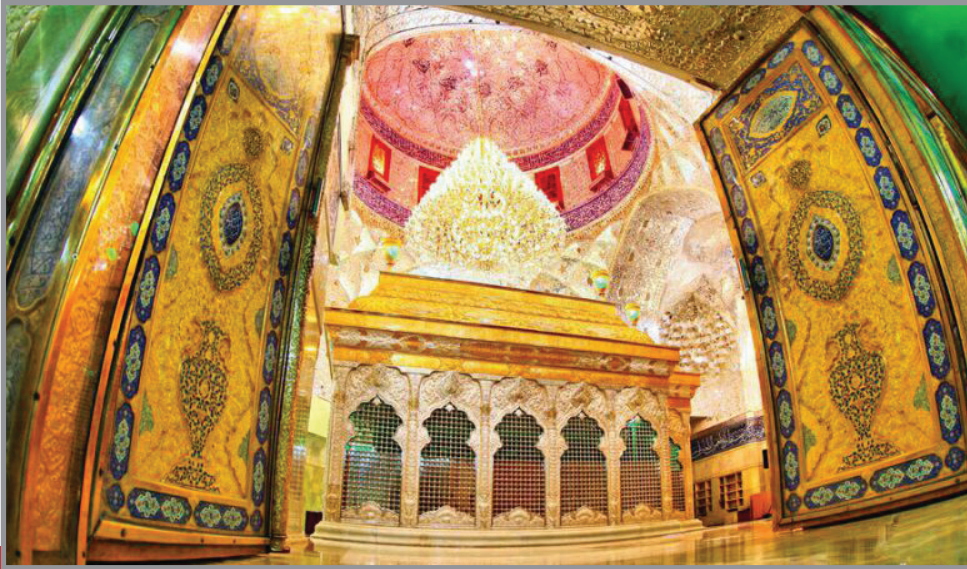
امام حسین علیه السلام و مقابله با اسلام وارونه اموی

اسلام به دست بنی‌امیه افتاده بود و آن اسلامی که بنی‌امیه به عنوان خلافت‌النبی به آن رسمیت بخشیده بودند اسلام وارونه بود و امام حسین علیه السلام با امتناع از بیعت قصد داشتند کاری کنند که حساب اسلام جدشان رسول‌الله از حساب اسلام اموی جدا شود و ظلم خلفا به نام اسلام، قرآن و پیامبر نوشته نشود و مردم بدانند یزید و معاویه و دیگر ستمگران خلیفه‌النبی و جانشین پیامبر نبودند و راه آن‌ها ادامه راه پیامبر نبوده است و انصاف دهیم خواهیم دید که سیدالشهدا علیه السلام در این مسیر به پیروزی رسید، البته امام حسین قصد نداشتند خودشان را به کشتن بدهند،

هم می‌آیند و حضرت مطلب را به گوش همه می‌رسانند و بعد از آن وارد مسیر عراق می‌شوند تا مطلب را به گوش سایرین هم برساند. امام حسین در ۶ ماه آخر عمرشان بسیار سنجیده و حساب شده گام برمی‌دارند، به طوری که بهتر و گویاتر و رساتر از این نمی‌توان عمل کرد. هدف ایشان امتناع از بیعت بود تا مشروعیت خلافت یزید را در نطفه خفه کنند و بنابراین صدا و فریادشان را به گوش همه رسانند و در نهایت این صدا را با خون خودشان امضاء کردند و این فریاد را با مظلومت خود و اهل بیتشان بلند و بلندتر ساختند. حرکت امام حسین فرار نبوده است. روشنفکران یک روز می‌گفتند: هدف امام حسین انقلاب و قیام بوده و مسلحانه و براندازانه بوده است و امروزه برعکس می‌گویند امام حسین علیه السلام: فرار می‌کرد و می‌خواست خودش و خانواده‌اش را از مرگ نجات بدهد و حرکت ایشان را در دفاع از جان و خانواده خلاصه می‌کنند، در صورتی که اگر حرکت ایشان فرار هم باشد، فراری توأم با فریاد بلندی است که ما بعد از «لا اله الا الله» فریادی بلندتر از «هیاهات من الذلّة» امام حسین نداریم.

همان‌طوری که خداوند می‌فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، (بقره/۱۲۴) و شعار پیامبر خدا و فریاد امام حسین هم همین است، پیامبر فرمودند: «لا اله الا الله» و امام حسین علیه السلام فرمودند: «لا ینال عهد الله للظالمین»، خلافت و امامت و حکومت مسلمانان به ظالمان نمی‌رسد. امام حسین فرمودند: اگر قرار باشد من با کسی مثل یزید بیعت کنم باید فاتحه اسلام را بخوانم و بگذارم کنار «انا لله و انا الیه راجعون و عَلَيَّ الْاِسْلَامُ السَّلَامُ اِذَا بَلَّيْتُ الْاُمَّةَ بُرَاجٍ مِثْلُ يَزِيدٍ»، (الفتح لابن اعثم/۳/جزء ۵/ص ۱۷: مقتل الحسین للخوازمی/ج ۱/ص ۱۸۴ و بحارالانوار/ج ۴۴/ص ۳۲۶)

حادثه عاشورا ناگهانی ایجاد نشد
این‌جا باید دقیق بود و مسیر را از اول دید. عاشورا ناگهانی ایجاد نشد. بلکه در طول ۵۰ سال ظالمان گام به گام پیش آمدند تا به عاشورا رسیدند. بعد از رحلت پیامبر توطئه‌ای در سقیفه بنی‌ساعده طراحی شد و بدون حضور در مسجد پیامبر و انتخابات آزاد، کسی را به عنوان خلیفه علم کردند. این‌جا فریاد فاطمه زهرا بلند شد. به منزل فاطمه زهرا آمده و گفتند به پسرعمویت علی بگو بیاید تا با جانشین پیامبر «خلیفه رسول‌الله» بیعت کند. حضرت فاطمه با شنیدن این سخن آتش گرفته و فرمودند: چه زود به پدر من افترا بستید؟ از چه زمانی ابوبکر خلیفه پدر من بود؟ چرا دروغ گفته و نام ابوبکر را خلیفه‌النبی گذاشتید؟ این فریاد از این‌جا شروع شد، از این‌جا مسیر عوض شده و شکافی میان مسلمانان ایجاد شد. ابتدا



زیارت امام حسین و اربعین

از نگاه آیت‌الله

العظمی بهجت

■ آیا همان‌طور که در دعا جایز است، در زیارت هم مکلف می‌تواند ائمه اهل‌بیت (ع) را به هر عبارتی که می‌خواهد زیارت کند؟ اگر چنین کاری صحیح است، آیا فضیلت زیارت وارده (زیاراتی که در روایات آمده است) را دارد؟ یا در این باره حتماً باید به روایات مأثور از ائمه (ع) مقید بود؟

■ زیارت به هر عبارتی که بر زبان جاری شود و با مضمون صحیح و حال صداقت با قلب موافقت داشته باشد، جایز است؛ اگرچه احوط و اولی عدم تعدی از زیارات وارده از اهل‌بیت (ع) است، چراکه آن‌ها، خود به حق‌شان آگاه‌ترند.

■ حائر حسینی کجای قبر امام حساب می‌شود و تا کجا را شامل می‌شود؟

■ شواهدی است برای این‌که گودال در ماورای صحن نبوده، همین در داخل صحن بوده است؛ (مثل این‌که) پله می‌خورد از صحن به بالا. ظاهراً حائر آن جایی است که آب در آن‌جا، دیگر بیرون نرفت و آن‌جا را پر کرد.

■ در صورتی که سجده در مقابل قبور ائمه (ع) موجب توهین مذهب شود یا عده‌ای تصور کنند که سجده برای امام یا امامزادگان انجام گرفته، جایز است؟

■ اگر عنوان ثانوی مثل وهن مذهب پیدا کرده است، عنوان

را مراعات نمایند.

■ آیا سجده در مقابل قبور امامان و امامزادگان جایز است؟

■ اگر برای خدا سجده کند، مانع ندارد، هرچند مقابل قبور باشد و اگر برای غیرخدا سجده کند، جایز نیست.

■ بوسیدن زمین، در مقابل حرم و عتبه مقدسه چه حکمی دارد؟

■ مجرد بوسیدن زمین و عتبه بوسی، سجده نیست و مانع ندارد.

■ آیا پیاده‌روی از مسافت‌های بسیار دور به مشاهد مشرفه متعلق به اهل‌بیت (ع) اعم از معصومین (ع) و غیرمعصومین اشکال دارد؟

■ اگر این پیاده‌روی ضرری نداشته باشد، در تعظیم و بزرگداشت کسی که به زیارت او می‌روند، رساتر و بهتر است.

■ آیا این پیاده‌روی همراه با مشکلات و زحمات مورد رضایت ائمه (ع) می‌باشد؟

■ چنان‌چه قابل تحمل برای شخص باشد، بلی؛ (افضل الاعمال احمزها) یعنی برترین اعمال، دشوارترین آن‌هاست.

■ تربت‌هایی که از کربلای معلای آورند، اگر از اطراف قبر مطهر نباشد، آیا احترام آن‌ها واجب است؟

■ احترام آن رعایت شود ولی احکام تربت را ندارد.

■ خوردن مقداری از خاک که در بازار به نام تربت مطهر سیدالشهدا (ع) به فروش می‌رسد، چه حکمی دارد؟

■ اگر اطمینان دارد که از قبر مطهر آن حضرت یا از اطراف آن برداشته شده، به نیت شفا به اندازه یک نخود اشکال ندارد.

■ آیا خوردن تربت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع)، همانند تربت امام حسین (ع) جایز است؟

■ مظنون این است که خوردن تربت حضرت رسول اکرم (ص) و سایر ائمه طاهرین (ع) برای شفا، در این حکم مثل تربت امام حسین (ع) باشد؛ اگرچه احوط این است که آن را در آب

مخلوط کنند، به طوری که مستهلک شود.

■ آیا زنان با داشتن عذر شرعی می‌توانند زیارت عاشورا بخوانند؟

■ بله، می‌توانند؛ (هرچند نمی‌توانند نماز زیارت بخوانند).

■ نظر شما در پاسخ به کسانی که می‌گویند این شعائر مراسمی است که چون در زمان ائمه اطهار (ع) نبوده است، مشروعیت ندارد، چیست؟

■ هر آن‌چه موجب یادآوری مصائب امام حسین (ع) شود، از شعائر الهی است و تا زمانی که با فعلی که به خودی خود حرام است، انجام نشود، خداوند و رسول او (ص) آن را دوست دارند. این امر با توجه به روایات و به حسب سیره اهل حق، ثابت است و (دیگر) به این‌که برای جاهلان یا معاندان ثابت نیست، توجهی نمی‌شود.

■ این امر در مورد مصائب سایر معصومین (ع) نیز جاری است. برپایی مجالس عزرا در ایام حزن ایشان با ذکر مصائب آن حضرات (ع) مانند برپایی مجالس شادی با ذکر مسرات ایشان است و فرقی بین این دو نیست.

■ نظر حضرت‌عالی درباره مراسم حسینی چیست؛ در صورتی که با لطمه شدید یا گریه بسیار زیاد باعث ضرر به شخص شود؟

■ آن مقدار از لطمه و گریه که در آن ضرری که باعث بیماری شود، نباشد و هم‌چنین مخالف تقیه واجب برای دفع آزار دشمنان حق و اهل آن و نیز اهل ضلال و اضلال نباشد، جایز است؛ بلکه به‌خاطر این‌که در این اعمال، حزن و اظهار ناراحتی از کارهای کسانی که خدا و رسول و عترت و اهل‌بیت (ع) معصوم و مطهر او (ص) را آزرند، وجود دارد، مستحب نیز است و اگر این‌طور نبود، خود گریه از خوف خدا یا شوق رضای خداوند متعال نیز مضر و در نتیجه حرام می‌بود که اهل ادیان همگی برخلاف این مطلب حکم می‌کنند.

| اربعین ۲ | هفته‌نامه افق حوزه | ویژه اربعین سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) | آبان ۱۳۹۷ / صفر ۱۴۴۰ / اکتبر ۲۰۱۸

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمی | مدیر مسئول: سیدمفید حسینی کوهساری | سردبیر: رضاعلی عزیزی با همکاری هیئت تحریریه

دبیر تحریریه ویژه‌نامه‌ها: حمید کرمی با همکاری: عماد شالیکاریان | امور هنری: سیدامیر سجادی | کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۰۵۳۸ | نمابر: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۱۵۲۳ | نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵ - صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

پایگاه اینترنتی: www.ofoghawzah.ir | پست الکترونیک: info@ofoghawzah.ir



کانال هفته‌نامه افق حوزه در پیام‌رسان‌های سروش و ایتا: /ofogh_howzah

